

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) عدد (۴۵)

سامری عصر ظهور

فتنه‌ی دجال که با خروج دعوت امام مهدی (علیه السلام) هم‌گام شده است.

نویسنده: شیخ ناظم عقیلی

چاپ اول

۱۴۳۷ هـ. ق - ۲۰۱۶ م

اسفند ماه سال ۱۳۹۴ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

حيدر مشتت (خداوند احوالش را دچار تشتت^(۱) کند)، مقاله‌ای عليه سيد احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) در روزنامه‌اش تحت عنوان (القائم)،^(۲) نوشته است و آن قائم به کفر بوده نه به حق؛ زیرا امام مهدی (علیه السلام) پاک و منزّه است از این که چنین روزنامه‌ی باطلی به حضرتش نسبت داده شود.

در این مقاله می‌گوید: (اخيراً شخصی مدعی شده که احمد الحسن یا بصری بوده...).

در حقیقت نمی‌دانم چه بر سر عقل این مرد آمده و نفاقش در حدّ مشخصی متوقف نمی‌شود و چنین به مردم القاء می‌کند که از این قضیه چیزی نمی‌داند یا از آن دوری گزیده تا بدین جهت مردمی که حقیقت او و روزنامه‌اش را نمی‌شناسند فریب دهد!!!

ای مردم، حيدر مشتت که در روزنامه‌ی خود (القائم) می‌گوید که خود او یمانی حسنی است و مُلقب به قحطانی بوده، نخستین بیعت کنندگان با سيد احمد الحسن تقریباً یک سال قبل از سقوط صدام (لع) دعوت خویش را علنی کرد و با دعوت سيد احمد الحسن همراه بود. و به مدت دو سال، مردم را به پیروی از سيد احمد دعوت می‌کرد اما بعد از آن مرتد شده و مقامی را از برای نفس خود مدعی شد که خداوند برایش قرار نداده است لذا سيد احمد الحسن او را لعنت کرده و در مقابل عامه‌ی مردم از او بیزارى جُست.

طلّاب حوزه‌ی علمیّه در نجف اشرف و هر که به امر سيد احمد الحسن در بصره، عماره، ناصریه، نجف، کربلا و بغداد آگاه بوده بدان شهادت می‌دهند بلکه اغلب خوانندگان روزنامه‌ی القائم بدان گواهی می‌دهند از جمله: عباس عبد الرضا (رئیس مجلس مدیریت روزنامه)، و سعید سعیدی و طه عباس، و عبد الوهاب محمداوی و حيدر بغدادی... و غیرشان

۱- پراکندگی و پریشانی

۲. شماره ۱۱ این روزنامه.

همه از پیروان سید احمد الحسن در دعوت مبارک و بیعت کنندگان با ایشان بودند سپس با حیدر مشتت مرتد گشتند هنگامی که از روی دروغ و زور و بهتان مدعی یمان شد و باعث تعجب بیشتر شده که چرا اینان به دنبال این حیلہ گر رفته اند در حالی که حالش را از آغاز تا به امروز می دانند و شاهد دروغ و نیرنگش به مردم هستند زمانی که ادعا می کند از اتباع سید احمد الحسن نیست.

شیخ حیدر بعد از ارتدادش نسبت به سید احمد الحسن (علیه السلام)، منحرف گردید و بر اصحابش واجب کرده که عمامه‌ی سرخ بر سر بگذارند و به آنان امر می کرد خود را در آب‌های نجس بیندازند سپس خوردن برنج و شکر و روغن و گوجه و چای و... را بر آنها حرام کرده است.

این چنین از شریعت منحرف شده و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کر! و سبحان الله حالش هم چون حال کسانی شده که در زمن سفیران چهارگانه از روی دروغ مدعی نیابت از امام شده و خداوند آن هنگام که ازدواج با محارم را حلال کردند، رسوایشان ساخت و استمتاع با کودکان را جایز دانسته و مدعی الوهیت شدند. (پناه بر خدا).

و مصیبت بزرگ این است که حیدر مشتت و اتباعش به بمب گذاری در مسجد کوفه برای قتل و کشتار نمازگزاران در روز جمعه اقرار کردند اما ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ﴾، (و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است).^(۳)

جائی که نیروهای امنیتی به سلاح و مین‌ها و دیگر ابزار جنگی آنان دست یافتند و به آنان شیخون زدند و آنان را فراری داده و مقرشان که از جنس نی بوده را سوزاندند و خداوند مؤمنین را از شرشان کفایت کرد و در حدیث آمده: (ظالم تازیانه (سرباز) من است به واسطه‌ی او انتقام می گیرم و از او انتقام می ستانم).

هر که در نجف و ناصریه و عماره و... از این حادثه با خبر گشته بدان شهادت می دهد بلکه شاهدان عینی برای این حادثه داریم و مستعد قسم خوردن به آنچه دیده اند هستند. آیا این عمل جز به جنون چیره و غالب، توصیف می شود. هنگامی که شخص به قتل نمازگزاران

بی گناه در بیت الله (کوفه) مسجد امام مهدی (علیه السلام) اقدام کند؟! و این تنها اندکی از افعال اوست!

و هر که به افعال شیخ حیدر مشقت گریزی بزند، نزدیک است عقلش به این همه فزونی تناقضات در شخصیت این مرد دچار حیرت زدگی شود و اگر خانواده اش اسمش را تناقض می گذاشتند عین ذاتش می شد!

بعد از این به مناقشه‌ی آنچه حیدر مشقت بر ضد سید احمد الحسن نوشته باز می گردیم و آن عبارت است از گزاره گوئی که عاقل با آن‌ها استدلال نمی کند اما خدائی را سپاس که شیخ حیدر را در مقابل مردم رسوا کرد و منیتش و آنچه درون او از جهالت نسبت به ساده‌ترین امور بوده را بیرون ریخت و اگر از این کلامش رویگردان می شد برای او بهتر بود و با سکوتش جهالتش را رسوا نمی ساخت اما ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾، (و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است).^(۴)

﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾، (و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد).^(۵)



ایستگاهها

۱- حیدر مشقت می گوید: (گفته‌ی تو مبنی بر این که یمانی موعود هستی آن یمانی که اهل بیت (علیهم السلام) او را از نشانه‌های حتمی برای قیام امام مهدی (علیه السلام) بر شمردند، در پاسخت باید گفت که این کلامت با کلام پیشینت در تناقض است آن زمان که در بیانیه‌ای در تاریخ ۵/شوال/۱۴۲۴ هـ.ق صادر کردی و در آن گفته‌ای (پس ای مردم بدانید که یمانی نیست الا این که برای من مانند دست راستم باشد، دعوت کننده‌ی به سوی امرم باشد، و به راه خدا که من با ارشاد و راهنمایی پدرم امام مهدی محمد بن الحسن عسکری (علیه السلام) بر آن در حال سیر

۴. الأنفال: ۳۰.

۵. الفاطر: ۴۳.

هستم، هدایت‌گری کند...). یعنی یمانی یمن تو و تحت امر تو باشد و به سوی تو دعوت کند و به راه تو که بر آن سیر می‌کنی هدایت کند همان‌طور که از کلامت چنین مستفاد می‌شود...).

می‌گویم: حیدر مشنت هم‌چون عادتش (صاحب تفکری مشنت)، بوده یک سطر می‌خواند و از دیگری چشم بر می‌دارد!! هنگامی که سید احمد الحسن اعلام کرد که یمانی موعود است در متن همان بیانیه اعلام کرد که پیروان یمانی اول، به سبب انتساب‌شان به یمانی اول (یمین امام و وزیر ایشان) همه مُلقب به لقب یمانی هستند و مانند این است که بگوئیم؛ فلانی جعفری است؛ زیرا از پیروان مکتب امام جعفر صادق (علیه السلام) است و فلانی به سبب پیرویش از یمانی اول و وزیر و یمین امام، ملقب به یمانی است... و سید احمد الحسن این‌چنین فرمود: (... به سبب انتساب‌شان به فرمانده‌اشان یمانی، و از آنان یمانی صنعاء و یمانی عراق).

لذا معنای فرموده‌ی سید احمد الحسن در بیانی که شیخ حیدر مشنت را در تاریخ ۵/شوال/۱۴۲۴ هـ.ق مورد لعن قرار داده فرمود: (یمانی نیست الا این‌که برای من مانند دست راستم باشد...). یعنی ممکن نیست شخصی توصیف شود که او یمانی است - از اتباع یمین امام (علیه السلام) است - جز این‌که تابع سید احمد الحسن باشد؛ زیرا سید احمد الحسن، وزیر امام مهدی و دست راست حضرتش و زمینه‌ساز برای یاریش می‌باشد و رویگردان از ایشان از اهل آتش است همان‌طور که در حدیث امام باقر (علیه السلام) آمده است.

سُستی کلام شیخ حیدر مشنت (قحطانی)، واضح شد و به راستی که سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است بلکه خانه‌ی عنکبوت هم با وجود ضعف و سستی‌اش، چیزی از دقت و فن در آن به کار رفته اما کلام حیدر مشنت ضعیف و پراکنده بوده که ابتدایش از انتهایش ناپیداست!!! (اگر شرم نداری، هر چه می‌خواهی بکن).

۲- حیدر مشنت می‌گوید: (اما گفته‌ی تو یمانی، معصوم است و مقصودت خودت هستی این به خودی خود باطل است و نیازی به اقامه‌ی دلیل بر آن نبوده آنچه متعارف بوده این است که معصومین چهارده تن هستند نه بیشتر و این کلامت دروغ و افتراست و این خودش

دلیلی بر انحراف و بطلان دعوت است...).

می‌گوییم: درست است که اعتقاد به عصمت چهارده تن واجب است و در درجات عالی هستند و پرنده بر ایشان اوج نمی‌گیرد و در بلندترین قله‌ها هستند و احدی به مرتبه و جایگاه ایشان جای ندارد نه از اولین و نه از آخرین اما این امر مانع وجود اشخاص معصوم، در مراتب و درجات پایین‌تر از چهارده معصوم (علیهم‌السلام) نمی‌شود اشخاصی هم‌چون سلمان فارسی (محمدی) (علیهم‌السلام) که در روایت آمده درجات ده‌گانه‌ی ایمان را سپری کرد و سلمان از ما اهل بیت شد و دیگر مدایحی در عصمت او (علیهم‌السلام) و هم‌چنین مثل ابوالفضل العباس (علیهم‌السلام)، قمر بنی‌هاشم که معصوم است.

هم‌چنین عصمت ثابت و منصوص بر ذریه‌ی امام مهدی (علیهم‌السلام) (مهدیین دوازده‌گانه)، کسانی که رهبری امت بعد از امام مهدی (علیهم‌السلام) را بر عهده می‌گیرند.

امام صادق (علیهم‌السلام): (إن منا بعد القائم اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين (علیهم‌السلام))، (همانا بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیهم‌السلام) می‌باشند).^(۶)

امام صادق (علیهم‌السلام) فرمودند: (إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (علیهم‌السلام))، (همانا از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (علیهم‌السلام) می‌باشند).^(۷)

در وصیّت رسول الله ﷺ آمده است: (... و ليسلمها الحسن (أي العسكري) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد (علیهم‌السلام). فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين)، (هنگامی که زمان وفات حسن عسکری رسید آن را به فرزندش م ح م د مستحفظ از آل محمد (علیهم‌السلام) تسلیم کند. و آن‌ها دوازده امام می‌باشند و بعد از آن‌ها دوازده مهدی می‌باشند (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی

۶. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸، الغيبة الطوسي: ص ۳۸۵.

۷. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵.

می باشد تسلیم می کند و او اولین ایمان آورندگان است).^(۸)

در دعای مشهور و معتبر از امام مهدی (علیه السلام) در کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد آمده تا آنجا که به خویشان می رسد و می فرماید: (... اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته و خاصته و عامته و عدوه و جمیع أهل الدنيا ما تقر به عینه، و تسر به نفسه... وصل علی ولیک و ولایة عهده، و الأئمة من ولده، و مد فی أعمارهم، و أزد فی آجالهم، و بلغهم أقصى أمالمهم [دینا]، دنیا و آخره إنک علی کل شیء قدير)، (... بار الهی به او و ذریه او، به شیعه و رعیت به خاصه و عامه و دشمنان حضرتش و تمام اهل دنیا آنچه مایهی چشم روشنی و خرسندی نفس اوست، عطا کن... و بر ولایت و والیان عهدش و ائمه از فرزندانش درود فرست و عمر طولانی ارزانی شان دار و مهلت اجل شان را فزونی ده و ایشان را به آرزوهایشان در دنیا و آخرت برسان که تو بر همه چیز توانائی).^(۹)

در تأکید بر یکی از فرزندان و مخصوص داشتن از ذریه حضرتش در دعای زمان غیبت از امام رضا (علیه السلام) روایت است: (... اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته و خاصته و عامته و عدوه و جمیع أهل الدنيا ما تقر به عینه، و تسر به نفسه...)، (بار الهی به او و ذریه او، به شیعه و رعیت به خاصه و عامه و دشمنان حضرتش و تمام اهل دنیا آنچه مایهی چشم روشنی و خرسندی نفس اوست، عطا کن...).^(۱۰)

لذا باید برای این فرزند، وجه تمایزی از ما بقی ذریه باشد و آن وجه تمایز (نخستین ایمان آورندگان است)، و (زمینه ساز امام مهدی (علیه السلام))، همان طور که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در وصیت خویش ذکر فرمودند (و او اولین ایمان آورندگان می باشد). دیگر احادیث و ادعیه بسیار که به سبب ضیق وقت از آن چشم پوشی کردیم و شما را به مطالعه کتاب (پاسخ قطعی به منکر ذریه مهدی)، یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) دعوت می کنیم.

۸. غیبة الطوسی: ص ۱۰۷، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۴۷، غایة المرام: ج ۲ ص ۲۴۱.

۹. غیبة الطوسی: ص ۱۸۳-۱۸۹.

۱۰. مفاتیح الجنان: ص ۶۱۸.

بنا بر این، ثابت می‌شود که مهدیین ائمه و رهبران بعد از وفات امام مهدی (علیه السلام) می‌باشند و آنچه در عقاید ثابت است، وجوب عصمت امام بوده طوری که مردم را از حق خارج و وارد باطل نکند. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (ولا يفرض الله تعالى على عباده طاعة من يعلم انه يغويهم ويضلهم ولا يختار لرسالته ولا يصطفي من عباده من يعلم انه يكفر به ويعبد الشيطان دونه ولا يتخذ على عباده إلا معصوماً)، (خدای عز و جل را روا باشد که عفو کند و تفضیل فرماید و آن جناب عز و جل را روا نیست که ستم کند و خدای تبارک و تعالی بر بندگانش اطاعت کسی را واجب نمی‌کند که می‌داند که ایشان را گمراه می‌کند و در ضلالت می‌اندازد و از برای رسالتش اختیار نمی‌فرماید و بر نمی‌گزیند و از بندگانش کسی را که می‌داند که کافر می‌شود و شیطان را به غیر از خدا می‌پرستد و بر خلقش حجتی را فرا نمی‌گیرد مگر کسی که معصوم باشد).^(۱۱)

بنا بر این، اگر مهدیین دوازده گانه رهبران اُمت بعد از امام مهدی (علیه السلام) هستند و اطاعت‌شان واجب بوده، در معصوم بودن ایشان شکی نیست و این امری است که ائمه اطهار (علیهم السلام) بدان سفارش کردند و مابقی به سبب مخالفتش با نصوص قطعی از عترت طاهره (علیهم السلام) بر طاق دیوار کوبیده می‌شود و جهالت شیخ حیدر مشتت و انحراف عقایدی او ثابت می‌شود؛ زیرا مُنکر و صیِّت ائمه (علیهم السلام) شده است!!

۳- حیدر مشتت: (و اما گفته‌ی تو که نامش احمد و از بصره است، این ادعا دلیل یا حجت ندارد بلکه دلایل بر ضدش هستند و روایت شده که یمانی نامش حسن یا حسین است و از یمین خروج می‌کند، در بحار آمده است: (و از صنعای یمین حاکمی ظهور می‌کند که هم‌چون پنبه سپید و نامش حسن یا حسین است و با خروجش فتنه‌ها از بین می‌روند)، و مقصود روایت، یمانی است همان‌طور که مخفی نیست...).

پاسخ:

الف- این روایت از سطح کاهن است نه از ائمه (علیهم السلام)، و لازم است با اخبار ائمه (علیهم السلام)

همراه گردد.

ب- روایت به خروج حاکمی از صنعای یمن اشاره می کند تا یمانی.

ج- حتی اگر از خروج یمانی از یمن بگوئیم، مطمئن نیستیم که او یمانی اصلی یعنی یمن امام مهدی (علیه السلام) و وزیرش است بلکه از اتباع وزیر امام مهدی (علیه السلام) است و بدین سبب صفت یمانی بر او اطلاق یافته مانند این است که سلمان محمدی را به سبب تبعیتش از محمد (صلی الله علیه و آله) محمدی بنامیم و زراره را به سبب اتباعش از امام جعفر صادق (علیه السلام) جعفری نامیده شده و چه بسا بیش از ده زمینه ساز برای امام مهدی (علیه السلام) در مناطق و کشورهای مختلف جهان ظهور کنند و همه ملقب به صفت یمانی شوند؛ چرا که زیر پرچم یمانی اول و رهبری او قرار می گیرند.

د- ممکن نیست گفته شود که یمانی اول از یمن خروج می کند؛ زیرا اخبار مختلف از ائمه (علیهم السلام) روایت شده و تأکید می کند که نخستین انصار امام مهدی (علیه السلام) از عراق و به خصوص از بصره خروج می کند و از ذریه ی امام مهدی (علیه السلام) بوده مبنی بر این که در وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، یک سند معتبر به تصریح میرزا نوری در النجم الثاقب و شهید سید در (تاریخ ما بعد الظهور)^(۱۲) چنین آمده که اولین مهدیین از ذریه ی امام مهدی (علیه السلام) و یکی از نامهایش احمد است: (هنگامی که زمان وفات حسن عسکری رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد (علیهم السلام) تسلیم کند. و آنها دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی می باشد (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می باشد تسلیم می کند و او اولین ایمان آورندگان است).

اگر فرزند امام (علیه السلام) و وصی ایشان، نخستین ایمان آورندگان به حضرتش می باشد می بایست یمانی و صاحب حرکت زمینه ساز باشد؛ زیرا وصی است و هیچ شخصیتی نمی تواند هدایت گرتتر از وصی باشد یا تابع کسی جز وصی شود بلکه حجت بر همگان بعد از امام مهدی (علیه السلام)، وصی است و بر این اساس، یمانی موصوف به (هدایت گرتترین پرچم ها و سرپیچی کننده از او از اهل آتش است)، بوده و اوست احمد از ذریه ی امام مهدی (علیه السلام) و اولین مهدیین دوازده گانه از

ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام.

وعن أمير المؤمنين عليه السلام في خبر طويل: (... فقال عليه السلام: ألا وإن أولهم من البصرة وآخرهم من الأبدال...).^(۱۳)

و از امیر مؤمنان علیه السلام در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم علیه السلام را ذکر می‌کند آمده است که: (... اولین آنها از بصره و آخرین آنها از ابدال می‌باشد).

لذا یمانی، نخستین اصحاب بلکه فرمانده و رهبر ایشان است و از بصره و نامش احمد و از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام است و شیخ مفید در ارشاد از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: (کأني برايات من مصر مقبلات خضر مصبغات، حتى تأتي الشامات فتهدى إلى ابن صاحب الوصيات)، (گویا می‌بینم پرچم‌های سبز رنگی از سوی مصر برافراشته شده و به سوی شامات رفته و به فرزندِ صاحبِ وصیت‌ها هدایت می‌شوند).^(۱۴) یعنی با فرزندِ امام مهدی علیه السلام قبل از قیامش بیعت می‌کنند؛ زیرا صاحب وصایای ائمه، همان امام مهدی حجت بن الحسن علیه السلام است و فرزندش (فرزندِ صاحب وصایا) می‌باشد.

هـ- اگر حیدر مشتت در کلام سید احمد الحسن یمانی موعود علیه السلام تفکر و تدبر می‌کرد به حقیقت یمانی پی می‌برد که ایشان از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام می‌باشند و سید احمد الحسن علیه السلام فرمودند: (مکه از قحطیه و قحطیه از یمن می‌باشد پس محمد و آل محمد علیهم السلام همگی یمانی هستند و محمد یمانی است و علی یمانی است و امام مهدی علیه السلام یمانی است و مهدیین نیز یمانی می‌باشند و مهدی اول نیز یمانی است... و علامه مجلسی در کتاب بحار، کلام اهل بیت علیهم السلام را حکمت یمانیه نامیده است... و نیز رسول اکرم فرمودند عبدالمطلب بیت الحرام را کعبه‌ی یمانیه نامید). سخنان سید احمد الحسن علیه السلام به پایان می‌رسد.

و شیخ کلینی از روضة الکافی مناجات عیسی را ذکر می‌کند که خداوند در وصف محمد

۱۳. مجمع النورین للمرندي: ص ۳۳۱.

۱۴. إرشاد الشيخ المفيد: ج ۲ ص ۳۷۶.

به حضرت عیسی می‌فرمایند: (ای عیسی دین او حنفی و قبله‌ی او یمانی است...).

و شیخ کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی روایت کرده است: مهدی نمی‌تواند از طایفه‌ای باشد جز قریش و نمی‌توان حکومتی داشته باشد جز در آن و اصل و نسبش نمی‌تواند چیزی جز یمنی باشد. پس امام مهدی، یمانی و ذریه‌ی ایشان نیز یمانین می‌باشند؛ زیرا به اصل و نسب پدرشان مهدی (علیه السلام) باز می‌گردند.

پس اولین ایمان آورنده به امام مهدی، فرزند ایشان است که نامش احمد و از بصره می‌باشد همان طور که از اهل بیت (علیهم السلام) روایت شده، احتمال می‌رود که نسب او (یمانی) به اصلش در یمن (مکه) باز گردد که آن قبلاً جزء حدود یمن است، علاوه بر آن به این دلیل به ایشان نسب یمانی داده شد؛ زیرا ایشان اولین ایمان آورنده به امام مهدی (علیه السلام) و وزیر ایشان و این که دست راست حضرت می‌باشند و با یمن و مبارکی و میمنت می‌آیند. و نیز تصور ظهور یمانی اول از یمن از روایاتی که در مورد حوادث در آخر الزمان سخن می‌گویند بسیار بعید است؛ زیرا بیشتر و اغلب روایات که در مورد حوادث قبل از ظهور از ملاحم و فتن و قیام مقدس سخن می‌گویند بیشتر پیرامون عراق و ایران است به خصوص عراق؛ زیرا حرکات و انقلاب‌ها و زمینه‌سازی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرند و آن از جهت مشرق می‌باشد و آن نیز مکان تمکین امام مهدی (علیه السلام) و مسکن ایشان می‌باشد و بیشتر شیعه از عراق می‌باشند پس چگونه عراق از مهدین خالی باشد زمانی که یمانی را به یمن حصر می‌دهیم در حالی که یمن از حوادث قبل از ظهور خالی است و شیعه‌ی دوازده امامی در آن زیاد است و نمی‌توان نقش واضح برای آن به سبب گسترش حرکات زیدیه، ذکر کرد. علاوه بر آن نقشه‌ی تمهید و حرکات اصلی در گذشته و حاضر در عراق و ایران تأسیس شده و ظهور کرد و نقش فرماندهی برای پیروزی حرکت یمانی در هنگام برپائی در این زمین‌ها بسیار زیاد است و این دو سرزمین در تمهید و زمینه‌سازی از همه پیشی می‌گیرند و این درک و احساس به دلیل وجود بذر آن در جان‌هایشان شعله‌ور شده و هم‌چنین وقوع فتنه‌ها و مصائب شدید به خصوص در عراق نقش مهمی در تقویت استعدادها و صیقل دادن جان‌ها برای تحمل مشکلات و مصائب می‌باشد در حالی که در گذشته جامعه‌ای سرد و بی‌روح و دارای اراده‌ای ضعیف در برابر مصائب و مشکلات

بودند علاوه بر آن وجود مراقد ائمه (علیهم السلام) در عراق می‌تواند نقش مهمی در شعله‌ور ساختن انقلاب در نفوس ساکنان عراق داشته باشد چه بسا روح انقلاب و جهاد و شهادت از تربت و خاک کربلای مقدّس که روزی شاهد جاری شدن خون حسین بن علی (علیه السلام) و اهل بیت و اصحاب ایشان بوده و روح دولت عدل الهی و انصاف و دادخواهی مظلومان از مسجد کوفه، محل فرود علی بن ابیطالب و گسترش عدالت سرچشمه می‌گیرد که هرگز حق دوستی را ترک نمی‌کرد و همواره پیشانی بر زمین می‌نهاد و تا به امروز صدای ایشان در جای جای مسجد طنین‌انداز است، به خدای کعبه رستگار شدم.

هم‌چنین عراق محل تولد و زندگی امام مهدی بوده و همه‌ی این امور از روی تصادف و حادثه پیش نیامده بلکه برنامه‌ای از پیش طراحی شده از سوی داننده‌ی غیب، همان‌گونه که شاخه‌ی یک درخت بر زمین می‌افتد و در خاک آن زمین فرو می‌رود و ریشه می‌دواند و به یک درخت پر ثمر تبدیل می‌شود ایران و عراق نیز دو سرزمینی هستند که انقلاب یمانی را در آغوش می‌گیرند و پرورش می‌دهند و اهل بیت (علیهم السلام) ذکر کردند که اولین ۳۱۳ نفر از اهل بصره می‌باشد پس اول‌شان، نزدیک‌ترین و فاضل‌ترین و هدایت‌گرتین می‌باشد و ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾، (و پیشی‌گیرندگان * مقربان هستند).

و نیز رسول الله ﷺ در وصیّت خویش در وصف اول‌مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) فرمودند: که ایشان، اولین ایمان‌آوردگان به امام مهدی (علیه السلام) است. پس یمانی باید از عراق و از بصره باشد و به خصوص این‌که نامش احمد و از ذریه‌ی امام مهدی می‌باشد و آن یمانی که از یمن خروج می‌کند ناصر و یاور مهدی اول می‌باشد (هم‌یاور و ناصر امام مهدی و وصیش).



۴- حیدر مشتت می‌گوید: (تو در بیانیه‌ی صادر شده با مُهرت در تاریخ ۱۳/ جمادی الثانی/ ۱۴۲۵ ه.ق در استدلال با روایات اهل بیت (علیهم السلام) می‌گوئی که پدران ائمه (علیهم السلام) از تو در روایات‌شان یاد کردند جائی که در یک موضع گفتی: (ای علی، به زودی بعد از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنان دوازده مهدی)، سپس در موضع دوم می‌گوئی: (به امام صادق

(علیه السلام) عرض کردم: یا ابن رسول الله از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی می‌باشد. حضرت فرمودند: (پدرم فرمودند: دوازده مهدی، نه دوازده امام!! اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند). و این چنین آشکار می‌شود که تو مدعی باطل شدی و بر خدا و رسولش مبنی بر این که ائمه دوازده تن هستند افترا بستی. و گفته‌هایت با هم تناقض یافته، باری می‌گوئی یمانی مفترض الطاعه است و او تو هستی همان‌طور که اذعان می‌کنی مهدی اول هستی و بار بعد با دست خود روایات ائمه را می‌نویسی که بر وجود ائمه بعد از امام مهدی (علیه السلام) دلالت می‌کنند و این که زمینه‌سازند و نه ائمه همان‌طور که واضح است پس آن عصمتی که ادعا می‌کنی کجاست...).

پاسخ: حیدر مشنت جهلش در شناخت و تناقض روایات اهل بیت (علیهم السلام) و فهمیدن معانی آنها و مقصودشان را ثبت کرده و دچار توهم شده که بین کلام در باب ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام)، ائمه و بین فرموده‌ی امام صادق: (... دوازده مهدی، نه دوازده امام!!)، تناقض دیده می‌شود یعنی ایشان همانند امامت عترت طاهره نیستند بلکه در درجه‌ای پایین‌تر هستند.

امام صادق (علیه السلام) در صددِ نفیِ امامتِ مطلقِ مهدیین، و نه مطلق امامت نبوده؛ زیرا مطلق امامت حتی بر امام نماز جمعه یا جماعت هم اطلاق می‌یابد و رئیس هر قوم در حقیقت امام‌شان بوده یعنی رهبر و مرشدشان، لذا ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) از آن‌جا که متولی امر رهبری دولت عدل بعد از پدرشان (علیه السلام) می‌شوند، ائمه هستند که مردم را به حق دعوت و از باطل خارج می‌سازند و در حقیقت این کلام از امور آشکار و واضح بوده و اعتراض بر آن، گویای جهل اعتراض‌کننده و سفاهت عقلی اوست و بجز است سرش به آخورش می‌بود همان‌طور که شاعر می‌گوید:

خدا مردانی را برای کارزار آفریده و مردانی را برای خورد و خوراک.

گفته‌ام که مهدیین، ائمه بعد از پدرشان امام مهدی (علیه السلام) متولی رهبری امت و دولت عدل کامل می‌شوند تنها مجرد یک ادعا نیست بلکه توأم با دلیل بوده بلکه اخبار ائمه (علیهم السلام) مؤید آن است.

یعقوب بن یوسف غراب روایت می‌کند: امام مهدی (علیه السلام) بر محمد و آل محمد یکی بعد از دیگری درود می‌فرستد تا این که به ذریه‌ی خویش می‌رسد و می‌فرماید: (... وصل علی ولیک وولاية أهله والأئمة من ولده ومد في أعمارهم وزد في آجالهم...)، (... و درود بر ولایت و ولایت اهلش و ائمه از فرزندانش، عمرشان را مستدام بگردان...)^(۱۵).

و در دعای مصباح کفعمی در دعای روز سوم ماه شعبان، روز ولادت امام حسین (علیه السلام) آمده است: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَايَتِهِ... الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ، وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ عِزَّتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ، وَيَثَارُوا الثَّارَ، وَيُرْضُوا الْجَبَّارَ، وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ)،^(۱۶) (خداوندا از تو درخواست می‌کنم به حق مولود در این روز حضرت حسین که پیش از آن که متولد شود وعده شهادت داده شده... و به انتقام خون پاکش امامان را از نسل او و شفا را در تربتش قرار دادی و پیروزی را با او در رجعت امامان و اوصیاء از عترتش، بعد از قائمشان و غیبتش قرار دادی تا آن که به خون‌خواهی او برخیزند و خدا را خشنود کنند بهترین یاران خدا باشند، که صلوات خدا بر آنها باد با تغییر روز و شب).

امام حسن عسکری در این دعا، ایشان را ذکر کرده و تأکید می‌کند که ایشان از ذریه‌ی امام حسین (علیه السلام) و اوصیای امام مهدی (علیه السلام) هستند: (بعد از قائمشان و غیبتش)، یعنی بعد از قیام قائم و اوصیاء، لذا عصمت این ائمه ضروریست تا مردم را از حق خارج و وارد باطل نکنند.

و بدین ترتیب، سفاقت کلام حیدر مشت و جهلش در مورد ساده‌ترین امور آشکار می‌گردد (خدا رحمت کند بنده‌ای که حدود خود را بشناسد و بدان‌ها ملزم شود).



۱۵. غيبة الطوسي: ص ۱۸۳-۱۸۹.

۱۶. مفاتيح الجنان: ص ۲۲۲، ضياء الصالحين: ص ۳۱، مصباح الكفعمي: دعاء الثالث من شعبان.

۵- حیدر مشتت می گوید: (... سپس در وصف یمانی چنین آمده که او سپید هم چون پنبه است و در جسمش نشانه‌هایی دارد همان‌طور که در بحار نقل شده: (و حاکمی از صنعای یمن خروج می کند که هم چون پنبه سپید است...))، همان‌گونه که یمانی، منصور بوده. و این همان چیزی است که در کتابت می خوانی جائی که در همین منشور قبلی گفتم (و این صفات همان صفات یمانی منصور... الخ).

و در روایات از امام باقر (علیه السلام) در روایت طولانی در توصیف سفیانی و ورودش به مدینه آمده است: (و به سوی مدینه رهسپار می شود و در آن به قتل و کشتار می پردازد و مهدی و منصور از آن می گریزند و بزرگ و کوچک آل محمد را بر می گیرد).^(۱۷)

و در روایت آمده: (مهدی و المبیض می گریزند)، و این چنین تبیین می شود که منصور همان مبیض یعنی (سپید روی) است پس یمانی سپید روی بوده ای احمد در حالی که تو خیلی سبزه هستی همان‌طور که می بینیم و هر که تو را دیده نیز می داند پس چطور مدعی چیزی شدی که برای تو نیست...).

در پاسخ گفته می شود:

الف- خبر روایت شده از سطح کاهن است که از خروج حاکمی از صنعای یمن خبر می دهد که نامش حسن یا حسین بوده، همان متنی که ذکر کرده کسی که از یمن خروج می کند، یمانی اول نیست اگر در این خبر چگونگی قیام سفیانی و غارت کوفه و ظهور فرزند مهدی (بر حسب نسخه‌ی قدیم بشارة الإسلام چاپ حیدری نجف اشرف)، ذکر شده و سپس خروج حاکمی از صنعاء به اسم حسن یا حسین یعنی خروج این حاکم نسبت به سفیانی تأخیر داشته سپس آن فرخنده سرور علوی یعنی امام مهدی (علیه السلام) خروج می کند. و در روایات اهل بیت ثابت شده که خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک روز و در یک سال است بلکه برخی روایات ذکر کرده که یمانی پیش از سفیانی ظهور کرده است!!!

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (خروج ثلاثة: الخراساني السفیاني واليماني في سنة واحدة، في شهر واحد، في يوم واحد، نظام وليس فيها راية يهدي إلى الحق...)، (خروج سه نفر:

خراسانی، سفیانی و یمانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز است و در میان آنها هیچ پرچمی هدایت‌گرتتر از پرچم یمانی نیست، به سوی حق هدایت می‌کند.^(۱۸)

و محمد بن مسلم گوید: (یخرج قبل السفیانی، مصري و یمانی)، (قبل از سفیانی، مصری و یمانی خروج می‌کنند).^(۱۹)

ظاهراً مقصود از یمانی پیش از سفیانی، در حقیقت وجود یمانی به عنوان دعوت حق قبل از قیام سفیانی با شمشیر بوده پس چون سفیانی به جنگ برخیزد، در همان روز یمانی و خراسانی نیز به همراه او به قیام برمی‌خیزند و به سوی کوفه از هم پیشی می‌گیرند. و ای خواننده، این خبر سطحی کاهن به مقدار نیاز در پیش‌روی توست تا برای آشکار شود که ظهور حاکم یمانی مدت‌ها بعد از سفیانی بوده نه به همراه او، لذا آشکار می‌شود که او یمانی اول نیست؛ زیرا یمانی اول پیش از سفیانی ظهور کرده و با شمشیر با قیام سفیانی، بر می‌خیزد.

كعب بن حارث از سطحی کاهن نقل می‌کند که: (... فيخرج رجل من ولد صخر، فيدل الرايات السود بالحر، فيبيح المحرمات، و يترك النساء بالثدايا معلقات، و هو صاحب نهب الكوفة، فرب بيضاء الساق مكشوفة علي الطريق مردوفة، بها الخيل محفوفة، قتل زوجها، و كثر عجزها، و استحل فرجها فعندها يظهر ابن النبي المهدي، و ذلك إذا قتل المظلوم بيثرب، و ابن عمه في الحرم، و ظهر الخفي فوافق الوثمي فعند ذلك يقبل المشوم بجمعه الظلوم فتظاهر الروم، بقتل القروم، فعندها ينكسف كسوف، إذا جاء الزحوف، وصف الصفوف. ثم يخرج ملك من صنعاء اليمن، أبيض كالقطن اسمه حسين أو حسن، فيذهب بخروجه غمر الفتن، فهناك يظهر مباركا زكيا، و هاديا مهديا، و سيدا علويا فيفرج الناس إذا أتاهم بمن الله الذي هداهم، فيكشف بنوره الظلماء، و يظهر به الحق بعد الخفاء، و يفرق الاموال في الناس بالسواء، و يغمه السيف فلا يسفك الدماء، و يعيش الناس في البشر و الهناء، و يغسل بماء عدله عين الدهر من القذاء و يرد الحق علي أهل القري، و يكثر في الناس الضيافة و القري، و يرفع بعدله الغواية و العمي، كأنه

۱۸. غيبة الطوسي: ص ۲۹۵.

۱۹. غيبة الطوسي: ص ۲۹۵.

كان غبار فانجلي، فيملا الارض عدلا و قسطا و الايام حباء، و هو علم للساعة بلا افتراء)، (سپس مردی از فرزندان صخر-بنی امیه- خارج می‌شود، و پرچم‌های سیاه را با پرچم‌های سرخ جایگزین می‌کند و محرمات را مباح می‌کند و زنان را از سینه‌هایشان می‌آویزد. او صاحب غنیمت کوفه است. چه بسا زنانی که ساق‌های پاهایشان در کنار راه عریان است و سواران بر آن می‌گذرند و همسران‌شان کشته شده‌اند و بسیار عاجز شده‌اند و حرمت‌شان شکسته شده است. در این هنگام پسر پیامبر -مهدی- ظاهر می‌شود و این در زمانی است که مظلوم در یثرب کشته می‌شود و پسر عمویش نیز در حرم. امر پنهان آشکار می‌شود و حال کوبی شده توافق می‌کند (فوافق الوثمی) و شوم، جمع تاریک دلش را پیش می‌آورد و روم با مرگ قروم آشکار می‌شود، پس خورشید گرفتگی اتفاق می‌افتد در زمانی که لشکر به سوی دشمن می‌رود و صفوف آراسته می‌شوند. سپس در صنعاء یمن پادشاهی با صورتی سفید چون پنبه خروج می‌کند که نامش حسن یا حسین است و با آمدنش، قسمت عمده سختی فتنه‌ها از بین می‌رود. در این هنگام فردی مبارک و پاک و هدایت کننده و هدایت شده که سیدی علوی است خروج می‌کند و به لطف خداوند در امر مردم با خروج او فرج و گشایشی هست. به نورش تاریکی را از بین می‌برد و حق را آشکار می‌سازد -پس از زمانی که حق پنهان بوده- و در تقسیم اموال بین مردم فرقی قائل نمی‌شود. شمشیر، او را اندوهگین می‌کند و خون نمی‌ریزد و مردم با شادی زندگی می‌کنند و به آب پاک عدالتش چشم روزگار را از ناپاکی‌ها می‌شویند و حق را به اهل شهرها باز می‌گرداند و میهمانی در میان مردم فراوان می‌شود و با عدالتش گمراهی را از بین می‌برد، گوئی غباری بوده که برطرف شده پس زمین را از عدل و مساوات پر می‌کند و این روزگار بخشنده‌گی است. این علم ساعت است و شکی در آن نیست). (۲۰)

بنا بر این، (صاحب شبیخون به کوفه)، یا (المشوم/ هراسناک) یا... مقصود سفیانی بوده که قبل از حاکم یمنی ظهور می‌کند چرا که گفته: (سپس حاکمی از ضعفاء (صنعاى) یمن خروج می‌کند)، زیرا (سپس) دال بر تأخیر در لغت بوده یعنی او مستقیم بعد از این فتنه‌ها خروج نمی‌کند. لذا از خلال این خبری که حیدر مشتت با آن استدلال کرده آشکار می‌گردد

که یمانی یمن بعد از خروج سفیانی خروج می کند و ثابت می شود که یمانی اول نیست؛ زیرا در همان روزی قیام می کند که سفیانی در آن قیام کرده.

بار دیگر جهل حیدر مشنت آشکار می شود و خواست بد آن را بگوید ولی خوبیش را گفت و خواست شخصیت سید احمد الحسن یمانی موعود را خدشه دار کند اما بر حقانیتش افزود! و برای خداوند در خلقتش شؤون است و ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾، (و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است).^(۲۱) و ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾، (و نیرنگ زشت جز [دامن] صاحبش را نگیرد).^(۲۲) حمد و سپاس خدائی که ما را به حق هدایت کرد و از گمراهی دور ساخت.

ب- بیان شد که استدلال شیخ حیدر مشنت مبنی بر این که یمانی سپید روی بوده، غیر صحیح است؛ زیرا خبر اولی که حیدر مشنت با آن استدلال کرد (خبر سطح کاهن)، بیان شد که در خصوص حاکم یمانی ذکر شده که با تأخیر نسبت به سفیانی و یمانی اول خروج می کند و نیز آشکار شد که یمانی یمن، تابع یمانی اول (دست راست امام و وزیر اول ایشان) بوده و این چنین حیدر مشنت در تلاش خود برای نقض روایات ناکام می ماند.

و اما استدلالش با روایت (مهدی و مبیض خروج می کنند)، مبنی بر این که منصور یمانی سپید روی بوده، یک استدلال از روی حدس و گمان است و قطعی نبوده بلکه مبیض صفتی است که بر صاحب جامه ی سپید هم صدق می کند در حالی که روایت است انصار امام مهدی (علیه السلام) اصحاب درفش سیاه و به فرماندهی شعیب بن صالح و جامه هایشان سپید بوده.

محمد بن حنفیه گوید: (تخرج رایة سوداء لبني العباس، ثم تخرج من خراسان اخري سوداء، قلانسهم سود وثياهم بيض، على مقدمتهم رجل يقال له شعيب بن صالح...)، (پرچم سیاهی از خراسان به سود بنی العباس خارج می شود، پس از آن، پرچم های سیاه دیگری از خراسان خروج می کنند، که کلاه (صاحبان) آن ها سیاه، و لباس هایشان (پیراهن هایشان) سفید خواهد

۲۱. الأنفال: ۳۰.

۲۲. فاطر: ۴۳.

بود. سردار سپاه، و یا فرمانروای آن‌ها مردی است که به او شعیب بن صالح می‌گویند... (۲۳)

و لفظ (المبيض / سپید) نیز بر صاحب سیرت پاک دال است یعنی تُهی از هر گونه انحراف و بطلان یعنی هدایت‌گرتترین پرچم. و پرچم سپید تُهی از هر گونه شائبه و عیب یا انحراف بوده و این‌ها نیز از اوصاف یمانی است که اهل بیت (علیهم السلام) توصیفش کردند که هدایت‌گرتترین پرچم‌هاست و به سوی راه راست هدایت می‌کند.

و فرموده‌ی خداوند در توصیف دست موسی نبی (علیه السلام) نیز مؤید این کلام است: ﴿وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾، (و دستت را در گریبان کن تا سپید بی‌عیب بیرون آید [اینها] از [جمله] نشانه‌های نه‌گانه‌ای است [که باید] به سوی فرعون و قومش [ببری] زیرا که آنان مردمی نافرمانند). (۲۴)

یعنی بر عدالت حکم می‌کند و از هر گونه ظلم و ستم و انحراف خالی‌ست برخلاف دست فرعون که در ظلمات و تاریکی‌ها فرو رفته: ﴿إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا﴾، (و خدا به هر کس نوری نداده باشد او را هیچ نوری نخواهد بود). (۲۵) یعنی از شدت ظلم و طغیان و ستم هیچ سپیدی که گویای عدالت و انصاف باشد در آن دیده نمی‌شود.

پس ثابت شد که کلمه‌ی (المبيض)، در روایت دارای چند وجه و معانی متعدد است و متشابه بوده یعنی ظنی الدلالت است لذا در خُور استدلال نیست؛ زیرا شرط استدلال، وجود روایت قطعی الدلالت است تا در استدلال، اخذ شود و به عبارت دیگر: بر یک معنا دلالت کند و دال بر معانی متعدد نباشد و مادامی که کلمه‌ی (المبيض)، حامل معانی متعدد بوده امکان استدلال با آن مُیسر نیست مگر این‌که قرائن دیگر با آن همراه شوند در حالی که چنین قرائنی وجود ندارند و این نیز یک ناکامی و شکست دیگر و بزرگ‌تر از خواهرش است ای شیخ حیدر به دنبال غیر آن باش و به زودی خواسته تو را هوشیار گردد و بدون اثباتش تلاش

۲۳. الملاحم والفتن: باب ۹۲، ص ۵۲.

۲۴. النمل: ۱۳.

۲۵. النور: ۴۰.

بیهوده است.

علاوه بر آن، روایتی آمده که می‌گوید، آن کس که قبل از امام مهدی (علیه السلام) حکومت می‌کند و بیعت از برای حضرتش می‌ستاند، سبزه و گندم‌گون بوده و معلوم است کسی که برای امام مهدی (علیه السلام) بیعت می‌ستاند و در رکاب حضرتش مبارزه می‌کند، یمانی است و رنگ رُخسار یمانی بر حسب روایت بعدی، گندم‌گون بوده:

نعیم بن حماد از کعب نقل می‌کند: (... ابو قبیل گوید: سپس مردی سبزه و گندم‌گون حکومت می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند سپس به سوی مهدی سیر یافته و به طاعت او در می‌آید و از برای او می‌جنگد).^(۲۶) و این همان چاهی‌ست که حیدر مشتت برای خود حفر کرده و در آن افتاده و سحر و جادو بر ساحر غالب گشته.

و خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾، (آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که [خود] هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید).^(۲۷)

ج - حیدر مشتت در روزنامه‌ی خود (القائم) می‌خواهد ثابت کند که خودش یمانی است و امور بر وی مشتبه گردیده، باری می‌گوید یمانی همان حسنی بوده که از دیلم (ایران) می‌آید و بار دیگر می‌گوید: یمانی همان کسی‌ست که از صنعای یمن می‌آید و نمی‌داند چگونه ممکن است بین این دو شخصیت متناقض در اسم و صفت و شهر، وحدت ایجاد کرد، حسنی از ایران می‌آید و یمانی از صنعای یمن!! و این سخنی نیست جز یاوه‌گوئی و مهمل بافی که از عقلی که حکمت از آن سلب شده، سر می‌زند سپس چگونه اذعان می‌داری که یمانی صنعاء هستی در حالی که جدّ اندر جدّ عراقی هستی و استان عماره زادگاه توست و عشیره‌ات معروف به آل ابو محمد بوده!! وقت آن فرا نرسیده از این یاوه‌گوئی دست برداری و به نفس خود رجوع کنی؟! چراکه ریسمان دروغ، سُست و کوتاه است و خداوند مهلت می‌دهد اما اهمال

۲۶. الملاحم والفتن: ب ۹۹ ص ۵۴، بشارة الإسلام: ص ۱۸۶.

۲۷. یونس: ۳۵.

نمی‌ورزد و از حيله و چاره‌ی خدا در امان مباش و برای تو از نصیحت‌کنندگان هستم اگر از پندگیران باشی.



۶- گفته‌ی حیدر مشنت: (در بیانیه‌ی صادره با مهر تو در تاریخ ۱۳/ جمادی الثانی/ ۱۴۲۵ هـ.ق آمده: (به راستی که پدرام ائمه دوازده‌گانه شما را به من سفارش کردند)، و این گفته‌ی توست که فرزندان در بیانیه‌ی صادر شده با نام و مهر تو در تاریخ ۲۱/ربیع الثانی/ ۱۴۲۶ هـ.ق مبنی بر این که مهدین از فرزندان یازده مهدی هستند و این تناقض واضحی است پس آن عصمت که ادعا می‌کنی کجا رفته...).

پاسخ:

توصیف دوازده‌گانه در کلام سید احمد الحسن: (به من و پدران دوازده‌گانه‌ام)، دارای مرجع ضمیر بر فرزندان نبوده تا کسی اعتراض کند و بگوید که عدد مهدین سیزده است نه دوازده بلکه توصیف (دوازده‌گانه)، بر سید و فرزندانش است لذا معنای: من و فرزندان دوازده‌گانه‌ام و به عبارت دیگر: من و دوازده‌فرزندم، می‌شد.

در حقیقت، کلام سید احمد الحسن بسیار واضح بوده و اعتراضی بر آن نیست مگر از جانب عقول‌های نارس که ادله‌ی سید احمد الحسن آن‌ها را عاجز کرده و حال‌شان همانند کسی شده که در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفته لذا به هر علفی در اطرافش است چنگ می‌زند و گمان می‌برد که می‌تواند او را نجات دهد اما هیهات هیهات، آنچه برای خداست رشد می‌کند و آنچه برای خدا نیست رشد نمی‌کند.

و خداوند می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، (می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید).^(۲۸)

پس تمام تلاش‌تان را بکنید و عددتان را جمع کنید و جمع شما چیزی جز عدد فرسوده و روزهایتان جز روزهای معدود نیست و چه خوب حکمی ست حاکم خدا و موعد قیام. و کسانی که ظلم کردند به زودی خواهند دانست به چه ظلمی گرفتار آیند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.



۷- حیدر مشتت: (در روایت امام باقر علیه السلام در ذکر یمانی و همان که در بیانیه‌ی خود (سید احمد الحسن یمانی موعود)، یعنی (به سوی صاحبان دعوت می‌کند) ذکر کردی می‌گوئی که من یمانی هستم با علم به این که تو به سوی خود دعوت می‌کنی و این امر نیازی به برهان ندارد بلکه بسیار واضح و عیان است و شاهد آن، همان القابی هستند که برای خود قرار دادی و گفتی: (من نهری از نهرهای بهشتیم که رسول الله صلی الله علیه و آله بدان خبر داد...)، و خود را (باقی‌مانده‌ی آل محمد و رکن شدید و وصی و فرستاده‌ی امام مهدی به سوی تمام مردم، مؤید به جبرائیل و مسدد به میکائیل و منصور به اسرافیل و برخی ذریه از ذریه‌ی برخی دیگر و خداوند شنوای داناست) می‌نامی و بر این اساس، چند ملاحظه صورت می‌گیرد.

با وجود این القاب، تو شهادت می‌دهی که به نفس خود دعوت می‌کنی نه امام مهدی علیه السلام و ساده‌ترین مردم نیز آن را می‌فهمند و گفته‌ات: (باقی‌مانده آل محمد)، امام مهدی علیه السلام باقی‌مانده‌ی خداست و هرگز ذکر نشده بقیه آل محمد و اگر مقصود از آل محمد همان ائمه‌ی دوازده‌گانه هستند، پس امام مهدی علیه السلام از ایشان باقی مانده و اگر مقصود بنی‌هاشم است که آنان بسیارند و اگر مقصود شیعه هستند و آن نیز فزون‌ترند.

و گفته‌ات: (رکن شدید/ محکم)، در پاسخ امام صادق علیه السلام فرموده: (نیروی قائم و رکن شدید، سیصد و سیزده تن از اصحابش هستند)، امام صادق علیه السلام ذکر می‌کند که رکن شدید همان سیصد و سیزده یار امام می‌باشند نه یکی. و گفته‌ات: (وصی امام)، در پاسخ گفته می‌شود که وصی امام مهدی علیه السلام، حسین علیه السلام است).

پاسخ:

دعوت امام مهدی (علیه السلام) و زمینه‌سازی از برای حضرتش از طریق شخص دیگر، شناخت شخصیت این مدعی و صفات و امتیازش از سایر مردم و آنچه از مقامات آراسته‌ی او می‌گردد، او را مسئول این امر می‌کند و طبیعتاً مدعی مسئول همین وظیفه از جهل غیرش می‌شود و بدین ترتیب مدعی از خلال تبیین شخصیتش برای دیگران به سوی خود دعوت می‌کند بلکه دعوت کننده به سوی کسی که او را فرستاده نیز بوده اما برای این که دعوتش بر مردم تأثیر گذارد می‌بایست شخصیت خود را برای آنان تجزیه و تحلیل کند و قرابت این مدعی به صاحبش را بشناسند و ویژگی‌هایی که باعث تمایز این مدعی از غیر شده را بشناسند.

رسول الله ﷺ یگانه دعوت کننده به سوی خدا بود که همتائی نداشت اما با این وجود، مقامات و صفاتی که بدانها اختصاص یافته را برای مردم بازگو می‌کرد و اعلام کرد که خاتم انبیاء و مرسلین و برترین ایشان است و خداوند او را به آسمان عروج داد و به مقرب‌ترین مقام به ذات الهی نایل گشت و این که نورش هزاران سال قبل از آفرینش هستی، آفریده شده بود و تمام هستی از نورش خلق شد و او نخستین اجابت‌گر دعوت خداوند در عالم ذر بود و دیگر مقامات رفیعی که رسول الله ﷺ به خویش اختصاص دادند و دیگر خصایصی که رسول الله ﷺ مدعی آنها برای خویش بدون خداوند گشت.

امام علی (علیه السلام)، دعوت کننده به سوی خدا و به سوی محمد ﷺ بود اما با این وجود از مقامات خویش که عقول بشر از درکشان یا تصدیقشان عاجز می‌گردد جز اندک کسان، پرده بر می‌دارد و می‌فرماید: (أنا سر الأسرار، أنا شجرة الأنوار، أنا دليل السموات، أنا أنیس المسبحات، أنا خلیل جبرئیل، أنا صفي میکائیل، أنا قائد الأملاك... أنا حجة الحجج، أنا مسدد الخلائق، أنا مؤول التأویل... أنا حجاب الغفور، أنا صفوة الجلیل، أنا إلیا الإنجیل، أنا شدید القوى، أنا حامل اللواء، أنا أمام المحشر، أنا ساقی الکوثر... أنا مصباح الظلم، أنا سؤال متی، أنا ممدوح هل أتى، أنا النبأ العظیم... أنا جبل قاف، أنا سر الحروف، أنا نور الظروف، أنا الحیل الراسخ، أنا العلم الشامل، أنا مفتاح الغیوب، أنا مصباح القلوب، أنا نور الأرواح، أنا روح الأشباح، أنا الفارس الکرار، أنا نصره لأنصار... أنا قطب الأقطاب، أنا حبيب الأحباب، أنا

مهدي الأوان، أنا عيسى لزمان، أنا والله وجه الله، أنا والله أسد الله، أنا سيد العرب...)، (من سر اسرار هستم، من درخت و ریشه‌ی نورها هستم، من راهنمای آسمان‌ها هستم، من مونس تسبیح گویان هستم، من دوست جبرئیل، من برگزیده‌ی میکائیل، من رهبر مملکت‌ها هستم... من حجت حُجج، من تسدیدگر خلایق، من تأویل‌گر تأویل... من حجاب خدای غفورم من برگزیده‌ی خدای جلیل، من ایلیای انجیل، من صاحب نیروی قوی هستم، من حامل پرچم، من امام محشر، من ساقی کوثر هستم... من چراغ ظلمت‌ها و تاریکی‌ها من سؤال "متی" من آن مدح شده در آن خبرم، من آن خبر بزرگم... من کوه قاف، سر حروف، نور اشیاء هستم، من ریسمان محکم، من علم شامل، من کلید غیوب، من چراغ قلوب، من نور ارواح و روح اشباح هستم، من درنده‌ی بسیار حمله‌گر، من یاری‌گر انصار هستم... من قطب قطب‌ها، من حبیبِ حبیبان، من مهدی اوان، من عیسی زمان هستم، به خدا قسم، من وجه خدایم، به خدا قسم من شیر خدایم، من سرور عریم...). (۲۹)

و این قطره‌ای از دریای مقامات و صفات امام علی (علیه السلام) است که برای مردم بازگو می‌کند پس ای حیدر مشتت آیا امام علی (علیه السلام) با بازگوئی مقامات و صفات خویش به سوی خود بدون خدا و رسولش دعوت کرده؟! ابو الحسن از این توصیف مبریست... در حقیقت این افکاری که شیخ حیدر مشتت مطرح می‌کند شبیه افکار سلفی‌هاست (خوارج این زمان) کسانی که به اُمت اسلامی کفر می‌ورزند؛ زیرا به زیارت مزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی اطهار و اولیای صالح الهی (علیهم السلام) می‌روند!! لعنت خدا بر دشمنان آل محمد از امروز تا روز دین. به خدا قسم که من از مناقشه‌ی این اشکالات بیهوده، شرم‌سارم که تنها بر یاوه‌گوئی و اضطراب عقل گوینده‌اش دلالت دارند اما چاره چیست، نباید از حق دفاع کرد و باطل را برای مردم آشکار کرد و به تکلیف شرعی خود عمل کرد؟!!

و گفته‌ی حیدر مشتت مبنی بر این که (بقیة آل محمد) لقب امام مهدی بوده و بر سید احمد الحسن جایز نیست!

می‌گویم: امام مهدی (علیه السلام)، بقیة الله است و امری ثابت بوده و هیچ دلیلی وجود نداشته که

بقیه آل محمد باشد؛ زیرا از ایشان (علیهم السلام) بوده بلکه جلوه گه ایشان در این زمان است و صحیح تر این است که بگوئیم اوست (آل محمد) و اوست (ذو القربی) چرا که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (من دو چیز گران بها نزد شما به امانت می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترتم... و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که بر حوض بر من وارد شوند). پس عترت کنونی، امام مهدی (علیه السلام) است، لذا چگونه جایز است بگوئیم باقی مانده است!! بلکه باقی مانده ی هر انسانی، بی تردید ذریه ی اوست و باقی مانده (آل محمد)، و نماینده ی امام مهدی (علیه السلام)، ذریه ی امام مهدی (علیه السلام)، و اکنون متجلی در سید احمد الحسن، نخستین مهدیین از ذریه ی قائم (علیه السلام) می باشد.

و باقی مانده ی خدا و رسولش، عترت طاهره است بدین سبب که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: (من نزد شما باقی می گذارم)، یعنی امام مهدی (علیه السلام) را باقی می گذارم و به بقیه الله اختصاص می دهم؛ زیرا نماینده ی عترت و قیام گر دولت عدل الهی در سراسر زمین است و هلاک گر دولت ظالمان و انحراف است، و اوست قرآن ناطق بلکه خدای زمین یعنی تجلی گاه خدا در خلق

﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، (و زمین به نور پروردگارش روشن گردد).^(۳۰)

از ائمه (علیهم السلام) روایت است که زمین به نور قائم (علیه السلام) روشن می گردد. بنا بر این اگر قائم (علیه السلام)، قائم و عترت در این زمان است پس باقی مانده ی عترت (آل محمد) (علیهم السلام) کیست؟ و کسی که بگوید، امام مهدی (علیه السلام)، بقیه آل محمد (علیهم السلام) است لذا مستلزم بوده که امام مهدی (علیه السلام) بقیه نفس خود باشد!! بدین ترتیب لازم است بقیه عترت امام مهدی (علیه السلام) متجلی در ذریه ی دوازده گانه مهدیین باشد.

و اگر با جدال از کلام قبلی، نازل شویم و بگوئیم که (بقیه آل محمد)، تنها به امام مهدی (علیه السلام) اختصاص نداشته، در زمان امام هادی (علیه السلام)، آن حضرت بقیه آل محمد (علیهم السلام) بوده و بعد از ایشان، امام عسکری، بقیه آل محمد و بعد از ایشان، امام مهدی بقیه آل محمد و بعد از ایشان،

دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) بقیه آل محمد می‌باشند و بدین ترتیب امام مهدی (علیه السلام) بقیه الله و بقیه الله محمد (علیه السلام) می‌گردد و بعد از ایشان، بقیه آل محمد، فرزندش مهدی اول است و هیچ مانع شرعی و عقلی در آن دیده نمی‌شود.

اما صفت (رکن شدید) که سید احمد الحسن به خود نسبت داده، هرچند که در برخی روایات آمده بر سیصد و سیزده نفر منطبق بوده اما بدین معنا نیست که این معنا محدود به دایره نیست که از باب اولیّت تنها بر یک شخص صدق یابد و اگر سیصد و سیزده نفر به (رکن شدید)، توصیف می‌شوند، بی‌شک این صفت برای رهبر و مربی ایشان (یمانی موعود)، سزاوارتر است؛ زیرا مفاهیم یا صفات در درجه‌ی اول بر برترین مصداق‌ها انطباق می‌یابد سپس بر درجات پایین‌تر. مثلاً صفت (کریم)، در درجه‌ی اول بر خداوند متعال یعنی کریم‌ترین کریمان قابل انطباق است سپس بر محمد سپس علی و سپس فاطمه سپس ائمه (علیهم السلام) منطبق می‌گردد و آن صفت عام برای تمام کریمان است و می‌توان آن را به هر مفردش تخصیص دهیم. مثلاً بگوئیم: محمد (صلی الله علیه و آله)، کریم است یا عترت (صلی الله علیه و آله) اهل کرم هستند و همان‌طور که اهل منطق تعبیر می‌کنند (از مفاهیم آنچه مشکوک است) یعنی بر مصادیقش با تفاوت صدق یابد و طبیعتاً بیشتر مصادیق در انطباق مفهوم بر نخستینش سزاوارترند و سپس مصادیق بعدی.

لذا صفت (رکن شدید)، به طور عام بر سیصد و سیزده نفر قابل انطباق است اما اگر در صدد اختصاص یافتنش به برترین مصداق برآئیم، به یمانی اختصاص داده می‌شود؛ زیرا همان‌طور که گفتیم یمانی رهبر و مربی ایشان است و اوست که آنان را به این مرتبه‌ی کمال رسانده تا مستحق صفت (رکن شدید) شدند پس انطباق صفت رکن شدید در درجه‌ی اول بر یمانی، فرماندهی لشکر خشم سزاوارتر است سپس بعد از او بر لشکر خشم قابل انطباق می‌شود و ائمه (علیهم السلام) یمانی را به صفات دیگر نیز توصیف کردند، صفاتی هم‌چون: هدایت‌گرتترین پرچم، و سرپیچی‌کننده از او از اهل آتش است و این‌که به راه حق و راه راست دعوت می‌کند... و دیگر صفاتی که اشاره داشته یمانی معصوم است یعنی به خداوند و امام مهدی (علیه السلام) متمسک شده و به هدایت‌گرتترین پرچم‌ها توصیف شد؛ زیرا مقدمه و زمینه‌ی قیام قائم (علیه السلام) است.

و قرآن کریم و سنت مطهر، گواه بر صحت این معنا می‌باشد. مثلاً در خصوص مسئله‌ی

(قبض ارواح)، خداوند متعال در چند وجه بدان استناد می‌کند، باری می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾، (خدا روح مردم را هنگام مرگ‌شان به تمامی باز می‌ستاند).^(۳۱) و باری می‌فرماید: ﴿يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ﴾، (فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جان‌تان را می‌ستاند).^(۳۲) و بار دیگر می‌فرماید: ﴿تَوَفَّيْتُهُ رُسُلَنَا﴾، (فرشتگان ما جان‌ش بستانند).^(۳۳) و در کلامش هیچ تناقضی دیده نمی‌شود؛ زیرا فرشته‌ی مرگ و ملائکه، همه به امر خداوند و تدبیرش عمل می‌کنند لذا استناد عمل‌شان به خداوند، صحیح می‌باشد.

و همچنین از ائمه (علیهم السلام) روایت است که: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، (ای کسانی که ایمان آورده‌اید). امام علی (علیه السلام) امیر آن و سزاوارتر به آن است؛ زیرا صفت (ایمان)، در درجه‌ی اول بر امیر المؤمنین (علیه السلام) سپس بر بعد علی (علیه السلام) صدق می‌یابد.

و همچنین روایت شده که قائم (علیه السلام) هشت ماه شمشیر بر دوش خود می‌گذارد و این بدان معنا نیست که تمام این کارها را شخص قائم انجام می‌دهد بلکه اصحاب حضرتش نیز شمشیر بر دوش‌های خود حمل می‌کنند اما این صفت به قائم (علیه السلام) نسبت داده شده؛ زیرا برترین، فرمانده و مرشد ایشان غیر از اصحابش می‌باشد پس کلام این چنین است: قائم و اصحابش برای قتل منحرفین از دین، شمشیر بر دوش‌های خود حمل می‌کنند.

و این نظیر کلام ماست که بگوئیم: حاکم، مدینه را فتح کرد در حالی که فاتحان مدینه، لشکر آن حاکم بودند نه شخص حاکم اما این فتح به حاکم نسبت داده شد؛ زیرا فرمانده و مرشدشان است. و این کلام واضح است و نیازی به بیان بیشتر ندارد و رسوائی حیدر مشتت و جهلش نسبت به ساده‌ترین امور و واضح‌ترین‌شان را آشکار می‌سازد.

اما گفته‌ی حیدر مشتت مبنی بر این که وصی امام مهدی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) است. این ادعا، هیچ دلیلی ندارد بلکه دلایل بر ضدش هستند، که ذکر خواهند شد.

امام حسین (علیه السلام) بر آخرین مهدیین از ذریه‌ی امام حسین (علیه السلام) خروج می‌کند که عُقب و

۳۱. الزمر: ۴۲.

۳۲. السجدة: ۱۱.

۳۳. الأنعام: ۶۱.

ذریه ندارد و اگر بگوئیم که امام حسین علیه السلام بعد از امام محمد بن الحسن علیه السلام خروج می‌کند، این امر مستلزم نفی ذریه‌ی قائم علیه السلام بوده که اخبار متواتر و صحیح‌السند بر آن دلالت می‌کنند.

ای خواننده گرامی، روایتی که دال بر خروج امام حسین علیه السلام بر امامی است که ذریه ندارد و مقصود روایت، شخصی غیر از امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا امام مهدی به طور قطع ذریه دارد.

- الحسن بن علی الخراز، قال: (دخل علی بن أبي حمزة علی أبي الحسن الرضا علیه السلام، فقال له: أنت إمام؟ قال: نعم. فقال له: إني سمعت جدك جعفر بن محمد علیه السلام يقول: لا يكون الإمام إلا وله عقب. فقال: أنسيت يا شيخ أو تناسيت؟! ليس هكذا قال جعفر علیه السلام، إنما قال جعفر علیه السلام: لا يكون الإمام إلا وله عقب إلا الإمام الذي يخرج عليه الحسين بن علی (عليهما السلام) فإنه لا عقب له. فقال له: صدقت جعلت فداك هكذا سمعت جدك يقول).

حسن بن علی خراز گوید: (علی بن ابی حمزه بر امام رضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: شما امام هستید؟ فرمودند: آری. عرض کرد: من از جدتان جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که فرمودند: هیچ امامی نیست مگر برای او ذریه‌ای باشد. حضرت علیه السلام فرمودند: ای شیخ فراموش کرده‌ای یا خود را به فراموشی می‌زنی؟! جدم این چنین نفرمود بلکه فرمودند: هیچ امامی نیست مگر این که ذریه‌ای برای او باشد جز امامی که حسین بن علی علیه السلام بر ایشان خروج می‌کند؛ زیرا ایشان ذریه و فرزندی ندارد. عرض کرد: راست گفتید فدایتان شوم این چنین فرمودند).^(۳۴)

اول: روایت هرگز ذکر نکرده آن کسی که امام حسین علیه السلام بر او خروج می‌کند، امام محمد بن الحسن عسکری علیه السلام است بلکه به ذکر (امام) بسنده کرده که امکان حملش بر آخرین مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام وجود دارد، کسانی که از امامت اُمت بعد از پدر بزرگوارشان امام مهدی علیه السلام سخن می‌فرمایند.

دوم: روایت ذکر می‌کند امام حسین (علیه السلام) بر آن امامی خروج می‌کند که ذریه ندارد در حالی که ثابت شده امام مهدی (علیه السلام) صاحب دوازده فرزند بعد از خود است. بدین ترتیب امامی که حسین (علیه السلام) بر او خروج می‌کند، امام محمد بن الحسن (علیه السلام) نیست بلکه او آخرین مهدی از ذریه امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و این روایات، دال بر ذریه امام مهدی (علیه السلام) است:

در وصیت رسول الله ﷺ آمده است: (... و لیسلمها الحسن (أي العسكري) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد (علیه السلام). فذلك اثنا عشر إماماً، ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فلیسلمها إلى ابنه أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمی واسم أبی وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين)، (هنگامی که زمان وفات حسن عسکری رسید آن را به فرزندش م ح م د مستحفظ از آل محمد (علیه السلام) تسلیم کند. و آن ها دوازده امام می‌باشند و بعد از آن ها دوازده مهدی می‌باشد (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم می‌کند و او اولین ایمان آورندگان است).^(۳۵)

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی فرمودند: (یا أبا حمزة، إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين (علیه السلام)، (ای اباحمزه همانا از ما بعد از قائم (علیه السلام) یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) می‌باشند).^(۳۶)

در بحار الأنوار: (قلت للصادق جعفر بن محمد (علیه السلام): یا ابن رسول الله، إني سمعت من أبيك (علیه السلام) أنه قال: يكون بعد القائم اثنا عشر مهدياً، فقال: إنما قال: اثنا عشر مهدياً، ولم يقل: إثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا ومعرفة حقنا)، (به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: یا ابن رسول الله از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم (علیه السلام) دوازده مهدی

۳۵. غيبة الطوسي: ص ۱۰۷، بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۴۷، غاية المرام: ج ۲ ص ۲۴۱.

۳۶. غيبة الطوسي: ص ۳۰۹.

می‌باشد. حضرت فرمودند: (پدرم فرمودند: دوازده مهدی، نه دوازده امام!! اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می‌کنند).^(۳۷)

در دعای مشهور و معتبر از امام مهدی علیه السلام در کیفیت صلوات بر محمد و آل محمد آمده تا آنجا که به خویشتن می‌رسد و می‌فرماید: (... اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته وخاصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه، وتسره به نفسه... وصل علی ولیک وولایة عهده، والأئمة من ولده، ومد فی أعمارهم، وأزد فی آجالهم، وبلغهم أقصى أمالمهم [دینا]، دنیا و آخرة إنک علی کل شیء قدیر)، (... بار الهی به او و ذریه‌ی او، به شیعه و رعیت به خاصه و عامه و دشمنان حضرتش و تمام اهل دنیا آنچه مایه‌ی چشم‌روشنی و خرسندی نفس اوست، عطا کن... و بر ولایت و والیان عهدش و ائمه از فرزندانش درود فرست و عمر طولانی ارزانی‌شان دار و مهلت اجل‌شان را فزونی ده و ایشان را به آرزوهایشان در دنیا و آخرت برسان که تو بر همه چیز توانائی).^(۳۸)

در دعای امام رضا علیه السلام در حق امام مهدی علیه السلام چنین آمده است: (... اللهم صل علی ولایة عهده والأئمة من بعده، وبلغهم أمالمهم، وزد فی آجالهم، وأعز نصرهم، وتم لهم ما أسندت إلیهم من أمرک لهم، وثبت دعائمهم واجعلنا لهم أعواناً وعلی دینک أنصاراً، فإفهم معادن کلماتک وخزان علمک وأرکان توحیدک ودعائم دینک وولایة أمرک وخالصتک من عبادک وصفوتک من خلقک وأولیاءک وسلائل أولیائک وصفوة أولاد نبیک والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته)، (خداوندا درود فرست بر والیان عهد او و امامان پس از او و آن بزرگواران را به آرزو و آمال‌شان نائل ساز و بر عمرشان بیفزای و نصرت با عزت عطایشان کن و به اتمام رسان آن چه به آنها مستند کردی از امر خود و ثابت بدار ستون‌های آنها را و ما را از یاران آنها قرار بده و از انصار دین خود قرار بده، زیرا آنها معدن کلمات روحانی و گنجینه دانش تو و اساس و ارکان دین توحید تو و ستون‌های دین تو و والیان امر تو و از بندگان خاص و خالص

۳۷. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۳۸. غیبة الطوسی: ص ۱۸۶-۱۸۹.

تو و برگزیدگان از خلق تو و دوستان تو و اولاد و نژاد اولیاء و زبده و برگزیده‌ی فرزندان پیغمبر تو هستند و درود بر او و بر آنان و رحمت خدا و برکاته).^(۳۹)

و در دعای قبلی آمده است: (... اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته وخصته وعامته وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عینه، وتسر به نفسه...)، (... بار الهی به او و ذریه‌ی او، به شیعه و رعیت به خاصه و عامه و دشمنان حضرتش و تمام اهل دنیا آنچه مایه‌ی چشم‌روشنی و خرسندی نفس اوست، عطا کن...) ^(۴۰)

در دعای سوم ماه شعبان روز میلاد امام حسین (علیه السلام) از امام مهدی (علیه السلام) روایت شده: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ... الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشَّعَاءَ فِي ثُرَيْبَتِهِ، وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْتَيْتِهِ، وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ عَثْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ، وَيُنَارُوا النَّارَ، وَيُرْضُوا الْجَبَّارَ، وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اِحْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ)، (خداوندا از تو درخواست می‌کنم به حق مولود در این روز حضرت حسین که پیش از آن که متولد شود وعده شهادت داده شده... و به انتقام خون پاکش امامان را از نسل او و شفا را در تربتش قرار دادی و پیروزی را با او در رجعت امامان و اوصیاء از عثرتش، بعد از قائم‌شان و غیبتش قرار دادی تا آن که به خون خواهی او برخیزند و خدا را خشنود کنند بهترین یاران خدا باشند، که صلوات خدا بر آنها باد با تغییر روز و شب).^(۴۱)

و این چنین ثابت می‌شود که وصی امام مهدی (علیه السلام) فرزندش (احمد)، اولین ایمان آورندگان به حضرتش بوده و برای ایشان زمینه‌سازی می‌کند و ایمانی موعود و بعد از او، یازده تن از فرزندان حکومت می‌کنند و سپس رجعت ائمه (علیهم السلام) و خروج امام حسین (علیه السلام) به عنوان اولین خروج کننده بر آخرین مهدیین است همان‌طور که در اخبار ائمه (علیهم السلام) آمده است.

۳۹. مفاتیح الجنان: ص ۶۱۶.

۴۰. مفاتیح الجنان: ص ۶۱۶.

۴۱. مفاتیح الجنان: ص ۲۱۵.

و بدین ترتیب، تلاش شیخ حیدر مشتت نیز بر باد فنا می‌رود و خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾، (بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکنیم پس آن را در هم می‌شکند و بناگاه آن نابود می‌گردد وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید).^(۴۲) و استدلال مفصل در باب این موضوع، در کتاب (پاسخ قطعی به منکر ذریه‌ی مهدی)، یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه‌السلام) آمده است. لطفاً مراجعه شود.



۸- حیدر مشتت می‌گوید: (ادعا می‌کنی که یمانی و فرزند امام (علیه‌السلام) و مهدی (علیه‌السلام) و حسینی هستی در حالی که ثابت است یمانی صاحب نَسَبِ حسنی است).

پاسخ:

الف- شیخ حیدر مشتت از کجا ثابت کرده که نَسَبِ یمانی، حسنی است در حالی که هرگز روایتی در این باب ذکر نشده و مناقشه با آنچه مشتت آن را دلیل پنداشته، خواهد آمد بلکه بیان خواهیم کرد که یمانی به طور قطع حسینی النَسَبِ است.

ب- توجیهاتی از اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده که به عدم تبعیت از هر شخص قبل از قیام قائم (علیه‌السلام) سفارش می‌کند جز آن مرد حسینی النَسَبِ و از ذریه‌ی حسین (علیه‌السلام): (وَإِيَّاكَ وَ شُدَّادًا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ فَإِنَّ لِي آلَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٌّ رَأِيَةٌ وَ لِعَيْرِهِمْ رَأِيَاتٍ فَالزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (علیه‌السلام) مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتَهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...)، (... و بر حذر باشید از شذاذ آل محمد (خروج کننده از آل محمد سیدهای که قیام می‌کنند) پس همانا برای آل محمد و امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) پرچمی است و برای غیر ایشان (سادات دیگر) پرچم‌هایی دیگر، پس ملازم زمین باش و بر زمین بجسب و هرگز تبعیت نکن از هیچ کدام از این پرچم‌ها تا این که ببینی مردی از فرزندان امام حسین (علیه‌السلام) را که با او عهد نبی الله و پرچم و سلاح ایشان است و این عهد و پرچم و سلاح نزد علی بن الحسین امام سجاد بود و پس از او نزد من محمد بن

علی (امام باقر) و بعد از من... تا امام حسن عسکری (علیه السلام)... و خداوند آنچه اراده کرده را محقق می کند... (۴۳)

این حدیث، دلالت واضح بر نهی از اتباع هر شخص قبل از قیام قائم (علیه السلام) داشته جز آن مردی که از ذریه‌ی حسین (علیه السلام) باشد و ما مأمور به پیروی و نصرت یمانی که قبل از قیام قائم (علیه السلام) خروج می کند، هستیم.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (... و إذا خرج الیمانی فاهض إلیه فإن رایته رایة هدی، ولا یجلب لمسلم أن یتلوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه یدعو إلى الحق وإلى طریق مستقیم)، (و هنگامی که یمانی خروج کرد به سوی او برخیزید؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است، جایز نیست مسلمانی از او سرپیچی کند و هر کس این کار را کرد از اهل دوزخ است؛ زیرا او به سوی حق و صراط مستقیم دعوت می کند). (۴۴)

پس باید صاحب نَسَب حسینی باشد؛ زیرا اگر حَسَنی النسب بود بنا بر فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام) از تبعیت او نهی می شدیم: (وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتَهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...)، (... و هرگز تبعیت نکن از هیچ کدام از این پرچم‌ها تا این که ببینی مردی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) را...).

بلکه یمانی بنا بر فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام)، باید حَسَنی النسب و از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) باشد: (... وَ لَا تَتَّبِعْ مِنْهُمْ رَجُلًا أَبَدًا حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) مَعَهُ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتَهُ وَ سِلَاحُهُ فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...)، (... و هرگز تبعیت نکن از هیچ کدام از این پرچم‌ها تا این که ببینی مردی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) را که با او عهد نبی الله و پرچم و سلاح ایشان است و این عهد و پرچم و سلاح نزد علی بن الحسین امام سجاد بود و پس از او نزد من محمد بن علی (امام باقر)

۴۳. إلزام الناصب: ج ۲ ص ۹۷-۹۶.

۴۴. غيبة النعماني: ص ۲۶۴.

و بعد از من... تا امام حسن عسکری (علیه السلام)... و خداوند آنچه اراده کرده را محقق می کند...).

عهد رسول الله ﷺ وصیت است و امام باقر (علیه السلام) می فرماید: (فَإِنَّ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ صَارَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...)، (...عهد نبی الله و پرچم و سلاح ایشان است و این عهد و پرچم و سلاح نزد علی بن الحسین امام سجاد بود و پس از او نزد من محمد بن علی (امام باقر) و بعد از من... تا امام حسن عسکری (علیه السلام)... و خداوند آنچه اراده کرده را محقق می کند...); زیرا وصیت، عهدی انتقالی از امام به امام بعد از خود است تا به امام مهدی (علیه السلام) برسد و بعد از ایشان به ذریه اش که نخستین آنان احمد می باشد که اولین ایمان آورندگان به امام مهدی (علیه السلام) و اولین سیصد و سیزده یار امام و رهبر و فرماندهی ایشان است و این متن عهد و وصیت رسول الله ﷺ است:

عن أبي عبد الله (عليه السلام)، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال: (قال رسول الله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلی (عليه السلام) يا أبا الحسن أحضر صحيفة ودواة فأملی رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علی انه سيكون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علی أول الإثنی عشر إمام، وساق الحديث إلى أن قال: وليسلمها الحسن (عليه السلام) إلى ابنه م ح م د المستحفظ من آل محمد فذلك اثنا عشر إماماً. ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المهديين، له ثلاثة أسامي: اسم كاسمی واسم أبي وهو عبد الله و أحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين). (۴۵)

از امام صادق (علیه السلام) [از پدرانش از امیر المؤمنان (علیه السلام)] نقل شده است که فرمود: (پیامبر خدا در شبی که وفات او بود به علی (علیه السلام) فرمود که یا ابا الحسن صحیفه و دواتی حاضر کن. و پیامبر خدا وصیتش را فرمود تا این که به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی. و تو یا علی نخستین دوازده امام می باشی. و حدیث به درازا کشید تا این که فرمود: پس اگر وقت وفات علی النقی رسید ولایت را به فرزندش حسن [العسکری (علیه السلام)] می دهد و اگر وقت وفات حسن [العسکری (علیه السلام)] رسید

ولایت را به فرزندش (م ح م د)، مستحفظ از آل محمد تسلیم می‌کند و ایشان دوازده امام می‌باشند و سپس دوازده مهدی بعد از ایشان می‌باشد، پس اگر وفات (حجة ابن الحسن) رسید ولایت را به فرزندش نخستین مهدیین تسلیم می‌کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم عبد الله و احمد و نام سوم مهدی است. و او اولین ایمان آورنده (به پدرش) است.

بنا بر این، این همان عهد و وصیت رسول الله ﷺ است لذا یمانی - که یاریش واجب است - باید دارای وصیت رسول الله ﷺ باشد یعنی نامش در وصیت مذکور باشد و هیچ شخصی بعد از امام مهدی (علیه السلام) در آن وصیت ذکر نشده جز فرزند امام مهدی (علیه السلام)، اولین مهدیین از ذریه‌ی قائم (علیه السلام) و یکی از نام‌هایش احمد و موصوف به (نخستین ایمان آورندگان) است همان‌طور که وصیت فرموده یعنی اولین کسی است که به امام مهدی (علیه السلام) ایمان می‌آورد لذا وجودش قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) ضروری است تا صفت اولین ایمان آورندگان بر او منطبق گردد.

در نتیجه، یمانی حسینی النسب و از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و اولین ایمان آورندگان به حضرتش و زمینه‌ساز ایشان و فرمانده لشکر خشم (سیصد و سیزده نفر) است و جایز نیست از غیرش تبعیت کرد و به همراه خود عهد رسول الله ﷺ یعنی وصیتی که نامش احمد در آن ذکر شده، را دارد.

و فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام): (... به همراه او، عهد رسول الله و سلاح و پرچم اوست)، دال بر سه امور است:

اول: به همراه خود عهد و وصیت رسول الله ﷺ آورده و توضیح این امر تقدیم شد.

دوم: به همراهش پرچم رسول الله ﷺ است و آن پرچم بیعت برای خداست یعنی تنصیب از آن خداست نه مردم و روایت شده که بر پرچم قائم (البیعة لله)، نوشته شده و یمانی حامل و بر افرازنده‌ی پرچم امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد؛ زیرا وزیرش و وصی حضرتش است همان‌گونه که امام علی (علیه السلام) حامل پرچم رسول الله ﷺ بود لذا باید یمانی دعوت‌کننده به سوی حکم خدا و تنصیب او باشد و در مقابل سیاست‌های امروزی هم‌چون دموکراسی و... سر خم نیاورد.

سوم: به همراه خود (سلاح رسول الله)، یعنی همان قرآن کریم، معجزه‌ی جاودان رسول الله ﷺ می‌باشد.

تمام این صفات: عهد رسول الله ﷺ و پرچمش و سلاحش بر احدی غیر سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) و شخصیت مذکور در وصیت از ذریه‌ی امام مهدی و نامش احمد و اولین ایمان آورندگان به حضرتش (علیه السلام) می‌باشد.

امام علی (علیه السلام) در خصوص تعداد سیصد و سیزده نفر فرمودند: (... آگاه باشید که نخستین ایشان از بصره و آخرین شان از ابدال است)،^(۴۶) حتی شهر آن را ذکر کردند؛ زیرا سید احمد الحسن نیز از بصره است.

امام صادق (علیه السلام) نیز در تعداد سیصد و سیزده نفر فرمودند: (از بصره... احمد...)^(۴۷).

علاوه بر آن، سید احمد الحسن یگانه شخصیتی است که به سوی تنصیب الهی و برافراشتن پرچم (البیعة لله)، و انطباق آن بر زمین و رد تمام مبانی دموکراسی که با حاکمیت خدا و تنصیب او در تضادند، دعوت می‌کند و سید احمد الحسن یگانه شخصی است که همگان را به مناظره در قرآن کریم برای اثبات دعوتش، فرا می‌خواند و تا بدین روز احدی او را اجابت نکرد.



۹- شیخ حیدر مشتت می‌گوید: (... یمانی، پرچم را به دست امام (علیه السلام) تسلیم می‌کند همان‌طور که ثابت شده و تو در بیانیه‌هایت می‌خوانی با علم به این که روایت از امام صادق (علیه السلام) نقل است: (سپس حسنی جوان صبیح خروج می‌کند- تا آن جا که می‌گوید- با او بیعت می‌کند و سایر لشکرها می‌کنند با حسین بودند با او بیعت کنند)، و در بیانیه‌ی خود (سید احمد الحسن یمانی موعود) گفتی که امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (برای خدای تعالی گنجی در طالقان

۴۶. مجمع النورین للمرندي: ص ۳۳۱.

۴۷. بشارة الإسلام: ص ۱۸۱.

است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان «احمد... احمد» است. و رهبر آنها جوانی از بنی هاشم سوار بر قاطری سپید رنگ است و پیشانی بندی قرمز رنگ بر پیشانی بسته است، گوئی به او می نگریم که از رود فرات هم می گذرد اگر دعوت او را شنیدید به سوی او بشتابید حتی اگر مجبور باشید سینه خیز بر روی یخها حرکت کنید). و به دنبال آن گفتی: (احمد نام مهدی اول است) و مقصودت شخص تو بود، با علم به این که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: گنجهای طالقان جوان حسنی را اجابت می کنند و این روایت است: (سپس حسنی جوانمردی دارای چهره ای زیبا از اطراف دیلم خروج می کند و با صدائی شیوا ندا می دهد: ای آل احمد این درمانده و منادی حول ضریح را اجابت کنید. پس گنجهای طالقان پاسخ او را می دهند و خواسته اش را اجابت می کنند و چه گنجهایی نه از جنس طلا و نه نقره بلکه مردانی با اراده های پولادین و قوی تر از آهن...)). و چند نکته برای ما روشن می شود:

۱- گنجهای طالقان، جوان حسنی را اجابت می کنند و به دلیل روایتی که برای ذکر کردم، او یمانی موعود است و تو ادعا می کنی که گنجهای طالقان تو را بر این مبنا که احمد مهدی اول هستی اجابت می کنند در حالی که ادعا می کنی فرزند امام (علیه السلام) و حسینی النسب هستی.

۲- مقصود از شعارشان (احمد احمد) آن نیست که ادعا می کنی؛ به این دلیل آن رهبر حسنی که گنجهای طالقان اجابتش می کنند، این چنین ندا می دهد: ای آل احمد این درمانده و منادی حول ضریح را اجابت کنید. اگر پایین تر بیائیم و بپذیریم که به اسم فرمانده (احمد احمد)، ندا سر داده می شود، در این صورت ثابت می شود آن رهبری که گنجها اجابتش می کنند، حسنی النسب است نه حسینی همان طور که ادعا می کنی اما در حقیقت این گنجها، مردانی از طالقاند که شعارشان (احمد احمد)، می باشد و مقصود از آن شاید نام دوم رسول الله (صلی الله علیه و آله) و شاید مقصود نام امام مهدی (علیه السلام)، احمد بوده همان نام دوم و هر دو به دلیل ندای حسنی (یا آل احمد) است). و کلام مشتت به پایان می رسد.

در چند نکته به او پاسخ داده می شود:

۱- جوان حسنی برای خود درخواست کمک و یاری نمی کند بلکه برای غیر خود می طلبد

چراکه فرموده: (... ثم يخرج الحسنی الفتحی الصبیح من نحو الدیلم یصیح بصوت فصیح: یا آل أحمد أجبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح)، (سپس حسنی جوانمردی دارای چهره‌ای زیبا از اطراف دیلم خروج می‌کند و با صدائی شیوا ندا می‌دهد: ای آل احمد این درمانده و منادی حول ضریح را اجابت کنید).^(۴۸) او مردی از اهل عراق و اطراف ضریح امام علی (علیه السلام) یعنی از اهل نجف کوفه می‌باشد و همچنین به مسیر جوان حسنی با گنج‌های طالقان تا آن‌جا که به کوفه می‌رسند اشاره داشته: (... تا به کوفه باز گردد...).

بنا بر این، جوان حسنی، نصرت و یاری را از برای مردی از عراق در اطراف ضریح امام علی (علیه السلام) می‌طلبد نه برای خود و همچنین فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام) گواه بر آن است: (إن لله تعالی کنزاً بالطالقان لیس بذهب ولا فضة، اثنا عشر ألفاً بخراسان شعارهم أحمد أحمد)، (برای خدای تعالی گنجی در طالقان است نه طلاست و نه نقره بلکه دوازده هزار نفر در خراسان‌اند که شعارشان «احمد... احمد» است).^(۴۹)

و شعارشان: (احمد احمد)، دال بر نصرت و یاری‌رسانی این گنج‌ها از برای دعوت معین و این دعوت متجلی در شخصیت (احمد)، است و مقصود از کلام جوان حسنی که می‌گوید: (ای آل احمد این درمانده و منادی حول ضریح را اجابت کنید...)، همین احمد صاحب دعوت است و این احمد همان درمانده و منادی حول ضریح است که گنج‌های طالقان به رهبری جوان خوش‌سینما به یاریش می‌شتابند.

علاوه بر آن، شعار بر هویت لشکر و تمایل‌شان بر رهبرشان (احمد احمد) دلالت می‌کند تا جائی که هر کس شعارشان را بشنود یا بخواند، می‌فهمد که از ایران به سوی عراق برای نصرت و یاری فرمانده‌ای به اسم احمد رهسپار شده‌اند یا بانیان تفکر و دعوت شخصی به اسم احمد هستند و او مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) و یمانی موعود است؛ زیرا اجابت و نصرتش قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) حاصل می‌گردد و او احدی نیست جز یمانی موعود (سرپیچی‌کننده از او از اهل آتش است) و (در میان پرچم‌ها، پرچمی هدایت‌گرت‌تر از پرچم یمانی

۴۸. مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۸.

۴۹. منتخب الأنوار المضيئة: ص ۳۴۳.

نیست).

و اما آن که تفسیر (احمد احمد) را بر پیامبر محمد (صلی الله علیه و آله) حمل می کند این تأویل قابل قبول نبوده مگر در هنگام ضرورت و در این مقام ضرورتی دیده نمی شود لذا ممکن است احمد را بر اولین مهدیین از ذریه ی قائم (علیه السلام)، نخستین ایمان آورندگان به امام مهدی (علیه السلام) انطباق داد و نامش احمد است که در وصیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمده.

و حمل شعارشان (احمد احمد)، بر رسول الله (صلی الله علیه و آله) تعبیرش برای ما سودی ندارد و حصر آن شخصیت، شناختش را تسهیل می بخشد و همان طور که می گویند: (چیزی که قیدهایش فزونی یابد، وجود اندک می گردد)، تمام درفش هایی که امروز بر افراشته شده اند همه ادعا می کنند که منتسب به محمد (صلی الله علیه و آله) هستند و این اسم را شعار خود قرار می دهد. پس باید این شعار (احمد احمد)، مخصوص و مقید به این مفهوم عام (محمد (صلی الله علیه و آله)) باشد و می بایست مقصود از آن هدایت گرتین پرچمها باشد که قبل از قیام قائم (علیه السلام) ظهور می کند و وزیر امام و فرزندش یمانی موعود، احمد آن را بر می افرازد.

و این کلام، پاسخ هر که شعارشان (احمد احمد) را بر امام مهدی (علیه السلام) تفسیر می کند، بوده؛ زیرا پرچمهایی که مدعی زمینه سازی برای امام مهدی (علیه السلام) هستند بسیارند. بدین جهت می بایست این عنوان یا شعار (احمد احمد)، مقصودش غیر از امام مهدی (علیه السلام) بوده تا باعث تمایز و تخصیص این پرچم از سایر پرچمهای مدعی زمینه سازی برای امام مهدی (علیه السلام) باشند. پس احمد، پرچم حقیقی است که نماینده ی زمینه سازی حقیقی برای امام مهدی (علیه السلام) و متمایز از سایر مدعیان دروغین است. علاوه بر آن، امام مهدی (علیه السلام) از مکه قیام می کند نه از عراق اما این روایت می فرماید: (ای آل احمد این درمانده و منادی حول ضریح را اجابت کنید...)، یعنی ضریح امام علی (علیه السلام) در نجف کوفه و معلوم است که حرکت گنجهای طالقان قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) در مکه رخ می دهد لذا ندا دهنده ای از حول ضریحی که گنجهای طالقان به فرماندهی جوان حسنی، دعوتش را لبیک می گویند، شخصی غیر از امام مهدی (علیه السلام) بوده بلکه باید یمانی موعود و حسینی النسب و از ذریه ی قائم (علیه السلام) و نامش احمد و اولین ایمان آورندگان باشد همان طور که گفتیم.

۲- روایت جوان حسنی، بر بیعت او با امام (علیه السلام) بعد از قیامش و قدومش به عراق دلالت می‌کند پس ممکن نیست آن جوان حسنی، یمانی باشد؛ زیرا یمانی رهبر سیصد و سیزده تن (لشکر خشم) است و او همان منصور است که قبل از قیام امام مهدی (علیه السلام) و در آستانه‌ی قیامش در مکه‌ی مکرمه با حضرتش بیعت می‌کند و آنچه سید بن طاووس نقل کرده، دال بر آن است: (امیر جيش الغضب ليس من ذی ولا ذهو لكنهم يسمعون صوتاً ما قاله إنس ولا جان بايعوا فلاناً باسمه ليس من ذی ولا ذهو ولكنه خليفة يمانی)، (امیر لشکر خشم نه از این و نه از آن است بلکه آن‌ها صدائی می‌شنوند که نه انسانی آن را گفته و نه جن: که بیعت کنید فلان را (و او را به نامش می‌خواند) نه از این است نه از آن بلکه او خلیفه‌ی یمانی است).^(۵۰)

و امیر المؤمنین (علیه السلام) در توصیف لشکر خشم و رهبرشان فرمودند: (أولئك قوم یأتون فی آخر الزمان قزع کقزع الخریف، والرجل والرجلان والثلاثة من کل قبيلة حتی يبلغ تسعة، أما والله، إني لأعرف أميرهم واسمه ومناخ ركابهم، ثم نهض وهو يقول: باقرا باقرا باقرا، ثم قال: ذلك رجل من ذريتي ييقر الحديث بقرا)، (آن‌ها گروهی در آخر زمان هم‌چون ابرهای پاییزی که یکی یکی و دوتا دوتا و سه تا سه تا و الی آخر جمع خواهند شد به خدا سوگند که من امیرشان را می‌شناسم و محلی که در آن جمع شده به پا می‌خیزند سپس بلند شد در حالی که می‌گفت شکافنده، شکافنده و او مردی از ذریه و نسل من که علم را خواهد شکافت).^(۵۱)

و از ارتباط بین خبر اول و دوم، واضح می‌شود که امیر لشکر خشم، یمانی است و به سبب فزونی علمش به قرآن و سنت مطهره نسبت به سایر مردم و این که او به همراه سیصد و سیزده نفر با امام مهدی (علیه السلام) در آغاز قیامش در مکه مکرمه بیعت می‌کنند، ممتاز گشته است.

و جوان حسنی، با امام مهدی (علیه السلام) بعد از قیامش زمانی که به سمت کوفه می‌آید بیعت می‌کند و این خبر دال بر حقیقت است: (ثم يخرج الحسني الفتى الصبيح الذي نحو الديلم يصيح بصوت له فصيح يا آل أحمد أحيوا الملهوف والمنادي من حول الضريح فتجيب كنوز، الله بالطاقان كنوز وأي كنوز ليست من فضة ولا من ذهب، بل هي رجال كزبر الحديد على

۵۰. الملاحم والفتن للسيد ابن طاووس الحسني: ص ۸۰.

۵۱. غيبة النعماني: ص ۳۲۵.

البرازین الشهب بأیدیهم الحراب ولم یزل یقتل الظلمة حتی یرد الکوفة وقد أكثر الأرض فیجعلها له معقلاً فیصل به وبأصحابه خبر المهدي ویقولون یا بن رسول الله من هذا الذي قد نزل بساحتنا؟ فیقول: اخرجوا بنا إلیه حتی ننظر من هو وما یرید، وهو والله یعلم أنه المهدي وأنه لیعرفه ولم یرد بذلك الأمر إلا لیعرف أصحابه من هو فیخرج الحسني فیقول: إن كنت مهدي آل محمد فأین هراوة جددك رسول الله ﷺ وخاتمه وبردته ودرعه الفاضل وعمامته السحاب وفرسه الیربوع وناقته الغضباء وبغلته الدلدل وحماره الیعفور ونجیته البراق ومصحف أمير المؤمنین فیخرج له ذلك، ثم يأخذ الهراوة فیغرسها فی الحجر الصلد وتورق ولم یرد بذلك إلا أن یرى أصحابه فضل المهدي حتی یبایعوه، فیقول الحسني: الله أكبر مد یدك یا بن رسول الله حتی نبایعك فیمد یده فیبایعه ویبایعه سائر العسکر الذي مع الحسني إلا أربعین ألفاً أصحاب المصاحف...»، (سپس حسنی که جوانی خوش چهره است، در اطراف دیلم خروج می کند و با صدای فصیح و رسا می گوید: «ای آل احمد! به داد گرفتار برسید؛ به داد کسی برسید که از اطراف ضریح ندا می دهد (یعنی خودش)». گنج های خداوند از طالقان به او پاسخ می دهند. گنج ها و چه گنج هایی که از نقره و طلا نیست، بلکه مردانی هستند همانند پاره های آهن سوار بر اسب های سفید، در دست شان اسلحه است. ظالمان را می کشند، تا این که وارد کوفه می شوند و بیشتر سرزمین ها فتح می شود و آن سرزمین ها را برای فتوحات دیگر، دژ محکم قرار می دهد. سپس خبر ظهور امام مهدی (علیه السلام) به او و یارانش می رسد. اصحاب به حسنی می گویند: «ای پسر رسول خدا! این شخص کیست که به قلمرو ما وارد شده است؟» حسنی می گوید: «برویم ببینیم او کیست و چه می خواهد؟» به خدا قسم! این در حالی است که او می داند این شخص، مهدی است و او را می شناسد، ولی با این کارش می خواهد او را به اصحابش بشناساند. حسنی خارج می شود و می گوید: «اگر تو مهدی آل محمد هستی، کجا است چوب دستی جدت رسول خدا و انگشترش و لباسش و زره اش که فاضل نام داشت و عمامه اش به نام سحاب و اسبش به نام یربوع و شترش به نام عضباء و قاطرش به نام دلدل و الاغش به نام یعفور و اسب اصیلش به نام براق و کجا است مصحف امیر المؤمنین؟» سپس (امام) آن ها را برای او می آورد و آن چوب دستی را در سنگ فرو می کند و فوراً به درختی سبز تبدیل می شود. حسنی با این کارها می خواهد فضیلت و برتری امام مهدی (علیه السلام) را به اصحابش نشان

دهد تا با او بیعت کنند. حسنی می گوید: «الله اکبر! ای پسر رسول خدا! دستت را دراز کن، تا با تو بیعت کنیم». پس دستش را دراز می کند و حسنی و لشکرش با او بیعت می کنند، مگر چهل هزار نفر از اصحاب مصاحف...». (۵۲)

ظاهر این حدیث، دلالت واضح داشته بر این که بیعت جوان حسنی، نسبت به قیام و بعد از آمدن امام (علیه السلام) به کوفه با تأخیر همراه بوده در حالی که یمانی (رهبر لشکر خشم) در امر بیعت و تسلیم پرچم به دست امام مهدی (علیه السلام) به همراه سیصد و سیزده نفر در هنگام قیام حضرتش در مکه می مکرمه و قبل از آمدن ایشان به عراق و دیدار با جوان حسنی، سبقت جسته است.

۳- در (هشتم)، ذکر کردم که یمانی و زمینه ساز اصلی امام مهدی (علیه السلام)، حسنی النسب نیست بلکه حسینی النسب بوده و به زودی به ذکر این دو روایت دلالت گر بسنده خواهم کرد، و هر کس خواهان تفصیل بیشتر است به آن مراجعه کند.

عن أبي جعفر محمد بن علي (عليه السلام)، أنه سئل عن الفرج، متى يكون؟ فقال: (إن الله عزوجل يقول: "فانتظروا إني معكم من المنتظرين" ثم قال: يرفع لآل جعفر بن أبي طالب راية ضلال، ثم يرفع آل عباس راية أضل منها وأشر، ثم يرفع لآل الحسن بن علي (عليه السلام) رايات وليست بشيء، ثم يرفع لولد الحسين (عليه السلام) راية فيها الامر).

از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که فرج چه هنگام است، حضرت فرمود: (همانا خداوند عزوجل می فرماید: (منتظر باشید و من نیز با شما از منتظران هستم)، سپس فرمود: برای خاندان جعفر بن ابی طالب پرچمی گمراه برافراشته می شود، سپس برای خاندان عباس پرچمی گمراه تر و شرورتر از آن یکی، سپس برای خاندان حسن بن علی (علیه السلام) پرچم هائی که چیزی در آنها نیست، سپس برای فرزندان حسین (علیه السلام) پرچمی که امر در آن است برافراشته می شود). (۵۳)

و امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (و شذاذاً من آل محمد فإن لآل محمد و علی راية ولغيرهم رايات، فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته و سلاحه...)، (مبادا به معدودی از سادات که مدعی مهدویت می شوند اعتنا کنی. زیرا دولت

۵۲. بشارة الإسلام: ص ۲۷۳.

۵۳. شرح الأخبار: ج ۳ ص ۹۷.

پیغمبر و علی یک بار است (و یک وقت ظاهر می شود) ولی دیگران دولت‌ها دارند. پس خودداری کن و اصلاً از این مدعیان پیروی مکن تا آن که مردی از اولاد امام حسین (علیه السلام) را ببینی که عهد نامه پیغمبر و پرچم و سلاح وی با اوست...^(۵۴).

دو روایت، دلالت بسیار واضح دارند مبنی بر این که پرچمی که تبعیت از آن واجب بوده، رهبرش باید حسینی النَّسَب باشد نه حسنی و بدین ترتیب ثابت می شود که یمانی حسینی النَّسَب بوده؛ زیرا ائمه (علیهم السلام) اطاعت و نصرتش را بر مردم واجب کردند بلکه حدیث اول ذکر می کند که درفش‌های حسنی، حامل چیزی نیستند یعنی بر حق محض که یمانی با آن توصیف شده (هدایت‌گرتترین پرچم‌ها) و (سریچی کننده از آن از اهل آتش است)، نیستند. و این چنین، جوان حسنی که از ایران می آید، یمانی نیست؛ زیرا بی تردید حسنی النَّسَب بوده و هم چنین جهل شیخ حیدر مشنت و هزیان گوئی او بار دیگر ثابت شد و به او می گویم: (ای سعد! این گونه شتر را آب نمی دهند). و علم را به اهلش واگذار کن و خود را درگیر چیزی نکن که بدان علم نداری.

۴- شیخ حیدر مشنت در همه چیز، متناقض است او را می یابی که باری می گوید یمانی همان جوان حسنی ست که از خراسان خروج می کند، و بار دیگر کلامش را نقض می کند و می گوید یمانی از یمن خروج می کند، او یا نماینده اش در روزنامه‌ی القائم شماره ۱۳ و ۱۵ در پاسخ به برخی سؤالات پیرامون یمانی، خیلی متناقض عمل کرده و ما آن‌ها را ذکر می کنیم:

(س ۳: معنای روایتی که می گوید مهدی از یمن خروج می کند چیست؟
ج: آری، در روایت وارده در ینابیع المودة ص ۴۴۹ آمده: رسول الله ﷺ فرمودند: (مهدی از روستائی که به آن کرعه گفته می شود خروج می کند...))، و مقصود از مهدی در این روایت، امام مهدی (علیه السلام) نیست بلکه مقصود یمانی است...).

شیخ حیدر مشنت در عدد ۱۱ صفحه آخر ذکر کرده: (... روایت شده که نام یمانی

حسین یا حسن است و از یمن خروج می کند و در بحار آمده: (و حاکمی از صنعای یمن ظهور می کند).

حیدر مشنت بر اساس این متن می گوید که یمانی از یمن خروج می کند اما طبق عادتی که دارد بار دیگر کلامش را در پاسخ سؤال هشتم در صفحه ۱۵ از روزنامه‌ی القائم شماره ۱۳ نقض می کند.

س ۸: یمانی از کدام مکان قیام می کند؟

ج: (همان طور که در عدد ۶ روزنامه‌ی ما، آشکار کردیم که یمانی همان سید حسنی است و همان طور که روایات بسیار اشاره دارند قیامش از سمت خراسان و آغاز قیامش از آنجا می باشد...).

و توضیح درباب این تناقضات شرم آور را به خواننده واگذار می کنم و این دلیل در شکست شیخ حیدر مشنت کفایت می کند و به راستی که صاحب اندیشه‌ی مشنت بوده - خداوند امرش را پریشان حال گرداند و جهنم را جایگاهش قرار دهد.



۱۰- حیدر مشنت می گوید: (... در بیانیه‌ی تو تحت عنوان (نداء رقم واحد إلى بقية أعمال الحج) صادره در تاریخ ۱/شوال/۱۴۲۴ ه.ق آمده (به سید محمود حسنی علیه السلام)، و به سید حسنی خوش سیما در میان کوه‌های دیلم و قزوین و به شش سروران گرامی و مقربین به امام مهدی (علیه السلام) و به نوزده سرور متصل به امام مهدی (علیه السلام) بر شما باد به اظهار اطاعت و اعلان آن و امتثال برای وصی امام مهدی (علیه السلام) و بیعت با او به طور علنی و در حضور شاهدان و در غیر این صورت، از امر امام مهدی محمد بن الحسن (علیه السلام) سرپیچی کرده‌اید).

پاسخ: تو این اشخاص را ثقه شمردی و مدح کردی و به ارتباطشان با امام مهدی (علیه السلام) اقرار کردی و از خاصان و مقربین به ایشان قرار دادی و همان طور که ذکر کردی، بیست و

هفت شخص متصل با امام مهدی (علیه السلام) را ذکر کردی و هیچ یک از این بیست و هفت نفر تو را اجابت نکرده و در حضور شاهدان اعلام کردند و هرگز اطاعت خود از تو را ظاهر نکردند بلکه بر عکس، و اولین و افضل شان همان طور که گفتی سید محمود حسنی بوده که در موردش علیه سلام گفتی به تکذیب و اظهار دجال بودند در حضور شاهدان پرداخته و در یک فتوا در پاسخ به استفتای شخصی به اسم مهندس شیاع صادر کرده و آن را در کتابتان (شکست منکر فرستاده‌ی امام)، قید کردید و این امر مستلزم عمل به گفته‌ی بیست و هفت نفر متصل با امام و ترک گفته‌های توست؛ زیرا حجتی بر مردم نداشته است).

در پاسخش گفته می‌شود:

۱- از صفات دجال این است که با یک چشم می‌نگرد یعنی تک چشم است و بی‌تردید شیخ حیدر مشتت هم دجال تک چشم بوده زیرا به یک چیز، چشم می‌دوزد و از بقیه چشم بر می‌دارد! به توثیق سید احمد الحسن در خصوص اینان نظر داشته و از کلام سید در همان بیان، زمانی که اعلام کرد در صورتی که ندای سید احمد را اجابت نکنند، از امر امام مهدی (علیه السلام) عصیان کردند، چشم‌پوشی می‌کند: (... بر شما باد به اظهار اطاعت و اعلان آن و مطیع امر وصی امام مهدی (علیه السلام) و بیعت با او به شکل علنی و در حضور شاهدان و در غیر این صورت، از امر امام مهدی (علیه السلام) سرپیچی و عصیان کرده‌اید...).

سید احمد الحسن هرگز در مورد آن‌ها نگفته که معصومند و حتماً او را اجابت کرده یا امام مهدی (علیه السلام) را یاری خواهند داد، بلکه بیان کرد که آن‌ها قبل از این ندا، از مقرین امام (علیه السلام) هستند اما بعد از این ندا، مطیعان امام (علیه السلام) می‌شوند پس اگر ندای سید احمد الحسن را اجابت کنند، بی‌شک در منزلت و جایگاه خود نسبت به امام باقی می‌مانند و گرنه شکست خورده و ناکام از گردش غربال یاری امام مهدی (علیه السلام) خارج می‌شوند و از رده سقوط می‌کنند.

این مغالطه‌کاری‌ها دور از دشمنان انبیاء و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) دور نبوده و این یزید است - خدا لعنت و رسوایش کند - که می‌گوید: (خدای تو نگفته وای بر کسانی که می‌نوشند... بلکه خدای تو گفته وای بر نمازگزاران از ما). و بر فرموده‌ی خداوند اشاره می‌کند: ﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِيْنَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾، (پس وای بر نمازگزارانی که از

نمازشان غافلند).^(۵۵) یزید، دنباله‌ی آیه را حذف کرد ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾، (نمازگزارانی که از نمازشان غافلند). و با آغاز آن استدلال کرد ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾، (پس وای بر نمازگزاران). و حیدر مشتت نیز با مدح سید احمد الحسن در خصوص اشخاص مورد خطابِ ندا، استدلال می‌کند اما از تهدیدشان به عصیان و عدم استجابت این ندا، چشم‌پوشی می‌کند.

این‌چنین، جهل شیخ حیدر مشتت و اضطرابش آشکار گشت و روشن شد که در کلام سید احمد الحسن هیچ نکته‌ی مبهمی دیده نمی‌شود.

۲- کسانی که سید احمد الحسن مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به مقربین توصیف کرده دلیل نمی‌شود که معصومند و ممکن نیست امام مهدی (علیه السلام) را خوار گردانند بلکه بر عکس اینان نیز همانند سایرین، مکلف بوده و در غربله و تمحیص وارد شده‌اند و کسی تصور نکند که آنان به سبب نزدیکی و مقرب بودنشان به امام یا ارتباطشان با حضرت، قادر به معرفت و شناخت فرستاده‌ی امام (علیه السلام) آن‌هم بدون زحمت و مشقت هستند و اگر چنین بود هدفی نبود؛ زیرا زندگی دنیا، محل امتحان و گرفتاری‌ست و احدی بر حسب توانش از غربله و تمحیص در امان نمی‌ماند و ابلیس (ملعون) و سربازانش برای گمراهی‌شان کمر بسته‌اند و از امام صادق (علیه السلام) نقل است که فرمودند: (یا حفص یغفر للجاهل سبعون دنبا قبل ان یغفر للعالم ذنب واحد)، (ای حفص، هفتاد گناه از انسان جاهل آمرزیده می‌شود، قبل از این که یک گناه از عالم بخشوده شود).^(۵۶)

و نیز (علیه السلام) فرمودند: (الْعُلَمَاءُ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْعَامِلُونَ وَالْعَامِلُونَ كُلُّهُمْ هَلَكِي إِلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ)، (علما و دانشمندان همه در هلاکت‌اند، جز عمل‌کنندگان [به دانش‌شان] و عمل‌کنندگان همه در هلاکت‌اند، جز کسانی که اخلاص [در عمل] دارند و مخلصان در خطر هستند).^(۵۷)

و هم‌چنین در کتاب کافی به نقل از ائمه (علیهم السلام) نقل است: (إذا مات المؤمن ترک علی جیرانه

۵۵. الماعون: ۴-۵.

۵۶. الکافی: ج ۱ ص ۶۶.

۵۷. میزان الحکمة: ج ۱ ص ۷۵۶.

بقدر مضر و ربیعه من الشیاطین کانوا مشغولین به)، (با مرگ مومن، به اندازه دو قبیله بزرگ "ربیعه" و "مضر"، شیطان آزاد می‌شود. شیاطینی که در پی توطئه برای مؤمن بودند، پس از مرگش، سراغ همسایگانش می‌روند).^(۵۸)

تمام بشریت در معرض غربله و تمحیص هستند و همه دارای قابلیت انحرافند جز آن که به خداوند معتصم گشته هم‌چون پیامبر یا امام یا نائب خاص امام؛ زیرا خداوند اطاعت هیچ احدی را بر بندگان واجب نمی‌سازد مگر این که معصوم باشد یعنی مردم را وارد باطل و از حق خارج نکند و سیرت انبیاء (علیهم السلام) گواه بر آن است و این سامری از علمای بنی اسرائیل بوده و تحت عرش را مشاهده می‌کرد و کل یا جزء اسم اعظم را داشت و زیر دستش دوازده هزار نفر شاگردی می‌کردند و با وجود این همه، با فرعون بر ضد موسی (علیه السلام) همراه گشت و مثلش مثل سگی شد که اگر به آن حمله کنی یا ترکش کنی، سر و صدا می‌کند.

در حقیقت، یک سنت جاری بوده که از ابلیس ملعون آغاز شد آن زمانی که به سبب فزونی زیبایی و عبادتش به طاووس فرشتگان شهرت یافت اما از سجده برای آدم (علیه السلام) امتناع ورزید، چه بسا برخی از آنان که سید احمد الحسن مورد خطاب قرار داده، مثلشان هم‌چون مثل ابلیس باشد که از مقربان درگاه احدیت و همراه ملائکه بود اما زمانی که خداوند او را به واسطه‌ی سجده بر آدم مورد امتحان قرار داد، در این امتحان شکست خورد و مورد لعنت تمام مردم گشت.

بی‌شک اینان زمانی از مقربین به امام مهدی (علیه السلام) بودند اما زمانی که به اطاعت سید احمد الحسن مورد امتحان قرار گرفتند، بر آنان گران آمد و بر سید احمد الحسن تکبر و نخوت ورزیدند و بدین سبب شکست خورد و امثال ابلیس ملعون گشتند.

۳- شاید بسیاری از مقربین که سید احمد الحسن مورد خطاب قرار دادند، به ایشان ایمان

۵۸. جابر گوید: از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ خَلَّى عَلَى جِرَانِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ عَدَدَ رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ كَانُوا مُشْتَغِلِينَ بِهِ)، (با مرگ مومن، به اندازه دو قبیله بزرگ "ربیعه" و "مضر"، شیطان آزاد می‌شود. شیاطینی که در پی توطئه برای مؤمن بودند، پس از مرگش، سراغ همسایگانش می‌روند). الکافی: ج ۲ ص ۲۵۱ ح ۱۰۰.

آورده باشند و اعلان بیعت و طاعت کردند- و علم آن موکول به اهلش بوده- لذا معنای ارتباط با امام مهدی (علیه السلام) حتی بر ارتباط با ایشان در عالم رؤیا و کشف و شهود هم صدق می‌کند، مقربین نیز از حقیقت امرشان و نزدیکی خود به امام مهدی (علیه السلام) خبر ندارند اما به سبب اخلاص‌شان و ایثارشان از برای خدمت به دین حنیف، امام آنان را از مقربین خویش بر می‌شمارند و شاید بسیاری از این اکنون به ندای سید احمد الحسن لبیک گفتند و بیعت کردند اما با شخصیت ظاهری و نه حقیقی از ارتباط و تقرب. بلکه شاید همان‌طور که گفتیم از حقیقت امرش اطلاع نداشته اما از آن‌جا که اطاعت و ولایتش از برای سید احمد الحسن (علیه السلام) را اعلام می‌دارد، لبیک‌گوی ندایش شناخته می‌شود و اکنون از انصار امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد.

۴- و اگر از آنچه گذشت، صرف‌نظر کنیم، می‌گوئیم: تعویق یا تخلف صاحب دعوت الهی، دال بر دروغ و بطلانش نیست و این پیامبر خدا موسی (علیه السلام) است که به قوم خود وعده‌ی سی شب را داد اما چهل شب شد و به سبب آن، مرتد شدند و گوساله را به جای خدا به پرستش گرفتند و این عمران پیامبر خداست که خداوند به او وحی کرد که همسرت به فرزند پسر باردار است و پیامبری از پیامبران الهی خواهد شد و به قوم خویش مژده‌ی آن را داد اما عکس قضیه اتفاق افتاد و همسر عمران (علیه السلام)، مریم را به دنیا آورد و پیامبر از ذریه‌ی مریم متولد شد و او عیسی (علیه السلام) بود.

و همچنین نوح نبی (علیه السلام)، به قوم خویش وعده‌ی نزول عذاب بر کافران را از خلال چند دفعه داد اما اتفاق نیفتاد و بیشترشان به سبب این تأخیر مرتد شدند و داستان‌ها در باب این موضوع بسیارند که مجال ذکر تمام آن‌ها نیست اما به ذکر برخی روایات اهل بیت (علیهم السلام) اکتفاء خواهم کرد، روایاتی که بر جایز بودن تخلف قول معصوم به سبب بداء تأکید می‌کند و خداوند می‌فرماید: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾، (خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست). (۵۹)

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: (... فإذا حدثناكم الحديث فجاء على ما حدثناكم [به] فقولوا: صدق الله، وإذا حدثناكم الحديث فجاء على خلاف ما حدثناكم به فقولوا: صدق الله تؤجروا مرتین)، (پس اگر چیزی به شما گفتیم و همان چیز روی داد بگوید: خداوند راست گفت، و اگر چیزی به شما گفتیم و همان چیز روی نداد بگوید: خداوند راست گفت و دو مرتبه پاداش می گیرید).^(۶۰)

ابی حمزه ثمالی گوید از امام باقر (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (یا ثابت ان الله تعالی قد کان وقت هذا الأمر فی سنة السبعین فلما قتل الحسین (علیه السلام) اشتد غضب الله فاخره الی اربعین و مائة فحدثناکم بذلك فاذعتم و کشفتم قناع الستر فلم يجعل لهذا الامر بعد ذلك وقتا (بمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب)، قال ابو حمزه: فحدثت بذلك ابا عبد الله الصادق (علیه السلام) قال: قد کان كذلك)، (خداوند سال هفتاد را برای این امر تعیین کرد، اما با شهادت امام حسین (علیه السلام) غضب الهی شدت گرفت و تا سال ۱۴۰ تأخیر افتاد؛ پس ما به شما گفتیم و افشا کردید و دیگر وقتی تعیین نکرد. ابو حمزه گوید این مطلب را به امام صادق (علیه السلام) هم عرض کردم و آن حضرت تأیید کرد).^(۶۱)

عن أبي عبد الله (عليه السلام) انه سئل عن قول الله: «ادخلوا الارض المقدسه التي كتبها لكم» قال: كتبها لهم ثم محاهما ثم كتبها لابنائهم فدخلوها و الله يحو ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب)، از امام صادق (علیه السلام) درباره سخن خداوند: ﴿ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم﴾، سؤال شد، آن حضرت فرمود: [خدا] آن زمین با قداست را برای آنان نوشت، سپس آن را محو کرد. آن گاه آن را برای فرزندان شان نوشت، پس داخل آن شدند و خدا هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد باقی می گذارد و أم الكتاب نزد اوست).^(۶۲)

ابی عبد الله جعفی گوید: (امام باقر (علیه السلام) به من فرمودند: کم الرباط عندکم؟ قلت: أربعون، قال لكن رباطنا الدهر، و من ارتبط فینا دابة كان له وزنها و وزن وزنها ما كانت عنده، و من

۶۰. غيبة النعماني: ص ۳۰۵.

۶۱. الرعد ۳۹، غيبة النعماني: ص ۳۰۴.

۶۲. المائدة: ۲۱، تفسیر البرهان: م ۱ ص ۴۵۶.

ارتبط فینا سلاحا كان له وزنه ما كان في بني إسرائيل فأوحى الله تعالى إليه أن ادع قومك للقتال، فإني سأنصرک، فجمعهم ثم توجه بهم، فما ضربوا بسيف ولا طعنوا برمح حتى انهزموا ثم أوحى الله تعالى إليه أن ادع قومك إلي القتال فإني سأنصرک، فدعاهم فقالوا وعدتنا النصر فما نصرنا، فأوحى الله تعالى إليه إما أن يختاروا القتال أو النار. فقال: يا رب القتال أحب إلي من النار، فدعاهم فأجابهم منهم ثلاثمائة و ثلاثة عشر عدد أهل بدر، فتوجه بهم فما ضربوا بسيف و لاطعنوا برمح حتى فتح الله لهم)، (مرزبانی نزد شما چقدر است؟ عرض کردم: چهل روز است. امام فرمود: برای ما همیشگی است و کسی که ما را با فرستادن اسبی در این کار یاری کند، به اندازه وزن آن ثواب خواهد داشت و وزن هر آن چه نزد اوست و کسی که به ما کمک نظامی کند و با فرستادن سلاح یاری رساند، برای او، وزن و اندازه‌ای است که در بنی اسرائیل نبوده است، همانان خداوند عزوجل بدو وحی کرد که قومت را برای کارزار دعوت کن من تو را یاری خواهم کرد پس قوم خود را جمع کرد و با شمشیر تاختند و با نیزه زدند تا این که شکست خوردند. سپس خداوند بدو وحی کرد، قومت را برای جنگ دعوت کن، من تو را یاری خواهم کرد، پس آنان را فرا خواند و گفتند در گذشته ما را به پیروزی وعده دادی اما چه شد. خداوند وحی کرد: یا قتال را برگزیند یا آتش را. فرمود: بار الهی کارزار بر من بهتر از آتش است. پس آنان را فرا خواند و سیصد و سیزده تن به عدد اصحاب بدر دعوتش را اجابت کردند پس به همراه آنان رهسپار شد، و با شمشیر تاختند و با نیزه زدند تا این که خداوند آنان را فاتح و پیروز ساخت).^(۶۳)

موضع گواه این است، کسانی که سید احمد الحسن مورد خطاب قرار داده، هرگز خبر نداد که آن‌ها به زودی به ندایش پاسخ دهند بلکه به مکان تخلف‌شان و عصیان‌شان در همان بیان اشاره کرد همان‌طور که ذکر شد و اگر از روی جدل اندکی تنزل یابیم و بگوئیم سید احمد الحسن از اطاعت‌شان از خویش خبر داده، چه این امر تحقق یابد چه تحقق نیابد چه با تأخیر در آینده همراه باشد، دال بر دروغ یا بطلان سید احمد الحسن نبوده و این قرآن کریم و سنت نبوی است که بسیاری از اخبار و داستان‌هایی که انبیاء یا ائمه از آن خبر دادند را برای ما نقل می‌کند که هرگز تحقق نیافته یا با تأخیر بسیار تحقق یافت و هرگز دلیل بر دروغ‌شان به سبب

وقوع بداء نبوده بلکه اخبار بسیاری وجود داشته که خداوند در کتاب خویش بدان‌ها خبر داده که مدت طولانی نسبت به زمانش تحقق یافت هم‌چون اخبار خداوند به رسول الله ﷺ که مکه را برای او فتح خواهد کرد و صلح حدیبیه اتفاق افتاد و فتح به سال‌ها بعد به تعویق افتاد.

و اما فرموده‌ی علیه السلام سید احمد الحسن در خطاب به سید محمود حسنی، به معنای امنیّت بوده، سید احمد الحسن، امنیّت و سلامت را به سید محمود حسنی تقدیم می‌کند؛ زیرا سید محمود حسنی در همان حین به تکذیب سید احمد الحسن اقدام نکرد و هرگز به استهزای سید احمد الحسن نپرداخت همان‌طور که قریش این زمان به استهزای سید پرداختند اما اکنون که محمود حسنی نیز در تکذیب سید احمد الحسن با بقیه مساوی گشته، امنیّت و سلامتی برای او از عذاب خدا و شمشیر امام مهدی (علیه السلام) و قلم سید احمد الحسن و شمشیر فردایش که عذری نمی‌پذیرد، وجود نداشته است.



۱۱- گفته‌ی حیدر مشنت (قحطانی):

(در بسیاری از بیانیه‌های خود می‌گوئی پدرم به من گفته، پدرم به من خبر داده و دیگر بیانیه‌های صادره در تاریخ ۱/شوال/۱۴۲۵ هـ.ق مسمی به بیان اول، سپس در بیانیه‌ی منتشر شده در تاریخ ۲۰/صفر/۱۴۲۴ هـ.ق گفتم: (و من بنده‌ی مسکین، نخستین کس بعد از جدّم امام مهدی (علیه السلام) از آن‌ها بیزاری می‌جویم). و در پاسخت گفته می‌شود که این تناقض واضحی است در حالی که مدعی عصمت هستی. لذا اگر می‌گوئی مقصودت از پدرم، یعنی جدم با استناد بر اجداد پدران و بالاتر است؟

می‌گویم: در بیانیه‌ات (یمانی موعود) ذکر کردی، روایت وارده از امام صادق (علیه السلام) از پدران از رسول الله ﷺ در شب وفات خویش: ... و بعد از آن‌ها دوازده مهدی می‌باشد (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم می‌کند و او اولین ایمان آورندگان است).

می گویم: رسول الله ﷺ در مقام بیان بودند جایی که فرمود آن را به فرزندش تسلیم کند و مقصود فرزند مستقیم حضرت بوده و اگر از ذریه‌ی ایشان بود می فرمود (آن را به مردی از ذریه‌اش یا یکی از فرزندان او یا نوه‌اش تسلیم کند...).



۱۲- شیخ حیدر مشنت می گوید: (سپس این روایت - روایت وصیت - چند اشکال داشته، این که با روایات رجعت تعارض دارد و ائمه علیهم السلام فرمودند که امام مهدی علیه السلام امامت را به حسین علیه السلام تسلیم می کند. در تفسیر عیاش از صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی نقل می کند: (و در آن هنگام است که مرگ سراغ حجت می آید پس کسی که او را غسل و کفن و حنا می کند و در لحد قرار می دهد، حسین است؛ چرا که امر وصی را جز وصی انجام نمی دهد) و بدین معناست که حسین علیه السلام متولی امر امام مهدی علیه السلام می باشد).

پاسخ در دو نقطه:

الف- هیچ روایتی وارد نشده که دال بر تسلیم امامت از امام مهدی علیه السلام به امام حسین علیه السلام باشد همان طور که شیخ با افترا بر اهل بیت علیهم السلام اذعان می کند و او را به تحدی می خوانم که یک روایت صریح در این باره بیاورد.

ب- روایات یا روایتی که ذکر می کند امام حسین علیه السلام متولی امر حجت می شود، بر امام مهدی محمد بن الحسن علیه السلام دلالت نمی کند؛ زیرا صفت حجت منحصر به شخص امام نیست بلکه بر تمام مهدیین دوازده گانه از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام صدق می کند همان طور که در دعای امام رضا علیه السلام از برای امام مهدی علیه السلام آمده است: (... اللهم أعطه فی نفسه وذریته وشیعته ورعیته و خاصته و عامته و عدوه و جمیع اهل الدنیا ما تقر به عینه، و تسر به نفسه... اللهم صل علی ولاة عهده و الأئمة من بعده، وبلغهم آمالهم، و زد فی آجالهم، و أعز نصرهم، و تم لهم ما أسندت إلیهم من أمرک لهم، و ثبت دعائمهم و اجعلنا لهم أعواناً و علی دینک أنصاراً، فإنهم معادن کلماتک

وخزان علمك وأركان توحيدك ودعائم دينك وولاية أمرک وخالصتك من عبادك...)، (... بار الهی به او و ذریه‌ی او، به شیعه و رعیت به خاصه و عامه و دشمنان حضرتش و تمام اهل دنیا آنچه مایه‌ی چشم‌روشنی و خرسندی نفس اوست، عطا کن... خداوندا درود فرست بر والیان عهد او و امامان پس از او و آن بزرگواران را به آرزو و آمل‌شان نائل ساز و بر عمرشان بیفزای و نصرت با عزت عطایشان کن و به اتمام رسان آن چه به آن‌ها مستند کردی از امر خود و ثابت بدار ستون‌های آن‌ها را و ما را از یاران آن‌ها قرار بده و از انصار دین خود قرار بده، زیرا آن‌ها معدن کلمات روحانی و گنجینه دانش تو و اساس و ارکان دین توحید تو و ستون‌های دین تو و والیان امر تو و از بندگان خاص و خالص تو و برگزیدگان از خلق تو...)^(۶۴)

شهید سید صدر رحمته الله با رجحان دادن حکم مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی علیه السلام بر حکم رجعت در کلام طولانی استدلال می‌کند و تنها به ذکر مختصری از آن می‌پردازیم، رحمته الله می‌گوید: (... و از این‌جا امام مهدی علیه السلام به تعیین ولی عهد یا خلیفه‌ای برای خود در حیات خویش و شاید در سال اخیر اقدام خواهد کرد تا رئیس بلند پایه‌ای برای دولت عدل جهان بعد از خود و نخستین حاکم برای زمان (حکومت‌داری اولیای صالحین)، مهدیین دوازده‌گانه باشد و این نخستین حاکم، برترین و فاضل‌ترین شخص از یازده مهدی بعد از خود است زیرا در دامان امام مهدی علیه السلام پرورش یافته و نسبت به بقیه‌ی حاکمین، با اخلاق و آداب و افعال امام معاصر و همگام بوده است. و تفاوت بسیار بزرگی با شخص مهدی علیه السلام خواهد داشت تا حدی که این کلام بر ایشان صدق می‌یابد که (زندگی بعد از او هیچ خیری ندارد).

و همچنین رحمته الله گوید: (... آری شکی نیست که امام مهدی علیه السلام قبل از وفات خویش بر اطلاعات مکرر جهانی مبنی بر ضرورت اطاعت از خلیفه‌اش و ترسیخ حکم اولیای صالحین در اذهان عموم به طور عمیق تأکید داشته جز این که بشریت به آن درجه از کمال مطلوب دست نیافته و در بیشتر مجال‌ها دچار عصیان و سرکشی خواهد شد. اما وجود این دشواری‌ها بعد از قواعد تعلیمی و تربیتی که این حاکم از امام مهدی علیه السلام به طور مفصل آموخته، به معنای

شکست نیست... (۶۵)

و این چنین بطلان استدلال شیخ حیدر مشتت مبنی بر این که امام حسین علیه السلام متولی امر امام مهدی علیه السلام می شود نه مهدیین از فرزندان او، آشکار می گردد اما این از شیخ حیدر مشتت هم بعید نبود و به استدلال پوچش عادت کردیم!!!



۱۳- می گوید: (انصارت در کتاب (نور مبین در اخبار صادقین) با این روایت و به خصوص (اولین ایمان آورندگان)، به عنوان دعوت کننده استدلال کردند و این متن کلام بعد از ذکر روایت است: (... و او اولین ایمان آورندگان است)، نخستین کسی است که به قضیه‌ی امام مهدی علیه السلام ایمان می آورد و معلوم است کسی که از نخستین بار ایمان می آورد، دعوت کننده می باشد همان طور که علی بن ابی طالب علیه السلام چنین بود).

در پاسخ گفته می شود: دعوت کننده، شخص رسول الله صلی الله علیه و آله است نه امیر المؤمنین علیه السلام، امیر المؤمنین نخستین ایمان آورنده به رسول الله صلی الله علیه و آله بود و بدین سبب اولین مؤمنین شد و صاحب‌تان چه داعی باشد، شبیه به رسول الله است و چه اولین مؤمنین باشد، شبیه امام علی علیه السلام است و ممکن نیست که داعی، اولین مؤمنین باشد همان طور که بر اهل درایت مخفی نیست که معنای اولین مؤمنین یعنی اولین کسی که به دعوت کننده ایمان می آورد و بطلان کلام و استدلال‌تان واضح می شود). پایان

پاسخ:

حیدر مشتت، می خواهد ثابت کند که اولین ایمان آورنده به دعوت نمی تواند دعوت کننده به سوی آن یا صاحبش باشد و در پاسخ به این اشکال ساده می گوئیم: امیر المؤمنین اولین ایمان آورنده به رسول الله صلی الله علیه و آله بوده و حضرت را یاری داد لذا به اولین مؤمنین نامیده شد و اکنون

بعد از این که ثابت شد امام علی اولین ایمان آورندگان به رسول الله است آیا ممکن است ایشان را دعوت کننده به رسول الله یا دعوت رسول الله توصیف کرد؟!

و پاسخ این سؤال را به کلام اهل بیت (علیهم السلام) واگذار می‌کنم تا آن را برای بستن دهان یاهوگویان که در جهل‌شان فرو رفته و حتی ساده‌ترین امور را فراموش کرده‌اند و مضحکه‌ی تاریخ گشته‌اند، بیان کنند.

در مفاتیح الجنان در درود بر امیر المؤمنین (علیه السلام) چنین آمده است: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ اَخِي نَبِيِّكَ وَوَلِيِّهِ وَصَفِيِّهِ وَوَزِيرِهِ وَمُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَمَوْضِعِ سِرِّهِ وَبَابِ حِكْمَتِهِ وَالتَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَالدَّاعِي اِلَى شَرِيعَتِهِ وَخَلِيفَتِهِ فِي اُمَّتِهِ)، (پروردگارا درود فرست بر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) برادر پیغمبر اکرم و دوست خاص و برگزیده او و وزیر او و محل ودیعه علم او و درگاه حکمت او و گویا به حجت و برهان او و دعوت کننده خلق به شریعت و آیین او و جانشین آن حضرت در میان امت او).^(۶۶)

و در مقطعی از زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام) آمده است: (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُوْدَ الدِّيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَامِيْنَ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَدَيَانَ يَوْمِ الدِّيْنِ وَخَيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَسَيِّدِ الصِّدِّيقِيْنَ وَالصَّفْوَةِ مِنْ سُلَالَةِ النَّبِيِّينَ وَبَابِ حِكْمَةِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ وَخَازِنِ وَحْيِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ وَالتَّائِيْحِ لِاُمَّةِ نَبِيِّهِ وَالتَّالِيِ لِرَسُوْلِهِ وَالْمُوَاسِيِ لَهُ بِنَفْسِهِ وَالتَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَالدَّاعِيِ اِلَى شَرِيعَتِهِ وَالتَّائِيْحِ عَلَيَّ سُنَّتِهِ اَللَّهُمَّ اِنِّيْ اَشْهَدُ اَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنْ رَسُوْلِكَ مَا حُمِّلَ وَرَعَى مَا اسْتَحْفِظَ وَحَفِظَ مَا اسْتَوْدَعَ وَحَلَّلَ حَلَالِكَ وَحَرَّمَ حَرَامَكَ وَاَقَامَ اَحْكَامَكَ وَجَاهَدَكَ)، (سلام بر تو ای پدر بزرگوار حسن و حسین سلام بر تو ای ستون دین سلام بر تو ای آقای اوصیاء و امانت‌دار پروردگار جهانیان و حکومت کننده در روز جزا (به اذن خدا) و بهترین مؤمنان و آقای صدیقین و برگزیده از نژاد پیغمبران و درب حکمت پروردگار جهانیان و خزینه دار وحی او و گنجینه دانشش و خیرخواه امت پیامبرش و پیرو رسولش و کسی که جانش را برای او به کف گرفت و گویای به حجتش و دعوت کننده به شریعتش و رونده بر طریقه و روش او

خدایا من گواهی دهم که آنچه بر عهده داشت از جانب رسول تو همه را رساند و نگهداری کرد آنچه از او خواسته شده بود و حفظ کرد آنچه به او سپرده شده بود و حلال کرد حلال تو را و حرام کرد حرام تو را و برپا داشت احکامت را و پیکار کرد).^(۶۷)

و در زیارت روز غدیر از امام صادق (علیه السلام) نقل است: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ وَ أَخِي نَبِيِّكَ وَ وَزِيرِهِ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنْ أَسْرَتِهِ وَ وَصِيِّهِ وَ صَفْوَتِهِ وَ خَالِصَتِهِ وَ أَمِينِهِ وَ وَلِيِّهِ وَ أَشْرَفِ عِزَّتِهِ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ أَبِي ذُرِّيَّتِهِ وَ بَابِ حِكْمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى شَرِيْعَتِهِ وَ الْمَاضِي عَلَى سُنَّتِهِ وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ)، (خدایا درود فرست بر ولی خود، و برادر پیغمبر و وزیرش، و حبیبش، و دوست خالص او و محل سر او و منتخب او از خواصش و وصی او و برگزیده و دوست خاص و خالص و امین و یاور و ناصر او و شریف‌ترین فرد خاندانش که به او ایمان آوردند، و پدر ذریه‌ی او، و باب علم و حکمت او، و ناطق به حجت و برهان او و دعوت‌کننده‌ی خلق به شریعت، و باقی بر طریقت و سنت و جانشین او بر امت او).^(۶۸)

این چنین با یقین ثابت می‌شود که امام علی (علیه السلام) اولین مؤمنین به رسول الله ﷺ و هم‌چنین دعوت‌کننده به شریعت محمد ﷺ می‌باشد و آشکار شد که اشکال حیدر مشتت از عالم توهماتش نشأت گرفته و از شیطان بوده؛ زیرا مخالف کلام عترت اهل بیت (علیهم السلام) است.

و علی‌رغم آنچه ذکر کردم برای رد اشکال حیدر مشتت کافی بوده اما می‌خواهم شاهد دیگری از قرآن کریم ذکر کنم و آن قضیه‌ی موسی نبی (علیه السلام) و برادرش هارون (علیه السلام) است، آن زمان که هارون اولین ایمان آورنده به موسی (علیه السلام) بوده و به سوی او دعوت می‌کرد و مبلغ حضرتش بود؛ زیرا موسی (علیه السلام) لکنت زبان داشت لذا از خداوند متعال طلب کرد برادرش هارون را ناطق به اسمش بفرستد؛ زیرا صاحب زبانی فصیح بود و خداوند از حال‌شان چنین حکایت می‌کند: ﴿وَ أَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْنَاهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ * قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنْ

۶۷. مفاتیح الجنان، الزيارة المطلقة: ص ۴۱۲-۴۱۸.

۶۸. مفاتیح الجنان: ص ۴۴۶.

اتَّبِعْكُمَا الْعَالِيُونَ ﴿۶۰﴾، (و برادرم هارون از من زبان آورتر است پس او را با من به دستگیری گسیل دار تا مرا تصدیق کند زیرا می ترسم مرا تکذیب کنند* فرمود به زودی بازویت را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو تسلطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما به شما دست نخواهند یافت شما و هر که شما را پیروی کند چیره خواهید بود).^(۶۹)

و الحمد لله رب العالمين



۱۴- حیدر مشتت می گوید: (آنچه معروف است، رسول الله ﷺ به سوی اسلام و توحید دعوت کرد و زمانی که برای کسری پادشاه ایران نامه نوشت، فرمود: (اسلم تسلّم)، (تسلیم شو، تا در امان باشی)، و هرگز به او نفرمود که مرا در حکم شهرهای ایران تمکین ده، همان گونه زمانی که قریش و اهل کوفه را دعوت کرد به ایشان گفتند: (اگر مال می خواهی تو را اموال بسیار می بخشیم و اگر سلطنت می خواهی تو را والی خود قرار می دهیم)، اما تمام این درخواست هایشان را رد کرد و برای دعوت به سوی اسلام، اصرار ورزید و در روایات آمده که دعوت یمانی، دعوتی همانند دعوت جدّش رسول الله ﷺ است و به سوی اسلام جدید دعوت می کند و تو ادعا می کنی که یمانی هستی و اولین کاری که کردی از اهل عراق خواستی که تو را در حکومت عراق تمکین دهند همان طور که از حکومت های دولت های اسلامی مسلّط و منتخب مطالبه کردی و ملت دولت های اسلام را به تسلیم در برابر تو و تمکینت در حکومت هایش مورد خطاب قرار دادی...).

پاسخ:

الف- درست است که امام مهدی (علیه السلام) صاحب برخی از سنن رسول الله ﷺ مطابق با آنچه در روایات عترت آمده هم چون آمدن با امر جدید، گسترش اسلامی نو و منهدم ساختن آنچه از قبل بوده و قیام با شمشیر می باشد اما بدین معنا نیست که تمام سنن رسول الله محمد

ﷺ بر قائم عليه السلام جریان می‌یابد و آن به سبب اختلاف زمان و موقعیتی است که قائم عليه السلام در آن قیام می‌کند و در خصوص امری که سخن می‌گوئیم و شیخ حیدر مشتت با آن بر سید احمد الحسن اشکال وارد کرده که چگونه حکومت و تمکین در شهرهای اسلامی را مطالبه می‌کند در حالی که رسول الله ﷺ هرگز طالب حکم از حکام روم و فارس و... نشده.

می‌گویم: گفتن این کلام که رسول الله ﷺ به طور مطلق، حکمی را مطالبه نکرد، غیر صحیح است و چنین کلامی، مخالف قرآن و سنت مطهر است جایی که رسول الله محمد ﷺ خواست حاکم مکه شود و حکم آسمانی را در آن پیاده کند و هنگامی که اهل مکه از قیادت رهبری پیامبر ﷺ امتناع ورزیدند و هرگز به دعوت ایشان ایمان نیاورده و با حضرت مبارزه کردند، بعد از آن به مدینه هجرت کرد سپس به مکه بازگشت و با شمشیر برخلاف میل اهلش آن را فتح کرد و بعد از آن، رسول الله ﷺ لشکرهایی برای فتح سایر شهرهای متعدد و انطباق حکم الهی بر آن، را تجهیز کرد.

و این امری است که خداوند در کتاب خویش از آن یاد می‌کند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾، (و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آن که به توفیق الهی از او اطاعت کنند و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند).^(۷۰)

خداوند حکایتی از زبان رسول الله ﷺ را بازگو می‌کند: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، (بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستان بدارد و گناهان شما را بر شما بیخشاید و خداوند آمرزنده مهربان است).^(۷۱)

و خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت

۷۰. النساء: ۶۴.

۷۱. آل عمران: ۳۱.

کنید).^(۷۲) و هم‌چنین هدفِ دعوتِ تمامِ انبیاء و مرسلین، تنها تطبیق حاکمیتِ الله در بلاد و عباد بود و این امر ميسر نمی‌گردد مگر از طریق ارتباطشان با حکام شهرها، پس شما را چه شده این‌گونه حکم می‌کنید؟!

در اخبار عترت طاهره روایت شده که امام مهدی (علیه السلام) به زودی در مورد این موضوع بیش از رسول الله (صلی الله علیه و آله) اهتمام و شدت می‌ورزد؛ زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله) با مردم با عطف و رفتار می‌کرد و با ایشان نرم‌خو بود و ناگزیر موقعیت راحتی نداشت.

عن زراره: (قلت له: صالح من الصالحين سمه لي - أريد القائم (علیه السلام) - فقال: اسمه اسمي، قلت: أيسر، بسيرة محمد (صلی الله علیه و آله)؟ قال: هيهات يا زراره ما يسير بسيرته. قلت: جعلت فداك لم؟ قال ان رسول الله صلى الله عليه وآله سار في امته بالمن كان يتالف الناس، و القائم يسير بالقتل بذلك أمر في الكتاب الذي معه أن يسير بالقتل و لا يستيب احداً ويل لمن ناواه).

زراره گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم: (آیا قائم، با مردمان، مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتار می‌کند؟ فرمود: هیهات، هیهات! مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتار نمی‌کند. عرض کردم: فدایت کردم چرا؟ فرمود: پیامبر با ملایمت با مردم رفتار می‌کرد، و می‌کوشید تا محبت مردم را، در راه دین، جلب کند و تألیف قلوب نماید. اما قائم با شمشیر با مردم روبرو شود و با کتابی که همراه اوست به قتال امر شده... و توبه‌ای از کسی نپذیرد و وای بر کسی که در مقابل او قرار گیرد).^(۷۳)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (ان علياً قال كان لي ان اقتل المولي و اجهز علي الجريح و لكني تركت ذلك للعاقبه من اصحابي ان جرحوا لم يقتلو و القائم له ان يقتل المولي و يجهز علي الجريح)، (من می‌توانستم فراریان و مجروحان را بکشم لکن از این کار به دلیل دوران‌دیشی نسبت به شیعیانم صرف‌نظر کردم تا اگر مجروح شدند کشته نشوند و قائم می‌تواند فراریان را بکشد و مجروحان را از پا درآورد).^(۷۴)

۷۲. النساء: ۵۹.

۷۳. غيبة النعماني: ص ۲۳۶.

۷۴. غيبة النعماني: ص ۲۳۷.

ب- داستان رسول الله محمد ﷺ با قریش هنگامی که اموال و ولایت را بر ایشان عرضه داشتند و شیخ بدان استدلال می کرد، از موضوعی که در صدد تبیانش بودیم، به دور بوده! زیرا رسول الله محمد ﷺ پذیرش ولایت را بدین سبب رد کرد که مشروط به ترک دعوت به سوی اسلام بود و اگر با قبول رسالت اسلام همراه بود، بی شک رسول الله به قبولش مبادرت می کرد؛ زیرا هدف رسالتش بوده یعنی ولایت را به همراه رسالت و تطبیق دین اسلام بر عموم می خواست.

سید احمد الحسن نیز زمانی که تسلیم حکم را مطالبه می کرد نه به مجرد قبول رسالتش از جانب امام مهدی (علیه السلام) نبود بلکه مشروط به پذیرش دعوت بوده و امر، یک امر دنیوی نبوده تا اتهام سید احمد الحسن به حُب مناصب دنیوی صحت یابد بلکه رأی و نظری برای کسی که اطاعت نمی شود، دیده نمی شود و برای این که سید احمد الحسن بتواند زمینه را برای امام مهدی (علیه السلام) مهیا گرداند، لازم است فرماندهی دولت های اسلامی و دیگر امور مناصب آنها به فرستاده ی امام مهدی (علیه السلام) تسلیم شود، و استهزاء و تمسخر دشمنان و عدم اطاعت رؤسای دولت ها، در این میان، گزندی به سید احمد الحسن نمی رساند. و به راستی که الگو و اسوه ی او، رسول الله ﷺ است. هنگامی که نامه ای به حُکام نوشت و آنان را به تسلیم و پذیرش دعوت حق الهی کرد، زمانی که حاکم ایران نامه ی رسول الله ﷺ را پاره کرد و در نهایت رسول الله بر خلاف میل شان بر آنان مسلط و غالب گشت و آنان را به قتل رسانده و اموال شان را به غنیمت بُرده و زنان شان را اسیر کردند و امر بار دیگر تکرار می شود. پس منتظر باشید و من نیز با شما منتظر می مانم و عاقبت از آن پرهیزگاران است و موعده شان صبح است آیا سپیده دم صبح نزدیک نیست؟!!

اگر سید احمد الحسن دنیا طلب بود، با این وحشی ها برای رسیدن به این مُردار خیلی راحت و آسوده همراه می شد و خود را از شر تمسخر مسخره کنندگان و دشمنی های ظالمین دفع می کرد در حالی که به خوبی می داند در راهی پر از خار و خاشاک قدم می گذارد و در این راه سختی ها و دشواری ها و محنت های بسیاری را به جان می خرد و از اندکی یاوران و فزونی دشمنان، رنج می برد.

اما... این سیرت انبیاء و مرسلین و ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشد و تا زمانی که با حق همراه است هراسی ندارد از این که به دنبال مرگ برود یا مرگ بر او چیره شود. همان طور که علی اکبر (علیه السلام) چنین فرمود و از خداوند مستلت داریم که ما را از یاوران و نمایندگان حق قرار دهد و از راه حق به سبب اندکی سالکانش نهراسیم.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليماً و کسانی که به آل محمد ظلم کردند به زودی خواهند دانست به چه ظلمی گرفتار خواهند آمد و موعدشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست، زمانی که ایمان هیچ نفسی به آن سود نمی رساند مگر این که پیش از آن ایمان آورده باشد.



۱۵- حیدر مشتت می گوید: (در بیانیات به نام بیان اول صادره با نام تو در تاریخ ۱/شوال/۱۴۲۴ هـ.ق گفتی: (و اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و تمام مردم آشکار می کنم این است که من موضع قبر فاطمه (علیها السلام) پاره‌ی تن محمد (صلی الله علیه و آله) را می دانم در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که قبر فاطمه غایب است و هیچ احدی جز امام مهدی (علیه السلام) آن را نمی داند و ایشان مرا از موضع قبر مادرم فاطمه (علیها السلام) خبر دادند و آن کنار قبر امام حسن مجتبی (علیه السلام) و چسبیده به آن است و گویا امام حسن در آغوش فاطمه (علیها السلام) آرمیده است و من حاضرم به آن چه گفته‌ام قسم بخورم).

پاسخ: معجزه باید یک امر ظاهر و عیان و محسوس باشد و چیزی که تو ادعا می کنی محسوس یا ظاهر نبوده جز این که از نبش قبر امام حسن (علیه السلام) سخن بگوئی تا از صدق کلامش متأكد شویم در حالی که از نظر شرعی جایز نیست. و اما گفته‌ی تو که آماده و مستعد قسم در مورد گفته‌هایت هستی، اگر امر به قسم خوردن بود چرا به معجزه‌ای که مدعی آن شده‌ای احتجاج می کنی و همان بار اول با قسم به این نزاع خاتمه می دادی و این چه سخنانی است ای مرد).

کلام ابن مشتت به پایان رسید.

پاسخ:

قبل از پاسخ به این اشکال، این مقدمه را ذکر می‌کنیم:

معجزه چیزی است که مردم را دچار عجز و ناتوانی می‌کند و علم به صدق یا کذبش، باری بر مقدمات مادی آن حاصل می‌شود و بار دیگر بر مقدمات غیبی و نقل روحانی اگر تعبیرش صحیح باشد و آن بر حسب نوع معجزه و تأثیراتش بر نفوس مردم می‌باشد. مثلاً معجزه‌ی حضرت صالح (علیه السلام)، شتر بود و سبب شناخت صحت اعجازش، بزرگی و عظمت مادی و خروج آن از کوه و شیر افشان بودن آن به طور معجزه‌آسا بوده و تمام این امور و دیگر مقدمات مادی، ایمان به این که این شتر معجزه‌ی الهی بوده را القاء کرد.

اما راه مادی، تنها راه شناخت حقیقت معجزه‌ی الهی نبوده بلکه راه شناخت کامل اغلب معجزات، طریق غیبی - روحی است و کسانی که فقط به راه مادی بسنده و اعتماد می‌کند در حقیقت، کور و نابینا هستند، و بدین سبب می‌بینیم که به معجزات انبیاء و مرسلین کافر می‌شوند و ایشان را به سحر و جادو و شعر متهم می‌کنند؛ زیرا آنان نگاه خود را به مشابه معجزات مادی و ظاهری انبیاء متمرکز کردند و هرگز به جانب غیبی و روحی آن ملتفت نشده‌اند. به همین خاطر زمانی که ساحران طناب‌ها و چوب‌های خود را انداختند و به مارهای ترسناک تبدیل شدند و عصای موسی (علیه السلام) تبدیل به افعی شده و تمام مارها را بلعید، گفتند: ﴿سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ﴾، (دو ساحر با هم ساخته‌اند و گفتند ما همه را منکریم).^(۷۵) و نیز گفتند: ﴿لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ﴾، (قطعا او همان بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است).^(۷۶) و تفاوت و تمایز بین جادوی ساحران و معجزه‌ی الهی موسی (علیه السلام) را نفهمیدند.

و مثال معجزه‌ای که شناختش از طریق غیبی و روحی قلبی میسر است، معجزه‌ی قرآن کریم است، معجزه‌ی جاودان محمد (صلی الله علیه و آله). اعجاز قرآن کریم تنها در بلاغت نیست بلکه مهم‌ترین اعجاز آن، تأثیرش بر روح و قلوب و تشویق و پیوند مردم به عالم غیب و خالق عظیم

.۷۵. القصص: ۴۸.

.۷۶. الشعراء: ۴۹.

است و کافران و دروغ‌گویان به سبب افعال و روی‌گردانی‌شان از فطرت پاک الهی، از این طریق محروم شده‌اند و آن‌ها را می‌یابی هنگامی که فقط به راه مادی اعتماد می‌کنند هرگز به معرفت حقیقی قرآن نمی‌رسند بلکه امر بر آن‌ها مشتبه شده و قرآن کریم را به شعر و شاعری و دیگر علوم بلاغت که در آن حین گسترش یافته، نسبت دادند و در مورد رسول الله ﷺ گفتند که شاعر است و در مورد قرآن گفتند: ﴿وَقَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكُتِبَتْهَا فِيهَا فَبِهِ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾، (و گفتند افسانه‌های پیشینیان است که آن‌ها را برای خود نوشته و صبح و شام بر او املا می‌شود).^(۷۷) و گفتند که محمد معلمی پریشان‌فکر و جن‌زده است در حالی که صاحب‌دلان و اهل بصیرت چون قرآن را شنیدند و بر ارواح و قلب‌هایشان نقش بست و دانستند آن حقی از جانب خداست.

و خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾، (خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه متضمن وعد و وعید نازل کرده است آنان که از پروردگارشان می‌هراسند پوست بدن‌شان از آن به لرزه می‌افتد سپس پوست‌شان و دل‌شان به یاد خدا نرم می‌گردد این است هدایت خدا هر که را بخواهد به آن راه نماید و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست).^(۷۸)

و به اصحاب قلوب بیمار، مادی‌گرایان بنگر هنگامی که قرآن را می‌شنوند چه می‌گویند و به صاحب‌دلان بنگر چه می‌گویند و خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾، (و چون سوره‌ای نازل شود از میان آنان کسی است که می‌گوید این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود اما کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمان‌شان می‌افزاید و آنان شادمان می‌کنند).^(۷۹) ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾، (اما کسانی که در دل‌هایشان

۷۷. الفرقان: ۵.

۷۸. الزمر: ۲۳.

۷۹. التوبة: ۱۲۴.

بیماری است پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و در حال کفر در می‌گذرند.^(۸۰)

آری، سوره‌های قرآن بر ایمان مادی‌گرایان نمی‌افزاید بلکه قلب‌های بیمارشان را بیمارتر می‌کند و اما کسانی که به غیب ایمان می‌آورند، قرآن در روح‌شان همانند رود بر زمین در حال جریان است. لذا اعجاز قرآن در هدایت قلب‌ها و به دست آوردن ارواح و جاری شدن اشک‌ها و برخاستن سوز دل در خشیت الهی است و خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾، (ای مردم به یقین برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای گروندگان [به خدا] آمده است).^(۸۱)

دلیل ایمان جنیان هنگامی که قرآن را شنیدند، احاطه‌ی قرآن بر هدایت و تأثیرش در نفوس بوده نه بر بلاغت یا امور مادی دیگر.

و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾، (بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم).^(۸۲)

﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾، (که) [که] به راه راست هدایت می‌کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد).^(۸۳)

بنا بر این، امری که در جن تأثیر گذاشت، همان رشد و هدایتی است که قرآن کریم بدان رهنمود می‌کرد و شناخت رشد برای احدی میسر نیست مگر کسانی که به غیب ایمان آورند و خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾، (تنها کسانی را که از

۸۰. التوبة: ۱۲۵.

۸۱. یونس: ۵۷.

۸۲. الجن: ۱.

۸۳. الجن: ۲.

پروردگارشان در نمان می ترسند و نماز برپا می دارند هشدار می دهی).^(۸۴)

و می فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، (این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوایپیشگان است).^(۸۵)

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾، (آنان که به غیب ایمان می آورند).^(۸۶)

در صورتی که ایمان نمی آورید مگر به ماده، اگر در زمان دانیال نبی (علیه السلام) بودید بی شک اولین کافران به حضرتش بودید زمانی که به سوی قومش مبعوث شد و آخرت را برایشان توصیف کرد که در آن بهشت و جهنم، آتش و نعمت است و او را تکذیب و مسخره کردند و گفتند که ما مُردگان خود را دیدیم که استخوان هایشان به خاک فرسوده مبدل شده پس چگونه ممکن است در نعمت یا آتش باشند؟ و هنگامی که به خانه های خود بازگشتند خداوند رؤیا را به وجود آورد و در عالم خواب بهشت و جهنم و هر آنچه دانیال نبی بدان خبر داد را دیدند و صبح کردند در حالی که همه در آستانه ی منزلش جمع شده بودند و به سبب همین رؤیا یعنی راه غیبی بدو ایمان آوردند و اگر آن امر اتفاق نمی افتاد، آن ها به آنچه دانیال نبی (علیه السلام) خبر داده بود کفر می ورزیدند؛ زیرا امر غیبی بوده و امر غیبی جز از طریق غیب شناخته نمی شود و مقصودم از طریق غیبی، رؤیا و مکاشفه و استجابت دعا و... است و اگر خواهان تفصیل بسیار بودید لطفاً به کتاب روضة الکافی شیخ کلینی (رحمه الله) مراجعه کنید.^(۸۷)

و اگر رؤیا نبود، این قوم نمی توانست به صدق آنچه پیامبر آگاهشان کرده بود، اطلاع یابند و بر تکذیب و استهزایشان نسبت به او اصرار می ورزیدند. و بعد از این مقدمه -از طولانی شدن آن پوزش می طلبم- به اشکال شیخ حیدر مشنت پاسخ می دهم.

می گویم: مرآة ائمه (علیهم السلام) و به خصوص امام علی و امام حسین (علیهم السلام) بارها به اختفا از شیعه به سبب انهدام و محو آثارشان مورد تعرض قرار گرفته، پس چگونه ممکن است امروز احدی

۸۴. فاطر: ۱۸.

۸۵. البقرة: ۲.

۸۶. البقرة: ۳.

۸۷. ح ۵۷ و قصص الأنبياء - للجزائری: ص ۴۲۳.

استدلال کند که مراقد کنونی ایشان همان مراقد هستند و این که شیعه در تشخیص مکان قبور ائمه (علیهم السلام) اشتباه نکرده باشد.

اگر بگوئی: دلیل، اخبار ائمه (علیهم السلام) در مورد این مراقد بوده و این که واقعاً مراقد ائمه (علیهم السلام) هستند.

می گویم:

الف - هرگز مکان دقیق مراقد از اهل بیت (علیهم السلام) روایت نشده و حتی اگر چنین باشد و چه بسا یکی با تو مجادله کند و بگوید: چه کسی گفته که این اخبار از ائمه (علیهم السلام) بوده؟ شاید سندش غیر صحیح و شاید موضوعی و از جانب دشمنان اهل بیت برای بازداشتن شیعه از مراقد حقیقی آن حضرات (علیهم السلام) باشد و دیگر تشکیکاتی که از شکاکان و دشمنان عترت سر می زند و با آن احتجاج می کند.

و پاسخ صحیح: چیز مهمی که با آن استدلال می کنیم این است که مراقد موجود و کنونی، همان مراقد حقیقی ائمه هستند و ایشان در این اماکن مقدس مدفون هستند و علت آن تحقق کرامات و معجزاتی از جانب آن مراقد طاهره بوده هم چون شفای بیماران، استجاب دعا و حاجت روا شدن اهل حاجت و هر آنچه که به درجه ی یقین می رساند که آن مراقد حقیقی ائمه طاهرین بوده؛ زیرا اگر حقیقی نبود خداوند هرگز کرامات و معجزات و استجاب دعا را در آنها به ودیعه قرار نمی داد.

مثلاً قبر امیر المؤمنین (علیه السلام) پیش از این خیلی قدیمی بود و هیچ مناره و گنبدی نداشت و آهوان و دیگر حیوانات درنده در اطراف آن پرسه می زدند اما هرگز نزدیک قبر امام علی (علیه السلام) نمی آمدند پس از آن جا که این قبر از گزندها مصون باقی مانده به طوری که حیوانات وحشی نزدیک آن نمی شدند، در حقیقت یک کرامتی برای امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. و مثال دیگر، قبر امام حسین (علیه السلام)، هنگامی که یکی از خلفای بنی عباس آن را ویران کرده و سد را بر آن شکست و آب تمام زمین را پوشاند جز قبر امام حسین (علیه السلام)، و آب از آن و اطراف آن کنار رفت و بالا می رفت بدون این که به قبر مقدس برسد و دیگر کرامات و معجزاتی که قابل شمارش نیستند و همه دلالت هائی هستند که هیچ جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارند و این

مراقب حقیقی ائمه (علیهم السلام) می‌باشند و سید احمد الحسن (علیه السلام) قبر حضرت زهرا (علیها السلام) را مشخص کرده و مردم را به رفتن به آن مکان و دعا و توسل به حق فاطمه‌ی زهرا راهنمایی کرده که اگر صحت داشته باشد، دعایشان مستجاب است یا کرامتی طلب کنند که از ورائی آن به حقایق کلام سید احمد الحسن استدلال کنند یا از خداوند بخواهند درستی و حقیقت کلام سید احمد الحسن را از طریق رؤیا یا کشف و شهود یا دیگر راه‌های غیبی، برایشان آشکار کند. و اما کاری از دست سید احمد الحسن بر نمی‌آید جز این‌که به صدق کلامش قسم بخورد یا با آن‌ها در مورد این ادعا مباحثه کند و گرنه چگونه ایمان می‌آورید اگر تصدیق نکنید جز این‌که قبر حضرت زهرا را نبش کنید و با چشم خود ببینید و در آن هنگام هم به زودی از شما بیزار می‌شوید و مورد لعن خویش قرار خواهد داد و سید احمد الحسن تکذیب‌کنندگان را به تحدی فراخواند و به آن‌ها فرمود که هر کدام‌شان به آن مکان با قصد نبش قبر نزدیک گردد؛ زیرا آن موضع قبر فاطمه (علیها السلام) بوده حتماً عذاب الهی بر آن شخص نازل خواهد شد.

ب- فرض کنید که امام مهدی (علیه السلام)، از طریق سید احمد الحسن شما را از مکان قبر فاطمه (علیها السلام) مطلع نکرده بلکه خود حضرت شخصاً ظاهر شده و شما را مستقیم بر قبر حضرت می‌برد در این صورت چگونه تصدیقش می‌کنید؟! قطعاً شیخ حیدر مشتت و اتباعش و دیگر کسانی که در گفتن این‌که این به راستی قبر فاطمه زهرا (علیها السلام) است، تشکیک می‌کنند، می‌گویند که این معجزه، غیر ملموس و غیر مادی است یا این‌که برای ما معجزه‌ی مادی - ظاهری بیاوری یا قبر را نبش می‌کنی تا صدق کلامت آشکار شود!!! و پاسخی جز شمشیر فرزند فاطمه نخواهند یافت که گلوی آن‌ها را می‌درد و زمین را از شر و فسادشان پاک می‌سازد.

ج- معجزه‌ی آشکار ساختن قبر حضرت زهرا (علیها السلام)، مادی ظاهری بوده؛ زیرا سید احمد الحسن مکان و صفات آن را به طور دقیق مشخص کرده و راه به سوی تصدیق این مکان برده و این‌که به حق قبر حضرت زهراست، طریق غیبی بوده و طُرُق به سوی خداوند، به تعداد نفوس خلایق است. پس آیا هم‌سان کسانی شده‌اید که اخبار پیامبرشان در مورد بهشت و جهنم را از طریق رؤیای صادق، تصدیق کردند؟! آیا نفس خود را مکلف ساختید و به درگاه خدا تضرع کردند تا صدق کلامش را به شما ثابت کند؟! اما شما اگر واقعاً فاطمه زهرا (علیها السلام) را

دوست داشتید در مورد ساحت مقدسش تقوا پیشه می‌کردید و به زودی آنچه کاشته‌اید را برداشت خواهید کرد و آن همان خسارت آشکار است.

د- آمادگی سید احمد الحسن در قسم یاد کردن بر قبر حضرت فاطمه، کم حرفی نیست- ای یاوه‌گو- بلکه اقامه‌ی حجت بر تو و اتباع آن مرتد شدگان از دعوت سید احمد الحسن و غیر شما بوده؛ زیرا برای هدایت شما، هیچ راهی را ناپیموده باقی نگذارده و دربی را باقی نگذارد مگر این‌که برای بیداری و هوشیاری شما، بر آن کوبید... اما اگر زنده‌ای را مورد خطاب قرار دهی، صدایش را می‌شنوی. اما آن‌که مورد خطاب قرار داده‌ای، زنده نیست.

وگرنه سید احمد الحسن می‌توانست تنها به باخبر ساختن شما از موضع قبر حضرت فاطمه علیها السلام بسنده کند بدون این‌که دلیلی ارائه کند؛ زیرا پیش از این ادله‌ی بسیاری بر صدق ادعایش مبنی بر این‌که وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام است، بر شما عرضه داشته و همگان را از راه‌های مختلف به تحدی فراخواند اما پاسخی جز تکذیب و استهزای بی‌دلیل و برهان نشنید و این همان سنت تکذیب‌کنندگان دعوت‌های حق الهی است.

و اگر ارسالش از جانب امام را ثابت کرد، پس به آنچه خیر می‌دهد بدون نیاز به دلیل دیگر، صحت دارد اما برای اقامه‌ی حجت بر مردم و علی‌رغم تمام آن امور، سید احمد الحسن آماده‌ی قسم خوردن در مورد مکان قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد.

و برخی از مؤمنین در عالم رؤیا مشاهده کردند که حضرت فاطمه علیها السلام در آن مکانی که سید احمد الحسن مشخص کرده، مدفون است و دیدند که گویا امام حسن در آغوشش آرمیده و معلوم است که جن یا شیطان نمی‌تواند به چهره‌ی ایشان درآید؛ چراکه معصومه و مادر تمام معصومین می‌باشد.



المهدی (علیه السلام) اعلام می‌کنم که هر کس از امروز به این دعوت ملحق نگردد و با وصی امام مهدی (علیه السلام) بعد از ۱۳/رجب/۱۴۲۵ هـ.ق اعلان بیعت نکند: از ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) خارج گشته و مسیرش جهنم است و چه بد منزلگاهی است).

و پاسخ: اما بعد... نزد تو ثابت شده که هر کس به دعوت تو ملحق نشود از ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) خارج شده و از اهل جهنم است... در این صورت، چرا مردم را بعد از این تاریخی که ذکر کردی یعنی ۱۳/رجب/۱۴۲۵ هـ.ق دعوت می‌کنی در حالی که بیانه‌هایی را منتشر می‌کنی که در آنها آنان را خارج از ولایت علی (علیه السلام) و از اهل جهنم می‌دانی و رسول الله ﷺ از آنان بیزاری می‌جوید و تو معصوم هستی که فعلت با قولت در تضاد نیست همان‌طور که ادعا می‌کنی و همان‌طور که در بیانه‌ات (سید احمد الحسن یمانی موعود) آمده است). کلام حیدر مشتت به پایان می‌رسد.

پاسخ:

مقصود از کلام سید احمد الحسن: هر که قبل از ۱۳/رجب/۱۴۲۵ هـ.ق وارد این دعوت نشود از ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) خارج شده؛ یعنی هر که هرگز وارد این دعوت نشود و بر رَد و تکذیب این دعوت حق اصرار و استمرار یابد و اگر ایمان آورد و توبه کند، درب توبه گشوده است حتی بعد از ۱۳ رجب جز این که خداوند در هنگام قیام قائم آن را به روی معاندین ببندد.

طبیعی است که هر دعوت الهی که بر مردم عرضه می‌شود و مردم از قبول و اطاعت از آن باز می‌دارند، شکی نیست که به عنوان خروج‌کنندگان از ولایت الهی مطرح می‌شوند و گرنه چگونه ورودشان به ولایت الهی قابل تصور باشد در حالی که منکر و محارب دعوتش هستند و این امر در تمام دعوت‌های الهی چه انبیاء و مرسلین و چه ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام) ثابت بوده و سید احمد الحسن با روش و شیوه‌ی جدید نیامده و تا زمانی که همراه حق است بعد از حق چیزی جز گمراهی آشکار نیست.

هنگامی که مردم به تکذیب و مبارزه با دعوت‌های الهی بر می‌خیزند، با این کار، از ولایت الهی خارج شده و وارد ولایت شیطان شده‌اند اما بدین معنا نیست که درب توبه به روی این تکذیب‌کنندگان بسته شده و توبه‌اشان پذیرفته نمی‌شود بلکه درب توبه همواره برای کسی که

ایمان آورد و توبه کند، باز است و دعوت هم‌چنان در میان‌شان مستمر بوده است. و انبیاء و مرسلین تمام تلاش‌شان را برای هدایت مردم به کار بردند، علی‌رغم مبارزه و تمسخر و تکذیبی که از آنان می‌دیدند. سید احمد الحسن هرگز از بسته شدن درب توبه به روی مردم و امکان توبه و بازگشت‌شان سخنی به میان نیاورده بلکه اعلام کرد که آن‌ها به سبب تکذیب دعوت امام مهدی (علیه‌السلام) از ولایت امیر المؤمنین (علیه‌السلام) خارج شده‌اند و هر کس بر این رویگردانی و تکذیبش اصرار ورزیده و ادامه دهد، مسیرش به جهنم ختم می‌گردد و هر کس ایمان آورد و توبه کند، به راستی که خداوند توبه‌پذیر و غفور است و می‌بخشد.

قرآن کریم گواه بر صحت این کلام است، با این‌که خداوند از مشرکان اعلان براءت می‌کند و آنان را نجس می‌شمارد، اما به استثنای توبه‌کنندگان و می‌فرماید: ﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ* إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ* فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ* فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾، (و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذاب دردناک خیر ده* مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی از [تعهدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند پس پیمان اینان را تا [پایان] مدت‌شان تمام کنید چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد* پس چون ماه‌های حرام سپری شد مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند راه برایشان گشاده گردانید زیرا خدا آمرزنده مهربان است* پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند در این صورت برادران دینی شما می‌باشند و ما آیات

[خود] را برای گروهی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کنیم. (۸۸)

آیات در باب قبول و پذیرش توبه‌ی کسانی که خداوند از آنان بیزاری جُسته علی‌رغم بیزاری‌جوئی از آنان و نجس شمردن‌شان و وعده دادن‌شان به آتش، بسیار واضح است.



۱۷- حیدر مشتت می‌گوید: (در بیانیه گفتمی... (امام باقر (علیه السلام) فرمودند: **قائم دو نام دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد**). کمال الدین ج ۳.

پاسخ: من به آن کتاب مراجعه کردم و روایت را این‌چنین یافتیم: امام باقر، از پدرش، از جدش (علیه السلام)، نقل می‌کنند که می‌فرمایند: امیر المؤمنین (علیه السلام) - بر منبر فرمودند -: (مردی از فرزندانم در آخر الزمان خروج می‌کند که چهره‌ای سفید، محاسنی سرخ، شکمی فراخ، ران‌هائی پهن، شانه‌هائی پهن دارد که بر پشتش دو خال است: خالی به رنگی پوستش و دیگری شبیه خال رسول الله ﷺ او دو نام دارد نامی پنهان و نامی آشکار، اما نام پنهان احمد و نام آشکار محمد است...).

پاسخ:

الف- درست است که این حدیث در یکی از بیانیه‌های صادره به اسم سید احمد الحسن ذکر شده اما تأکید می‌کنم که در آن اشتباه چاپی رخ داده و به جای اسمی که مخفی می‌شود (احمد) (محمد)، و به جای اسمی که آشکار می‌شود (محمد)، احمد چاپ شده یعنی بر عکس شده و با آن‌چه در توان‌مان بود به تصحیح آن در نسخه‌ها اقدام کردیم اما بسیاری از نسخه‌ها بدون تصحیح منتشر شدند و سید احمد الحسن همین حدیث را در بیان (سید احمد الحسن یمانی موعود)، ذکر کردند و هم‌چنین در برخی انتشارات انصار امام مهدی هم‌چون نور المبین بدون اشکال، منتشر شده است.

وقوع اشتباه چاپی در هر کتاب یا بیانی ممکن است و ربطی به نویسنده ندارد بلکه آن

مسئولیت مدیر چاپ بوده که باید با دقت بیشتری کار کند و علی‌رغم آن، به ویرایش حدیث در بسیاری از انتشارات اقدام کردیم اما شیخ حیدر و عادت قدیمی‌اش بر موضوعاتی تمرکز می‌کند که مستحق توجه نیستند و این یعنی او طالب حق نیست بلکه تنها وقت می‌گذراند و اگر طالب حق بود زمانی که سطر ویرایش شده را در بیشتر از یک بیان می‌یافت، بدان همت می‌ورزید.

چگونه طالب حق باشد در حالی که نسبت به کسی که با او بیعت کرده و بیش از یک سال تابعش بوده یعنی سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) مرتد شود و از روی حسد به آل محمد و آنچه خدا از فضل خویش به ایشان عطا کرده، مدعی چیزی شود که برای او نیست و خداوند می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾، (بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند).^(۸۹)

ب- شیخ حیدر مشقت، سید احمد الحسن را به تحریف روایات و حمل اوصاف امام مهدی (علیه‌السلام) بر خود، متهم کرده و این فهم بسیار اشتباهی است و لعنت خدا و ملائکه بر کسی که چنین کند و آشکار شد و خواهد شد که شیخ حیدر مشقت، صاحب تحریف در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) است و اوست که در صدد تطبیق روایات بر خود بوده در حالی که روایات هیچ اسم و رسم و صفتی برای او ذکر نکرده‌اند و مدعی چیزی شده که برای او نیست.

و سید احمد الحسن، صفت وارده در صدر حدیث که اکنون نکته‌ی مناقشه است را به خود نسبت نداده بلکه آن صفت وارده برای امام مهدی (علیه‌السلام) است و ممکن نیست صاحب دین صفات امام مهدی (علیه‌السلام) را به خود نسبت داده مگر این که شیاطین در او حلول کرده باشند- و سید احمد الحسن از چنین امری پاک و منزّه است.

و تابع انتشارات سید احمد الحسن، آنها را کاملاً موافق از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) و مراتب‌شان که خداوند برای ایشان ترتیب داده، در می‌یابد و در آن راه، ممارست و تمسخر دشمنان امام مهدی (علیه‌السلام) را متحمل شده و دلیل استشهاد سید احمد الحسن به این روایت را در (ج)، بیان خواهم کرد، ان شاء الله تعالی.

ج- و سبب استشهاد به فرموده‌ی امام باقر (علیه السلام): (قائم دو نام دارد نامی مخفی و نامی آشکار، نام مخفی احمد و نام آشکار محمد)، بر سید احمد الحسن (علیه السلام) بدین شرح است: امکان حمل دو اسم (احمد و محمد)، بر شخص امام مهدی (علیه السلام) وجود ندارد؛ زیرا امام باقر (علیه السلام) فرمودند: نامی مخفی می‌شود و نامی آشکار، سپس دو نام را ذکر می‌کند پس اگر کلام را بر ظاهرش تفسیر کنیم و دو نام را بر شخص امام مهدی (علیه السلام) حمل کنیم در کلام امام باقر (علیه السلام) تناقض به وجود می‌آید (و حاشاه)، چگونه اسم مخفی (احمد) پنهان باقی بماند در حالی که در همین حدیث ذکر شده و اعلان و آشکار گشته است!؟

بنا بر این، تأویل اسم آشکار (محمد)، باید امام مهدی (علیه السلام) باشد که نزد شیعه و سنت معروف و آشکار بوده است و اما اسم مخفی (احمد) مقصودش شخص امام مهدی (علیه السلام) بوده و نامی برای ایشان بر شمرده می‌شود؛ زیرا به زودی سببی از برای ظهور امام مهدی (علیه السلام) باشد یعنی امر امام مهدی در آغاز با شخصیت (احمد)، به عنوان زمینه‌ساز اول قیام حضرتش شکل می‌گیرد همان‌طور که در وصیت رسول الله ﷺ در ذکر ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) آمده است: (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم می‌کند و او اولین ایمان آورندگان است). یعنی نخستین کسی که به امام مهدی (علیه السلام) ایمان می‌آورد.

و در ذکر مهدی در خبری از امام سجاد (علیه السلام) چنین آمده است: (... ثم يخرج الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفيان، فإذا ظهر السفیاني اختفی المهدي ثم يخرج بعد ذلك)، (... سپس آن ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند و او از فرزند عتبة بن ابوسفیان است پس هنگامی که سفیانی خروج کرد، مهدی مخفی می‌شود سپس بعد از آن خروج می‌کند).^(۹۰)

و حمل این حدیث بر امام مهدی (علیه السلام) امکان‌پذیر نیست؛ زیرا امام مهدی بعد از سفیانی قیام می‌کند نه قبل از آن، در حالی که این حدیث می‌گوید که آن مهدی، قبل از ظهور سفیانی

موجود بوده سپس مخفی می‌گردد و بعد از آن بار دیگر ظهور می‌کند لذا حمل آن بر مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) قابل انطباق است که نامش طبق متن وصیت رسول الله ﷺ احمد می‌باشد.

و روایات بسیاری هستند که از حال مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه‌السلام) حکایت می‌کنند و ذکرشان در این مجال، مُیسر نیست و هر که خواهان تفصیل بیشتر است به کتاب (مهدی و مهدیین)، اثر ضیاء زیدی و کتاب پاسخ قطعی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه‌السلام) مراجعه شود.

و مقصود از اختفای نام (احمد)، اختفای اسم نیست در حالی که دقیقاً و به وضوح ذکر شده بلکه مقصود اصلی از آن اختفای شخصیت خاص آن نام است علی‌رغم این که این شخصیت در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) ذکر شده اما بر مردم مخفی و پنهان بوده بلکه از محققین و از علماء نیز مخفی شده و هرگز به شناخت این شخصیت که قبل از قیام امام مهدی (علیه‌السلام) ظهور می‌کند موفق نشدند و این نقشه و حکمت خداوند سبحان برای حفاظت آن شخصیت مبارک و عدم دستیابی دشمنان به آن است و این که کسی غیر از صاحب حقش، مدعی آن نشود و در طول تاریخ هرگز ندیده‌ایم احدی ادعا کند که فرزند امام مهدی بوده و نامش احمد است به راستی که علی‌رغم ذکرش در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) مخفی باقی مانده است.

بدین ترتیب معنای حدیث به دو ظهور برای قائم دلالت می‌کند: ظهور به واسطه‌ی شخصیت فرزندش مهدی اول، احمد است که بر مردم مخفی بوده و برایشان ناگهانی است و روایت شده که امام مهدی چون قیام کند مردم را به امر مخفی، دعوت می‌کند و ظهور دوم، برای شخص امام مهدی (علیه‌السلام) بوده که بر پیشانی تاریخ حک شده و نزد مردم معروف است و این کلام قابل فهم می‌باشد اگر ملاحظه کنیم اسم همان آشکارکننده‌ی انسان و غیر آن از نوعش می‌باشد و در این حدیث نیز (برای قائم دو نام است)، یعنی دو ظهور است که امرش را برای مردم بیان و آشکار می‌کند.



۱۸- حیدر مشنت می‌گوید: (در کتاب نور مبین در اخبار ائمه‌ی صادقین یکی از انتشارات انصارتان که بر راه و رسم تو هستند، در ص ۲۵ آن ذکر شده: (به مولودی می‌اندیشم که در آخر الزمان می‌آید، او از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد، او همین مهدی است که زمین را پر از قسط عدل می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته). و در ادامه نویسنده می‌گوید: یازدهمین فرزند از امام علی (علیه السلام)، امام مهدی (علیه السلام) است و آن کس که از امام مهدی (علیه السلام) بوده یعنی از ذریه‌ی ایشان بوده، مهدی اول است. پس امیر المؤمنین در امر مهدی اول تفکر می‌کرد، مهدی اول، همان فرماندهی جنگ‌هاست نه امام همان‌طور که مردم معتقدند و او همان کسی است که زمین را به امر امام مهدی (علیه السلام) پر از عدل و قسط می‌کند. کلامش در کتاب پایان می‌یابد.

و کلامش بدین معناست، مولودی که امام علی (علیه السلام) بدان می‌اندیشد، از ذریه‌ی امام مهدی خروج می‌کند؛ زیرا ایشان یازدهمین فرزند علی (علیه السلام) است.

و پاسخ: بعد از رجوع به اصل کتب، روایت را چنین یافتیم: (تفکرت فی مولود یكون من ظهري الحادي عشر من ولدی هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً)، (به مولودی می‌اندیشم که در آخر الزمان می‌آید، او از نسلم از فرزند یازدهم من می‌باشد، او همین مهدی است که زمین را پر از قسط عدل می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته...).

پاسخ:

روایت را به طور کامل ذکر خواهیم کرد سپس مواضع استدلالش را روشن می‌کنیم: عن الأصمغ بن نباتة، قال: (أتيت أمير المؤمنين (علیه السلام) فوجدته ينكت في الأرض، فقلت له: يا أمير المؤمنين، ما لي أراك مفكراً تنكت في الأرض، أرغبة منك فيها؟ قال: لا والله ما رغبت فيها ولا في الدنيا قط، ولكنني تفكرت في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدی هو المهدي الذي يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، يكون له حيرة وغيبة تضل فيها أقوام ويهتدى فيها آخرون. قلت: يا مولاي فكم تكون الحيرة والغيبة؟ قال: ستة أيام، أو ستة أشهر، أو ست سنين. فقلت: وإن هذا الأمر لكائن؟ فقال: نعم كما أنه مخلوق، وأن لك بهذا الأمر يا أصمغ، أولئك خيار هذه الأمة مع أبرار هذه العترة. قال: قلت: ثم ما يكون بعد ذلك؟ قال: ثم يفعل الله

ما یشاء فإن له بداءات وإرادات وغایات ونهایات). (۹۱)

اصبغ بن نباته روایت می‌کند: روزی به سوی امیر المؤمنین (علیه السلام) آمدم ایشان را دیدم که به خاک زمین خیره شده بود، عرض کردم: یا امیر المؤمنین چه شده شما را مشغول تفکر می‌بینم آیا به زمین مشتاق شده‌اید؟ فرمودند: خیر به خدا سوگند که لحظه‌ای به آن مشتاق نشده‌ام اما به مولودی می‌اندیشم که در آخر الزمان می‌آید، او از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد، او همین مهدی است که زمین را پر از قسط عدل می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته برای او حیرت و غیبتی است که اقوام بسیار در آن گمراه و اندکی هدایت می‌شوند. عرض کردم: ای مولای من غیبت و حیرت او چه قدر طول می‌کشد؟ فرمودند: شش روز، شش ماه و یا شش سال. عرض کردم: آیا این امر از حتمیات است؟ فرمودند: آری آن قدر حتمی است که گویا صاحب آن، اکنون آفریده شده. ای اصبغ آنان برگزیدگان این امت و همراه نیکان این عترت هستند. عرض کردم: بعد از آن چه خواهد شد؟ فرمودند: هر چه خداوند اراده کند، انجام می‌دهد؛ زیرا تمام غایات و نهایات و اراده‌ها از آن اوست).

استدلالاتی در مورد این حدیث:

الف- فرموده‌ی امام علی (علیه السلام): (به مولودی می‌اندیشم که در آخر الزمان می‌آید، او از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد). یازدهمین فرزند امام علی (علیه السلام)، امام مهدی (علیه السلام) و از نسل ایشان یعنی از ذریه‌ی امام مهدی و در آن اشاره مستقیم به فرزند شده است.

ب- فرموده‌ی امام (علیه السلام): (برای او حیرت و غیبتی است)، در حالی که برای امام مهدی (علیه السلام) دو غیبت است نه یک غیبت. از امام صادق (علیه السلام) نقل است: (... برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومی ظهور می‌کند)، (۹۲) و نیز فرمودند: (برای قائم دو غیبت است، یکی طولانی و یکی اندک...). (۹۳)

۹۱. غیبة الطوسی: ص ۱۱۵.

۹۲. غیبة النعمانی: ص ۱۷۶.

۹۳. غیبة النعمانی: ص ۱۷۵.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، ويقول بعضهم قتل...)، (برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی از آن ها آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده و برخی می گویند: کشته شده...)^(۹۴).

دیگر روایات متواتری که دلالت می کنند امام مهدی صاحب دو غیبت است نه یک غیبت. کسی متوهم نشود که مقصود از غیبت یک چیز و حیرت یک چیز دیگر بلکه هر دو بر یک حادثه دلالت می کنند یعنی غیبت همان دوره ی حیرت و سرگردانی می باشد به این دلیل هنگامی که از امام سؤال شد، اصبع عرض می کند: (حیرت و غیبت چقدر طول می کشد)، امام (علیه السلام) می فرماید: (... شش روز یا شش ماه یا شش سال) لذا پاسخ همه را در یک جواب داد و دلیلش نیز یکی و جهان دارای یک علت است.

ج- امام (علیه السلام) غیبت آن مرد را محدود به (... شش روز، شش ماه یا شش سال)، می کند در حالی که غیبت امام مهدی (علیه السلام) نزد همگان غیر مؤقت بوده بلکه در مورد توقیت (تعیین وقت) آن نمی شده و تعیین کنندگان وقت برای آن، دروغ گویان توصیف شدند پس چگونه ممکن است ائمه (علیهم السلام) از توقیت برای غیبت امام مهدی (علیه السلام) نمی کنند، سپس خود برای آن وقت تعیین می کنند؟!!

بلا نسبت اهل بیت (علیهم السلام) از این تناقض.

عبد الرحمن بن کثیر گوید: (نزد امام صادق (علیه السلام) بودم که مهزم بر ایشان وارد شد و عرض کرد: فدایتان شوم مرا از هنگامه ی این امر خیر دهید که چه زمان است؟ حضرت فرمود: ای مهزم، کسانی که (برای قیام حضرت مهدی (علیه السلام)) وقت تعیین می کنند، دروغ می گویند و کسانی که در آن عجله کنند هلاک شده و کسانی که تسلیم باشند (و آنچه را که خدا بخواهد قبول داشته باشند) نجات می یابند)^(۹۵).

۹۴. غيبة النعماني: ص ۱۷۶.

۹۵. أصول الكافي: ج ۱ ص ۴۱۵.

ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: (در مورد قائم (علیه السلام) از ایشان پرسیدم، فرمودند: کذب الوقتون، إنا أهل بیت لا نوقت)، (دروغ گفتند وقت گذاران، ما اهل بیته نیستیم که وقت گذاری کنیم).^(۹۶)

و ائمه (علیهم السلام) فرمودند: (أبی الله إلا أن یخلف وقت الموقتین)، (خداوند ابا و امتناع فرموده جز این که خلف سازد وقت وقت گذاران را، یعنی بر خلاف آن کند).^(۹۷)

و فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند: (عرض کردم: این امر چه زمان است؟ فرمودند: (کذب الوقتون، کذب الوقتون، کذب الوقتون)، (دروغ گفتند وقت گذاران، دروغ گفتند وقت گذاران، دروغ گفتند وقت گذاران).^(۹۸)

بنا بر این، مقصود از روایتی که برای غیبت تعیین وقت می‌کند، برای امام مهدی (علیه السلام) نیست؛ زیرا علم غیبت امام مهدی (علیه السلام) نزد خداوند است و هرگز وقت معینی برای آن تعیین نشده بلکه مقصود از آن، مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است که برای پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام) زمینه‌سازی می‌کند و اوست احمد، اولین ایمان آورندگان و به زودی برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که تا شش روز یا شش ماه یا شش سال طول می‌کشد و از خداوند مسئلت داریم که آن را شش روزه قرار دهد و قلوب ما را بر حق استوار گرداند که اوست شنوای اجابت‌کننده.

د- و اما هر که گوید روایت در برخی منابع با لفظ (من ظهري)، نه (ظهر) روایت شده و حمل بر تصحیف است.

می‌گوییم: علاوه بر سه قرینه‌ی قبلی و قرینه‌ای که بر صحت لفظ (ظهر)، دلالت می‌کند نه بر (ظهري)، هر که در روایت تدبر کند در می‌یابد که اگر روایت با لفظ (من ظهري)، ذکر شده این لفظ با سیاق و بلاغت روایت مخالف می‌کند و چنین امری از امیر بلاغت، امیر

۹۶. همان.

۹۷. همان.

۹۸. همان.

المؤمنين (علیه السلام) صادر نمی‌شود و به جای این که بگوید (من ظهر الحادي عشر من ولدي)، می‌گوید: (الحادي عشر من ولدي) و کلمه‌ی (من ولدي) از (من ظهري) بی‌نیاز می‌شد یا می‌فرمود: (به مولودی می‌اندیشم که در آخر الزمان می‌آید، او از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد).

و اما لفظ (از نسل فرزند یازدهم من)، دارای بلاغت مستقیم است و در آن هیچ شکی نیست و آشکار می‌شود که (ي) در (من ظهري) اثر تصحیف بوده یا برخی دچار توهم شده که ناقص بوده لذا به روایت اضافه کردند؛ زیرا به معنای دقیق آن نرسیدند و این که مهدیین از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) هستند و اولین زمینه‌ساز امام مهدی (علیه السلام) قبل از قیامش می‌باشد.

هـ - علاوه بر این همه، لفظ (من ظهر الحادي عشر من ولدي)، (به مولودی می‌اندیشم که در آخر الزمان می‌آید، او از نسل فرزند یازدهم من می‌باشد) در کتب معتبری مثل غیبه شیخ طوسی ملقب به رئیس طائفه و برخی نسخه‌های کافی اثر شیخ معروف کلینی روایت شده بلکه در نسخه‌ی معتبر لفظ (من ظهر) نقل شده نه (من ظهري)؛ زیرا آن‌ها حرف (ی) را در بین پرانتز قرار داده‌اند (من ظهر (ي)) و این دال بر اعتماد به (من ظهر)، است و در برخی نسخه‌ها (من ظهري) یافت می‌شوند و این روایت با لفظ (من ظهر) در بشارة الإسلام سید حیدر کاظمی ص ۳۹ روایت شده و این چنین بیان می‌شود که (ی) وارده در برخی نسخه‌های الکافی، به سبب سهو مصحف یا خطای چاپی بوده و ربطی به مؤلف نداشته و اشتباه چاپی ممکن است در هر تصحیفی رخ دهد اما بر متخصصین و اهل فن در این زمینه مخفی نمی‌ماند هر چند که جاهلان کسانی که جهل در عقولشان لانه کرده و تخم گذارده، اشتباه را صواب و صواب را اشتباه و سراب را آب می‌بینند چه بد فعلی ست فعل آنان.

و خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾، (آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آن که [خود] هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید).^(۹۹)

۱۹- حیدر مشتت می گوید: (ادعا می کنید کسی که زمین را پر از عدل و قسط می کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده، احمد است در حالی که خودتان را با کلام خودتان نقض کردید جایی که در همان کتابتان در ص ۲۴ نکته ی ۸ گفتید: (... یا ابا محمد لیس یری أمة محمد فرجا أبدا ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم، أتاح الله لامة محمد برجل منا أهل البيت، يشير بالتقى، ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشا. والله إني لأعرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتي الغليظ القصرة، ذو الخال والشامتين القائد العادل، الحافظ لما استودع، يملأها عدلا وقسطا كما ملاءها الفجار جوراً وظلماً)، (ای ابا محمد! مادامی که بنی عباس بر اریکه ی قدرت و سلطنت تکیه زده اند امت محمد ﷺ فرج و راحتی ندارند ولی وقتی که دولت آن ها منقرض گردید (پس از انقراض خلافت یا سلطنت آنان گر چه مدت زمانی بگذرد) خداوند مردی از دودمان ما خاندان پیغمبر برای امت محمد صلی الله علیه و آله ذخیره نموده و آماده ساخته است ظاهر می سازد. و او کسی است که مردم را به تقوی و پرهیزکاری سفارش می کند؛ و به هدایت رفتار می نماید، و در فرمانی که صادر می کند رشوه نمی گیرد، به خدا قسم که من به خوبی او را می شناسم و نام او و نام پدرش را می دانم آن گاه پس از آمدن وی، مرد قدرتمندی که دارای دو خال سیاه است می آید، و او قائم عادل، و حافظ امانت الهی است، او زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که فاجران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند).

و به فرموده ی امام (علیه السلام) توجه کن: (من نام او و پدرش را می شناسم) و آن ملاکی برای تشخیص امام است - مقصودم شناخت اسم می باشد - لذا اگر مقصود امام صادق (علیه السلام) معرفت اسم امام مهدی (علیه السلام) در این حدیث بوده، این ملاک تشخیص ایشان (علیه السلام) نیست بلکه تمام کسانی که وصیت رسول الله ﷺ را مطالعه کردند، نام امام مهدی (علیه السلام) را می دانند بلکه هر کس طالب شناخت اسم حضرت بوده، آن را شناخته است).

پاسخ: اگر معتقدید که شخص اول، صاحب تان است و شخص دوم، امام مهدی (علیه السلام) و طبق متن روایت ایشان زمین را پر از عدل و قسط می کند پس چگونه شما ادعا می کنید که احمد الحسن زمین را پر از عدل و قسط می کند؟! و در کلامتان تناقض آشکاری است). کلام حیدر مشتت پایان می یابد.

پاسخ:

از شیخ حیدر مشنت تعجب نمی‌کنم که چگونه از طرح چنین اشکالات بی‌ارزش و پیش‌پا افتاده شرم نمی‌کند و اگر اتباعش نسبت به او مشقت داشتند قطعاً او را به ترک چنین اشکالاتی نصیحت می‌کردند؛ زیرا در حقیقت، یک رسوائی برای نویسنده‌شان محسوب می‌شوند و جهالت او را نسبت به ساده‌ترین امور آشکار می‌کند. اگر شیخ حیدر کتاب (هوشیاری خفتگان برای استقبال از امام زمان) یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) را مطالعه می‌کرد، نفس خود را طرح چنین اشکالاتی بی‌نیاز می‌کرد و در آن کتاب مناقشه‌ی مفصلی در باب این موضوع نوشته شده است.

برای اتمام سودمندی می‌گوییم: گاهی اوقات یک فعل به طور مستقیم به فاعلش نسبت داده می‌شود، مانند این است که بگوئیم لشکر، شهر فلانی را فتح کرد و بار دیگر فعل به فاعلش به طور غیر مستقیم نسبت داده می‌شود مثلاً حاکم... شهر فلانی را فتح کرد پس عمل فتح شهر را می‌توان به لشکر نسبت داده؛ زیرا عمل مستقیم است و هم‌چنین می‌توانیم این عمل را به امیر نسبت دهیم؛ زیرا این فتح به دستور او و به فرماندهی او صورت گرفت و در آن هیچ تناقضی وجود ندارد.

اگر حیدر مشنت از اهل قرآن بوده همان‌طور که اذعان می‌کند، این امر بر او مخفی نمی‌گشت! در خصوص قضیه‌ی قبض ارواح، خداوند این عمل را گاهی به خود نسبت می‌دهد ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾، (خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند).^(۱۰۰) و باری به ملک الموت ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾، (بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جان‌تان را می‌ستاند).^(۱۰۱) و بار سوم به ملائکه و مأموران قبض روح ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ﴾، (پس چگونه [تاب می‌آورند] وقتی که فرشتگان [عذاب] جان‌شان را می‌ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می‌نوازند).^(۱۰۲)

۱۰۰. الزمر: ۴۲.

۱۰۱. السجدة: ۱۱.

۱۰۲. محمد: ۲۷.

پس بنا به رأی شیخ حیدر مشنت، مُلقب به قحطانی، در کلام خدا هم تناقض وجود داشته (وحاشاه)، اما در حقیقت هیچ تناقضی وجود نداشته و نسبت دادن عمل قبض ارواح به ملائکه یا ملک الموت یک نسبت استقلالی و مستقیم بوده و اما به اعتبار خواست و اراده و تدبیر به خداوند نسبت داده می‌شود و خداوند دستور آن را بر ملائکه عرضه می‌کند.

و هم‌چنین در خصوص قضیه‌ی قتل و کشتار منحرفین و پاک‌سازی زمین از ظلم و ستم، این عمل در بسیاری از روایات به مهدیین یا سرباز امام (علیه‌السلام) و در برخی دیگر به شخص امام مهدی (علیه‌السلام) نسبت داده شده و هر دو نسبت، صحیح هستند؛ زیرا نسبت دادن آن به برخی یا یکی از مهدیین، به خصوص یمانی موعود به اعتبار ارتباط مستقیمش با جنگ و کارزار و هلاک مفسدین و فساد، صحیح است و نسبت دادن آن فعل به امام مهدی (علیه‌السلام) مبنی بر این که زمین را پاک می‌کند و به اعتبار این که یمانی سربازی از سربازان امام (علیه‌السلام) بوده و به دستور حضرت و به رهبری ایشان عمل می‌کند بدین جهت که فعل یمانی، در همان حین فعل امام مهدی (علیه‌السلام) است؛ زیرا به سرپرستی و رهبری حضرت انجام شده لذا صحیح است بگوئیم که یمانی همان کسی است که زمین را پاک می‌سازد نه به اعتبار استقلالش و گفتن این که امام مهدی (علیه‌السلام) به اعتبار رهبری و توجیهاتش در خطاب به یمانی، زمین را پاک می‌کند و یمانی حرکت و عملی انجام نمی‌دهد جز این که به سرپرستی و امر امام مهدی (علیه‌السلام) باشد نیز صحیح است هم‌چون عمل ملائکه به امر خداوند و تدبیرش.

شهید سید صدر رحمته‌الله در توضیح این حدیث روایت شده از امام علی (علیه‌السلام): (و قبل از او مردی از اهل بیتش از سوی مشرق خروج می‌کند و به مدت هشت ماه شمشیر را بر پشتش حمل می‌کند...) گوید: (و این مضمون در صورتی که با دلالت عام فهم شود، صحیح بوده. پس کسی که به قتل و کشتار قیام می‌کند، اصحاب امام می‌توانند باشند نه شخص امام و از آن جهت به امام نسبت داده شد زیرا آنان به سرپرستی و فرماندهی او عمل می‌کنند، همان‌طور که می‌گوئید: حاکم، شهر را فتح کرد. اصلاً هیچ دلیلی وجود ندارد که امام با دست خویش به قتال برخیزد). (۱۰۳)

بعد از این، برای خواننده آشکار شد که بیان و استدلال کدام یک قوی تر و آشکارتر است، شیخ حیدر مشتت یا انصار امام مهدی (علیه السلام) که ثمره‌ای از ثمرات سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است.

و خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾، (بگو این است راه من که من و هر کس پیروم کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم).^(۱۰۴)



۲۰- حیدر مشتت می‌گوید: (ای احمد الحسن بصری در بیانیه‌ات در تاریخ ۱۳/۲/۱۴۲۵ هـ.ق ذکر کردی: (امیر المؤمنین (علیه السلام) در خبری طولانی فرمودند: (آگاه باشید که اولین ایشان از بصره و آخرینشان از ابدال است)، و امام صادق (علیه السلام) در خبری طولانی نام اصحاب قائم (علیه السلام) را بر می‌شمرد و می‌فرماید: (... از بصره... احمد). پایان

جائی که خود را مصداق روایت می‌داند؛ زیرا نامش احمد و از اهل بصره است. در پاسخش گفته می‌شود:

۱- اگر از باب انطباق و اولیّت ظهور و خروج بوده جائی که اولین‌شان از بصره است، در روایات ذکر شده که اولین دجالین از بصره است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: (... و اولین دجالین از بصره ظهور می‌کند)، و در کتاب ملاحم والفتن آمده: (دجالی از دجله بصره خروج می‌کند که از من نیست و او مقدمه‌ی تمام دجالین است)، پس امکان احتجاج به اولویت نیست و اگر صحت داشت تو اولین دجالین و از بصره هستی...). پایان کلام حیدر مشتت.

پاسخ:

الف- روایتی که حیدر مشتت ذکر کرده: (اولین دجالین از بصره ظهور می‌کند)، هرگز منبعی برای آن ذکر نشده و در کتب حدیث جستجو کردیم ولی اثری برای آن نیافتیم و بدین

معناست که از توهم و خیال حیدر مشتت نشأت گرفته.

آری در کتاب الملاحم والفتن بن طاووس از امام علی (علیه السلام) روایت است: (ویخرج دجال من دجلة البصرة وليس مني، وهو مقدمة الدجالين كلهم)، (دجالی از دجله بصره خروج می کند که از من نیست و او مقدمه‌ی تمام دجالین است).^(۱۰۵)

شیخ حیدر مشتت این روایت را وارد کرده تا سید احمد الحسن را مورد هجوم خویش قرار دهد اما با آن خود را به قتل رسانده و سحر و جادو بر ساحرش چیره شده؛ زیرا غافل شده از این که بصره‌ی امروزی دجله و فرات ندارد بلکه هر دو در یک رود به نام شط العرب جمع شده‌اند و در گذشته به شهر میسان، دجله‌ی بصره و به ناصریه، فرات بصره گفته می‌شد و لذا (دجله‌ی بصره) که در روایت مذکور است، شهر میسان می‌باشد و شیخ حیدر مشتت از اهل میسان و از جانب دجله بوده و مقصود روایت، خود مشتت است و او همان دجالی است که اکنون از بصره خروج کرده بلکه روایتی ذکر شده که بر خروج دجال از میسان دلالت می‌کند و این روایت است:

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (... ثم يخرج المهدي الهادي المهدي الذي يأخذ الراية من يد عيسى بن مريم ثم خروج الدجال من بعد ذلك يخرج الدجال من میسان نواحي البصرة)، (بعد از آن، مهدی هادی (علیه السلام) خروج نموده و بیرق را از دست عیسی ابن مریم (علیه السلام) می‌گیرد آن‌گاه دجال از میسان که در نواحی بصره است خروج می‌کند).^(۱۰۶)

این حال شیخ حیدر مشتت و عادت همیشگی اوست که استدلال می‌کند و استدلالش به سبب جهلش نسبت به ساده‌ترین امور، بر او بر می‌گردد، و نیرنگ دامن کسی را نمی‌گیرد جز اهلیش.

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾، (و نیرنگ می‌زدند و خدا تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است).^(۱۰۷)

۱۰۵. الملاحم والفتن: ص ۱۱۱.

۱۰۶. الملاحم والفتن: ص ۱۳۴.

۱۰۷. الأنفال: ۳۰.

ب- و حیدر مشتت گفته: (... احتجاج با اولویت امکان پذیر نیست) یعنی زمانی که امام علی (علیه السلام) در مورد انصار امام مهدی فرمودند که اولین ایشان از بصره است، این کلام نمی تواند یک دلیل باشد و حیدر مشتت این چنین اهل بیت به خصوص امام علی (علیه السلام) را به لغو و عدم حکمت متهم کرده در حالی که حضرت بعد از برادرش رسول الله محمد (صلی الله علیه و آله) سرور بلاغت و حکمت است پس چگونه ممکن است امام علی (علیه السلام) توصیفی در خصوص اولین انصار امام مهدی بدهد و مسکنش را مشخص کند سپس این مشخصات را لغو یا بی دلیل قلمداد کرد؟!!

پناه بر خدا از این گفته‌ی کفر برانگیز که به شخصیت بلند مرتبه بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) بدگوئی می کند.

بسیاری از یهود و نصاری به رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند؛ زیرا در کتبشان مذکور است که از مکه خروج می کند و نامش احمد است پس هنگامی که محمد از مکه خروج کرد و رسالت خویش را علنی ساخت، به حضرتش ایمان آورده و تصدیقش کردند.

و خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...﴾، (همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می یابند پیروی می کنند...) (۱۰۸)

و در حکایتی از عیسی (علیه السلام) فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾، (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارت گرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است) (۱۰۹)

بلکه شیخ حیدر مشتت با این کلام خود، به خدا و کلام خدا بی ادبی کرده؛ زیرا خداوند

متعال اسم رسول الله محمد ﷺ در انجیل و تورات را به عنوان دلیل و حجت بر یهود و نصاری ذکر کرده و این چنین جهل شیخ حیدر مشتت و پوچ بودن ادعایش و جسارتش بر مقام ائمه (علیهم السلام) آشکار می گردد و کسانی که به آل محمد ظلم کردند به زودی خواهند دانست به چه ظلمی گرفتار خواهند شد و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

۲۱- گفته‌ی حیدر مشتت: (اگر امر در خصوص نام‌ها و القاب بود، روایاتی هستند که از خروج شخصی به نام عوف سلمی قبل از امام مهدی (علیه السلام) خبر می دهند و تو لقب صحیح است همان طور که اطلاع یافتگان از احوالت می دانند که تو احمد اسماعیل سلمی هستی و احتمالاً مقصود روایت تو باشی و اگر بگوئی که آن شخص نامش عوف بوده و نام من احمد است، می گویم نام پدرت که اسماعیل است نه امام مهدی همان طور که ادعا می کنی فرزند امام مهدی (علیه السلام) هستی).

پاسخ:

ای خواننده‌ی مُنصف به حال شیخ حیدر و یاوه گوئی اش توجه کن که شکست خود را با خُرده گیری بر سید احمد الحسن استمرار می دهد در حالی که روایت از زمین تا آسمان غیر قابل تطبیق بر سید احمد الحسن است و نمی دانم شیخ حیدر مشتت چگونه خود را قانع کرده که آن را ذکر کرده و استدلال کند و شاید شیخ حیدر در مواجهه با سید احمد الحسن چاره‌ای نیافته و به همین سبب به درب‌های بسته می خورد!

روایت را به طور کامل ذکر خواهم کرد و به اختصار در مورد آن توضیح خواهم داد:
 وعن حذلم بن بشیر قال: قلت لعلي بن الحسين (عليه السلام): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمى بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند ثم يخرج السفياي الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفياي فإذا ظهر السفياي إختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك)، حذلم بن بشير گوید: به امام سجاد (علیه السلام) عرض کردم: خروج مهدی (علیه السلام) را

برایم وصف کنید و علامات آن را بگویید، فرمودند: (قبل از این که امام (علیه السلام) خروج کند شخصی قبل از آن خروج می کند که او را عوف سلمی نام دارد و در زمینی به اسم جزیره ساکن است و مأوای آن تکریت است و در مسجد دمشق کشته می شود و سپس خروج شعیت بن صالح است از سمرقند و بعد از او سفیانی ملعون خروج می کند از سرزمین خشک و از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است و اگر سفیانی ظاهر شد مهدی پنهان می شود و دوباره خروج می کند).^(۱۱۰)

و همین روایت، ضربه‌ی محکمی بر چهره‌ی شیخ حیدر مشتت است، خواست مذمت کند اما مدح کرده، این روایت دارای مواضع متعددی است که نه از دور و نه از نزدیک قابل انطباقند، علاوه بر آن، روایت بر ظهور مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) قبل از ظهور سفیانی دلالت می کند؛ زیرا امام مهدی (علیه السلام) به مدت تقریباً پانزده ماه بعد از ظهور سفیانی، ظهور می کند. و به ذکر برخی نقاط در پاسخ به حیدر مشتت خواهم پرداخت:

الف- روایت، عوف را ذکر می کند نه احمد و هیچ ربطی به یکدیگر ندارند.

و آنچه شیخ حیدر مشتت گفته مبنی بر این که نام پدرش اسماعیل و نه مهدی، پس چگونه می گوید که پدرش امام مهدی (علیه السلام) است؟

پاسخ: هنگامی که سید احمد الحسن فرمود که پدرش امام مهدی (علیه السلام) است آن را در بیانات زیادی تفسیر و اعلام کرد و نوشت که از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است نه فرزند مستقیم. مانند این است که بگوئیم حسن و حسین و باقی ائمه (علیهم السلام) فرزندان رسول الله (صلی الله علیه و آله) است در حالی که فرزندان مستقیم آن حضرت نیستند و این امر آشکار بوده و نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

ب- شیخ حیدر اذعان می کند که نَسَب سید احمد الحسن (سلمی) بوده و این کذب محض است؛ زیرا سید احمد الحسن هیچ نسبتی با عشیره‌ی (سلمی) نداشته و هر که خواهان تأکید است به عشیره‌ی سید احمد مراجعه کند تا دروغ شیخ حیدر برای او ثابت شود.

ج- روایت می‌گوید که عوف سلمی از سرزمین جزیره خروج می‌کند در حالی که سید احمد الحسن از اهل بصره بوده و با دعوت خود به سوی امام مهدی (علیه السلام)، از نجف اشرف خروج کرد و جزیره، به طور قطع در نجف اشرف و بصره نیست و تا به حال از ائمه (علیهم السلام) نقل نشده که جزیره، نجف یا بصره است. بلکه نام بصره از زمان رسالت، همچنان نجف بوده و گاهی اوقات از آن کوفه یا نجف کوفه یا نجف یاد می‌شود و این امر در تمام روایات اهل بیت (علیهم السلام) واضح است.

و احتمال می‌رود که نام جزیره بر ما بین النهرین دجله و فرات، صدق کند در حالی که بصره و نجف خارج از ما بین النهرین هستند.

د- روایت می‌گوید که مسکن عوف سلمی در تکریت یعنی در بغداد است در حالی که سید احمد الحسن و خانواده‌اش در بغداد و اطراف آن هرگز سکنی نگزیده‌اند.

ه- در ذیل روایت ذکر شده: (هنگامی که سفیانی ظهور کند، مهدی مخفی می‌شود سپس بعد از آن خروج می‌کند)، واضح است که امام مهدی (علیه السلام) بعد از سفیانی ظهور می‌کند نه قبل از آن، پس آن مهدی که قبل از ظهور سفیانی موجود بوده، کیست؟ کیست که در زمان ظهور سفیانی مخفی می‌شود سپس ظهور می‌کند؟! مصداقش بر هیچ احدی قابل انطباق نیست جز بر مهدی اول از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام)، اولین ایمان آورندگان به امام مهدی که نامش احمد است و در وصیت رسول الله ﷺ ذکر شده است.

شیخ حیدر مشنت، این‌چنین خود را به قتل رسانده و ندانسته به حقایق سید احمد الحسن گواهی و شهادت داد.

و خداوند می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾، (می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید).^(۱۱)

و شاعر می‌گوید: اگر مذمت من از انسان ناقص به سوی تو آمد/ بدان که آن شهادتی در کامل بودن من است.

۲۲- حیدر مشتت می‌گوید: (روایتی که در باب استدلال بر خود ذکر کردی، مبنی بر این که تو از اصحاب و از بصره هستی هرگز ذکر نکرده که احمد، اولین اصحاب از بصره است تا جائی که عبد الرحمن بن اعطف بن سعد مقدم گشته و متن روایت در بشارة الإسلام: (از بصره عبد الرحمن بن اعطف بن سعد و احمد و ملیح و حماد بن جابر...)).

پاسخ:

تقدیم و تأخیر از لحاظ جهتی که در این تقدم و تأخر معتبر دانستی، است. لذا باری تقدم ترتیبی شکل می‌گیرد و باری، تشریفی و بار دیگر زمانی و بار دیگر مکانی... الخ و هیچ قاعده‌ی عامی وجود نداشته که هر کس در ابتدا ذکر شود، برتر یا اشرف‌تر از دومی یا سومی باشد چه بسا تقدم در ذکر زمانی باشد یعنی از لحاظ عمر یا مکان یا نزدیکی و دوری از مکان منتسب به آن یا پیشی از مسکن خود، پس قاعده، همواره بر همه چیز تشریف نداشته یا در ایمان اولویت ندارد.

موسی نبی (علیه السلام) برتر از هارون نبی است اما در قرآن نام هارون بر موسی (علیه السلام) مقدم گشته و خداوند از حال ساحرانی که به موسی (علیه السلام) ایمان آوردند حکایت می‌کند: ﴿فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى﴾، (پس ساحران به سجده در افتادند گفتند به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم).^(۱۱۲) و این تقدم دال بر برتری هارون بر موسی (علیه السلام) و نه بر پیشی‌گیرندگیش در ایمان به خدا نبوده است.

و هم‌چنین علی‌رغم فضیلت و برتری محمد (صلی الله علیه و آله) بر فاطمه زهرا (علیها السلام)، ذکرش در حدیث کساء بر رسول الله و امام علی (علیه السلام) مقدم گشته: (ما فلقت سماء مبنية ولا أرضاً مدحية... إلا في حبة هؤلاء الخمسة فاطمة وأبيها وبعلاها وبنوها...)، (آسمانی را شکافته و بنا نکردم و زمینی را نگسترانیدم... مگر در محبت این پنج تن، فاطمه و پدرش، و همسرش و فرزندانش...).

و هم‌چنین علی‌رغم فضیلت و برتری محمد (صلی الله علیه و آله) بر امام علی (علیه السلام)، ذکر امام علی بر رسول الله در دعای مشهور فرج، مقدم گشته است: (... یا محمد یا علی، یا علی یا محمد، اکفیان)

فأنكما كافیان، وانصرانی فأنكما ناصران...»، (... ای محمد ای علی، ای علی ای محمد، مرا کفایت کنید که کافی هستید و مرا یاری کنید که شما یاری رسان هستید...).

و بدین ترتیب، آشکار می‌شود که هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که بر برتری و تشرف یا اولویت‌بندی اول بر بقیه دلالت کند و هر آنچه حیدر مشتت ذکر کرده چیزی جز سلاح عاجزان نبوده است.



۲۳- حیدر مشتت می‌گوید: (... پس اگر مدعی تکبر قسم به ابو الفضل العباس علیه السلام یا مباحله شده‌ای به تو می‌گویم: برخی از مردم که با تو اختلاف یافتند به آنجا رفته و یکی از آنان در مقابل همه و در ضریح ابو الفضل علیه السلام قسم خورده، بعد از این که تو به آن‌ها گفتی که قسم خوردن آن شخص به زودی باعث هلاکتش می‌شود و از ضریح خارج نمی‌شود مگر این که بمیرد یا مسخ می‌شود و یکی از رجال با تو تحدی کرده و قسم خورد و هفت بار از درب ابو الفضل وارد و خارج شد و هیچ آسیبی به او نرسید پس بعد از آن به قسم و مباحله دعوت نکن؛ زیرا تجربه کردی و اثری نداشته و هرگز رستگار نمی‌شوی...).

در پاسخش گفته می‌شود:

کسی که قسم به ابو الفضل العباس خورد، خود شیخ حیدر مشتت بود که اکنون خود را (قحطانی)، نامیده و از رسوائی تصریحش به اسم واقعی خود می‌ترسد؛ زیرا او از اول در زمان صدام ملعون، دعوت سید احمد الحسن را تصدیق کرد و با این گفته که جان و مال و فرزندش را فدای سید می‌کند با ایشان بیعت کرد و تقریباً بیش از یک سال برای دعوت سید احمد الحسن تبلیغ می‌کرد و بیانات بسیاری منتشر کرد که در آن‌ها در مقابل مردم شهادت می‌داد که سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی است و برای شخص من چند بار تصریح کرد که سید احمد الحسن وصی است و حقیقتش را کسی جز خدا نمی‌داند و من حاضرم به آنچه می‌گویم قسم بخورم و حقیقت در حوزه‌ی علمیّه نجف اشرف مشهور بوده و برای اطمینان هر کس می‌خواهد از اهل نجف اشرف، عماره، بصره، ناصریه و بغداد و هر که از این قضیه در این مناطق شنیده پرسد، گواهی می‌دهد که حیدر مشتت بیش از یک سال تابع سید

احمد الحسن بود و برای یاری و نصرت ایشان با تمام نیرو و توانش دعوت می‌کرد سپس بعد از آن مرتد شده و از روی کذب و افترا مدعی شد که خودش یمانی موعود است و سید احمد بارها او را نصحیت کرد که از این ادعای باطل خود صرف نظر کند و هنگامی که شیخ حیدر مشتت بر ادعایش اصرار می‌ورزید، سید احمد الحسن او را فاسق دانسته و دروغش را در بیانی خاص تبیان کرده و در بیشتر مناطق منتشر کرد.

سید احمد الحسن را به قسم در ساحت ابو الفضل العباس (علیه السلام) دعوت کرد و سید احمد الحسن هرگز به احدی سفارش نکرد که شیخ حیدر به سبب قسم خوردنش به ابو الفضل (علیه السلام) گرفتار چه چیزی خواهد شد بلکه فرمود به دست خداست اگر اراده کند او را هلاک یا مسخ می‌کند و اگر بخواهد به او مهلت می‌دهد یا رسوایش می‌کند بلکه در مقابل خدا شهادت می‌دهم که من با گوش‌های خود در شب قسم در ضریح حضرت ابو الفضل از سید احمد الحسن شنیدم که فرمودند: (خدایا از تو نمی‌خواهم او را هلاک کنی بلکه می‌خواهم آن را یک ننگ و عار بر سرش تا روز قیامت قرار دهی).

آری، سید احمد الحسن خبر داد که شیخ حیدر مشتت، در صورتی که به ابو الفضل العباس (علیه السلام) قسم بخورد، دیر یا زود عقوبت این قسم باطل خود را خواهد دید.

شیخ حیدر مشتت قسم خورد که او یمانی موعود است و قبل از این که از صحن مقدس خارج شود، مأموران بر سرش ریخته و او را دستگیر کرده و به اطلاعات بُردند و من در آنجا شاهد و ناظر بودم که چگونه از شدت ترس و هراس کنترل خود را از دست داد و مأموران چند بار دلیل قسم خوردنش به ابو الفضل (علیه السلام) را از او پرسیدند اما گویا زبانش از کار افتاده و از پاسخ دادن امتناع می‌ورزید و مُنکر شد که یمانی است سپس مشاعرش را از دست داده و هراسناک گشت و خطاب به اتباعش که همراه او مرتد شدند داد می‌زد: شیخ (سید) احمد را بگیرد او ادعا می‌کند فرزند امام است... چنین کرد؛ زیرا دانست که این نخستین عقوبت الهی به سبب کذبش بوده و خواست که مأموران سید احمد الحسن را نیز دستگیر کنند تا با هم برابر شوند تا مبادا این امر بر ضدش قلم‌داد شود.

هرگز احدی نتوانست به سید احمد الحسن دست بزند در حالی که در مقابل تمام مردم قسم

خورد که شیخ حیدر در ادعایش دروغ گو بوده و بعد از آن در مقام ابو الفضل العباس (علیه السلام) دو رکعت نماز خوانده و حمد و سپاس خدای را به جا آورد و سپس از آنجا سالم و سلامت خارج شد در حالی که شیخ حیدر به دست مأموران گرفتار شده و سپس او را با خفت و خواری بُردند؛ زیرا در آن حال نتوانست از ضریح خارج شود و مأموران امنیتی او را دستگیر کردند و این یک هشدار برای او بود بلکه از ستم خود بازگردد.

و خداوند فرمود: ﴿وَلَنذِيقُنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾، (و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌چشانیم امید که آنها [به خدا] باز گردند).^(۱۱۳)

اکنون آنچه بر سر شیخ حیدر مشقت بعد از آن رسوائی و ننگ فرود آمد را برایتان باز خواهم گفت که اگر در جا به هلاکت می‌رسید یا مسخ می‌شد، برای او هزار بار بهتر از این ننگی بود که بر سرش تا روز قیامت نشست همان‌طور سید احمد الحسن از خدا خواست چنین شود... و آن را در طی چند نکته ذکر خواهیم کرد.

الف- بعد از آن شیخ حیدر مشقت بازگشت و در مکانی بین کوفه و سهله برای خود مأمنی از نی ساخت و اعلام کرد که (حیدر یمانی) است و خوردن گوجه، گوشت، چای، نوشیدنی‌های شیرین و دیگر طعام حلال خدا را بر اتباعش حرام کرد. و این‌چنین حلال خدا را حرام کرد و از اسلام خارج گشت!! و بسیاری از اهل نجف، عماره، ناصریه از این امور خبر دارند و برای تأکید بیشتر می‌توان از آنان پرسید.

ب- بر سر اتباع خود، عمامه‌های قرمز گذاشت و به آنها امر کرد که در زمین گِل‌آلود بغلتند و نقل شده که در آب‌های نجس فاضلاب هم می‌غلتیدند!! بشنو و تعجب کن!

ج- او و اتباعش در صدد بُمب‌گذاری مسجد کوفه در روز جمعه بر آمدند در حالی که می‌دانستند مسجد مملو از نمازگزاران بی‌گناه بوده و شاهدان عینی نیز وجود دارند که حاضرند

به این واقعه شهادت دهند؛ زیرا با او و به همراهش بودند و چون دروغ و دجلش را مشاهده کردند، او را ترک کرده و اکنون با سید احمد الحسن همراه شدند، بشنو و تعجب کن.

د- و فعلاً این اطلاعات به دست نیروهای اشغال‌گر رسیده مبنی بر این که در آن مکان اسلحه و اربابانی پیدا شده‌اند و نیروی‌ها به آن‌جا ریخته و به اصحاب شیخ حیدر مشتت حمله کردند و اصحابش از آن‌جا گریختند و سربازان، مکان‌شان را آتش زدند و مایه‌ی رسوائی در میان مردم و مورد لعن زبان‌شان گشتند و خداوند مردم را از شرشان خلاص کرد.

و در حدیث قدسی آمده است: (ظالم شمشیر من است، با آن انتقام می‌گیریم و از آن انتقام می‌ستانم).

ه- هنگامی که حیدر مشتت رسوا شد و در آرزوی خود یعنی جمع مردم به گرد خود ناکام شد، به اتباعش دستور داد به ایران مهاجرت کنند و به آن‌ها خبر داد که هرگاه پایشان به خاک ایران برسد، سید مقتدی صدر به قتل خواهد رسید و تمام اهل عراق هلاک خواهند شد و هم‌چنین به آنان خبر داد که لشکریانی در ایران خواهند شد و فاتحانه به عراق خواهند آمد... اما عکس قضیه اتفاق افتاد و اطلاعات ایران در حین ورودشان به ایران آنان را دستگیر کرده و به زندان انداختند و شیخ حیدر نیز در زندان با آن‌ها بود و زنان و بچه‌های خود را آواره‌ی کوچه‌های ایران کردند همان‌طور که از او نقل شده... چند ماه در زندان باقی ماند و هرگز آزاد نشدند تا این که در دادگاه ایران اعتراف کردند که اصحاب باطل هستند و شیخ حیدر مشتت، یمانی نیست و دروغ گفته و بعد از این حاضر نیستند بار دیگر همراهش شوند و از شیخ حیدر، بیزارى جُستند و شیخ حیدر مشتت نیز در دادگاه اعتراف کرد که دچار اشتباه شده و دعوتش باطل است و با کفالت سی میلیون دینار توسط یکی از ساکنین در ایران مشروط به آمدن او در روزی که دادگاه تعیین می‌کند آزاد شد و شیخ حیدر در مقابل آن شخص کفیل، به حضرت معصومه (علیها السلام) قسم خورد که دچار اشتباه شده و دعوتش باطل است و به محض این که به عراق برسد، آن مبلغ را برایش ارسال خواهد کرد و از منابع موثق برای ما نقل شد که دادگاه از آن شخص کفیل خواسته که شیخ حیدر را احضار کند یا سی میلیون دینار را بپردازد و شیخ حیدر تا به امروز نه در دادگاه حاضر شده و نه مبلغ آن کفیل مسکین

را ارسال کرده! و هر که خواهان تأکید از این موضوع بوده به راستی که در ایران و در شهر عماره و هر که از حال شیخ حیدر مزری مطلع شده، مشهور است و تمام این جریانها، تاوان آن قسم دروغ به ابو الفضل العباس مبنی بر این که یمانی و صاحب حق بوده اما در حقیقت او دست‌نشانده و دست راست ابلیس ملعون است.

و- و هنگامی که شیخ حیدر و اصحابش دست از پا درازتر در حالی که حامل ننگ و عار بودند به عراق بازگشتند و هرگز نتوانستند قضیه‌شان را بر مردم بر ملا کنند؛ زیرا مردم از دروغ و دجل‌شان مطلع گشتند پس راه جدیدی ابداع کردند تا از آن به گمراهی خود و مردم استمرار بخشند لذا به چاپ روزنامه‌ای تحت عنوان (القائم) اقدام کردند و در آن به طور غیر مستقیم به شیخ حیدر مشقت، دعوت می‌کردند و شیخ حیدر، نام و لقب قبلی خود (یمانی) را به سبب شرم از مردم ترک کرده و لقب خود را (ابوعبد الله حسین قحطانی) قرار داد و در آن روزنامه به تفسیر خنده‌دار قرآن دست یازید.

به حیدر مشقت می‌گویم: این بزرگ‌ترین ننگ بر توست که هر مدت اسم و لقب را به سبب فزونی رسوائی‌هایت تغییر می‌دهی تا مردم از گذشته‌ی خوار و سیاهت مطلع نشوند، و نام حقیقی تو (حیدر مشقت منشاوی سپس به حیدر یمانی و بعد از رسوائیت به ابو عبد الله حسین قحطانی تغییر دادی)، و خدا می‌داند که در آینده و در پی رسوائی جدید، نام خود را چه می‌گذاری. پس اگر بر حق بودی همان‌طور که ادعا می‌کنی به مردم بگو که صاحب چه مصیبت‌ها و خواری و ذلت‌هایی شدی که در بین کوفه و سهله چند ماه بعد از سقوط نظام دیکتاتوری صدام انجام دادی.

ای حیدر مشقت اگر هزار بار می‌مُردی و هزار بار مسخ می‌شدی، برای تو بهتر از این همه ننگی و فضاحت بوده تا حدی که به سببش از ذکر نام صریح خود شرم‌ساری و هر مدت جامه‌ی برای گمراهی و فریب مردم به تن می‌کنی.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديین و سلم تسليماً
و کسانی که به آل محمد ظلم کردند به زودی خواهند دانست به چه ظلمی گرفتار می‌آیند
و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

ناظم عقیلی

۲۳ / رمضان / ۱۴۲۵ هـ ق

مصادف با یکشنبه، ۱۷ آبان ۱۳۸۳ هـ ش